

مراسم گزارش محرمانه
سال ۱۹۲۷ به ارتش ترکیه



آذربایجان در اوایل دوره پهلوی

ترجمه: دکتر توحید ملک زاده

آذربایجان در اوایل دوره پهلوی

(بر اساس گزارش محرمانه سال ۱۹۲۷ به ارتش ترکیه)

مترجم: دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی

این کتاب ترجمه ایست از کتاب «ایران آذربایجانی تدقیق راپوری»

سال چاپ: ۱۹۲۷

آنگارا

تقدیم به همسر گرامیم که تحمل و صبوریش همیشه مرا همراهی می کند



« توحید ملک زاده دیلمقانی » در سال ۱۳۵۲ در شهر سلماس به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی تا متوسطه را در سلماس، لیسانس فیزیک کاربردی را در اورمیه، فوق لیسانس ژئوفیزیک (زلزله شناسی) را در تهران و دکترای مهندسی ژئوفیزیک را در آنکارا به انجام رسانده است. دارای مدرک دیپلمای زبان ترکی از دانشگاه آنکارا می باشد. تحقیقات ایشان علاوه بر فیزیک و ژئوفیزیک در اطراف سلماس شناسی و آذربایجان شناسی (تاریخ، فرهنگ، فولکلور و باورهای عامه) متمرکز می باشد. ایشان محقق ارشد آرشیو دولت عثمانی در ترکیه می باشد. نتیجه این تحقیقات در کتاب آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق منعکس گردیده است. تا به حال در دهها کنفرانس علمی در خارج و داخل کشور شرکت کرده و نتایج تحقیقات ایشان در مقالات خارج و داخل چاپ شده است. کتابهای زیر از ایشان می باشد:

سلماس در سیر تاریخ و فرهنگ آذربایجان

آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق

زلزله بزرگ و مخرب سال ۱۳۰۹ سلماس

زلزله خیزی و خطر زلزله در آذربایجان

فهرست

صفحه	عنوان
۵.....	فهرست گزارش آذربایجان ایران
۱۹.....	اوضاع طبیعی آذربایجان
۱۹.....	کوهها
۱۹.....	کوههای شرق آذربایجان.....
۲۰.....	مهمترین کوههای این سلسله جبال
۲۴.....	کوههای غرب آذربایجان.....
۲۶.....	کوههای سلسله جبال زاگرس
۲۹.....	ارتباط سلسله جبال زاگرس با کوههای ماکو
۳۶.....	دشتهها.....
۳۸.....	منابع آبی
۳۸.....	دریاچه ها
۴۰.....	رودها
۴۶.....	پل ها
۵۲.....	راهها
۵۲.....	راه آهن.....
۵۲.....	شوسه های درجه یک.....
۵۳.....	شوسه های درجه دو
۵۸.....	پل های مهم
۵۸.....	راههای ماشین رو شرق تبریز.....
۶۰.....	شوسه های در دست ساخت.....

- شهرها و تقسیمات دولتی آذربایجان..... ۶۲
- قسمت مردم شناسی ۶۶
- جمعیت ، ملیت ، مذهب ۶۶
- جمعیت آذربایجان..... ۸۸
- مذهب ۹۰
- زبان، اخلاق و حس ملی ۹۳
- در میان کردها ۹۵
- در میان ارامنه و آسوری ها ۹۶
- وضعیت اجتماعی ، تجاری و اداری و احساسات مردم نسبت به حکومت ترکیه..... ۹۷
- وضعیت اداری ۱۰۰
- کردها..... ۱۰۳
- تشکیلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی خارجی ها در آذربایجان ۱۰۸
- منابع واردات روسها در آذربایجان ۱۱۰
- موسسات آمریکایی و انگلیسی در آذربایجان ۱۱۱
- تشکیلات و وضعیت سربازان ایران در آذربایجان و مرزهای ما ۱۱۷
- اعمال جاسوسی و اطلاعاتی در مرزهای ما ۱۱۹
- غارت و چپاول در مرزها و علت آنها ۱۲۱
- راهکارهایمان برای برطرف کردن عصیانهای افراد ۱۲۴
- تدابیری موقتی که از طرف ما لازم است ۱۲۴
- مرزهای موقت ۱۳۰

مقدمه

کتابی که مطالعه می‌نمایید ترجمه کتابی است به نام «ایران آذربایجانی تدقیق راپوری» که در سال ۱۹۲۷ میلادی توسط یک مامور نظامی کشور ترکیه به ترکی عثمانی نوشته و به فرماندهی ارتش ترکیه تقدیم شده است. این کتاب در سال ۱۹۲۷ میلادی در آنکارا به زبان ترکی و با الفبای عربی چاپ و با قید «محرمانه» در دسترس مقامات ترکیه قرار گرفته است. کتابها، اسناد و نوشته‌های ماموران دول خارجی از آن جایی که اطلاعات دست اولی از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مناطق ماموریتشان ارائه می‌دهند برای بررسی مسائل تاریخی، سیاسی و اجتماعی آن منطقه در آن زمان از اهمیت بی‌نظیری برخوردار است. از این قبیل کتابها و گزارشهای خارجی دهها مورد در دست است که به تدریج در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت.

آذربایجان به سبب قرار گرفتن در یک موقعیت بی نظیر جغرافیایی همواره مورد نظر قدرت های بزرگ اروپایی و آسیایی بود که استقرار کنسولگری های آمریکا، روس، انگلیس، عثمانی، آلمان و فرانسه در آذربایجان خصوصا اورمیه و تبریز و شهر های غربی آذربایجان اهمیت این مهم را اثبات می کند. جدای از استقرار مامورین رسمی دول خارجی در آذربایجان استقرار هیئت های به اصطلاح مذهبی میسیون های خارجی که در اوایل جنگ جهانی اول جز تبلیغ دین مسیح هر کار دیگری کردند و بانی کشتار آذربایجانیان در غرب آذربایجان در جنگ اول جهانی بوده و فاجعه مشهور جیلولوق را در غرب آذربایجان (اورمیه ، سلماس ، خوی و سوندوز) به ارمغان آوردند نیز دارای اطلاعات بی نظیری از آذربایجان خصوصا مناطق غربی آن دارند که بخشی از آنها توسط اینجانب مطالعه گردیده و باقی همت محققین آذربایجانی را می طلبد. آرشیو وزارت خارجه انگلیس، روس، فرانسه و آمریکا و حتی میسیون های مسیحی مملو از اطلاعات جالبی از اوضاع و احوال آذربایجان می باشد که استخراج آنان را همت همشهریان و محققین عزیز را می طلبد.

در میان دول خارجی، دولت عثمانی به سبب اشتراکات زیاد مذهبی و فرهنگی با آذربایجانی ها دارای موقعیت ممتازی بود. آذربایجان نیز از همان دوران تاریخی خصوصا در زمان امپراطوری ترکان صفوی و عثمانی در معادلات سیاسی - نظامی منطقه نقش مهمی داشته است که در این مورد دهها سفرنامه و کتاب تاریخی نوشته شده است^۱. مفاد این سفرنامه ها و گزارش های عثمانی قبل از قرن بیستم عمدتاً ماهیتی مذهبی یعنی قرارداد « سنی در مقابل شیعه » بود که با توجه به عدم رعایت اصل بی طرفی در تحقیق نمی تواند با دقت اوضاع و احوال آن زمان آذربایجان و منطقه را بیان کند. در آنزمان سیاست کلی دولت عثمانی تصرف آذربایجان به عنوان قلب امپراطوری ترکان صفوی و نابودی به اصطلاح رافضی هایی بود که از سنت

۱- از جمله سفرنامه اولیا چلبی و سفر حمله سلطان مراد به تبریز و دفاتر مالیاتی دولت عثمانی در اشغال چند ده ساله آذربایجان در دوره صفوی .

نبوی خارج شده بودند! این سیاست سبب انتقال پایتخت از تبریز به قزوین و اصفهان که نسبتاً دست نیافتنی بودند گردید. ولی از اوایل قرن بیستم و به قدرت رسیدن جمعیت اتحاد و ترقی در عثمانی و روند رو به رشد هویت‌گرایی در منطقه، آذربایجان موقعیت جدیدی یافت که تا آن زمان دست نیافته بود و آن، آشنایی با نظم جدید حاکم بر آن زمان بود. حضور اعضای جمعیت اتحاد و ترقی در جنگهای مشروطیت در اورمیه، خوی و سلماس و ارتباط مشروطه‌خواهان آذربایجانی با این جمعیت گویای اتحاد معنوی مشروطه آذربایجان را با مشروطه عثمانی بود. پس از مشروطیت و به دنبال اشغال آذربایجان توسط روسها در سال ۱۹۱۰ م فعالیت فیزیکی جمعیت اتحاد و ترقی در آذربایجان کاهش یافت و هواداران آذربایجانی این جمعیت نیز ساکت شده و صدها تن از آنها از طریق مسیر سلماس به عثمانی به وان رفته و از آنجا به استانبول مهاجرت کردند^۱. به همت این گروه آذربایجانی که در واقع اولین لابی آذربایجانی در استانبول شدند مراسم یادبود شهادت ستارخان سردار ملی آذربایجان با شکوه هر چه تمام در استانبول برگزار شد. اعلامیه رسمی این مراسم به نام جمعیت «اتحاد و ترقی عثمانی» و «انجمن سعادت آذربایجان» در روزنامه‌های کثیرالانتشار استانبول چاپ شد. در این مراسم جمع کثیری از مقامات عالی‌رتبه عثمانی و اهالی استانبول شرکت داشتند.^۲ با اتمام این گروه از آذربایجانیان ساکن استانبول، مقالاتی درباره مظلومی که به آذربایجانیان حین انقلاب مشروطیت و اشغال روسها وارد شده بود در روزنامه «ترجمان حقیقت» چاپ استانبول درج شد. در این زمان محمد امین رسول زاده نیز در سلسله مقالاتی تحت عنوان «ایران تورکلری» به توصیف ترکهای ایران و هویت ملی مشخص آنها

۱- براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۴

۲- امیر خیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، ص ۵۱۸

می پردازد^۱ و به تدریج فضای آشنایی با ترکان آذربایجان و ممالک محروسه قاجار شکل می گیرد.

همزمان با آغاز جنگ جهانی اول و درگیری قوای روس و عثمانی در آذربایجان مقامات عثمانی برای متشکل کردن آذربایجانیان هوادار خود در مقابل روسها یکی از مقامات عالی رتبه عثمانی و جمعیت اتحاد و ترقی به نام عمر ناجی را به آذربایجان فرستاد.^۲ وی قبلاً هم‌رزم میرزا سعید سلماسی در انقلاب مشروطیت آذربایجان بود. وی در این مأموریت جدید مسئولیتش را به خوبی انجام داد.^۳

غالب آذربایجانیان از جمله مجد السلطنه افشار اورمی و اجلال الملک و حتی رجال مذهبی از جمله مجتهد اورمی، آیت الله حاج میرزا فضل الله اورمی و علمای سلماس و خوی در جنگ جهانی اول در صف متحدین عثمانی قرار گرفتند و پاره ای نظیر صمد خان شجاع الدوله در صف روسها. نتیجه این حرکت ایجاد یک جو فرهنگی ترکی در منطقه بود. از جمله ایجاد مدارس که زبان تحصیل در آنها ترکی بود.^۴ از جمله «مکتب صلاحیه» در اورمی و احیا مدرسه «سعیدیه» در سلماس تاسیس نشریات ترکی بود.^۵

همزمان با فعالیت های فرهنگی آذربایجانیان در داخل آذربایجان، جمعی از آذربایجانیان مقیم اروپا تدریجاً به تفکری روی آوردند که اساس آن بر محور تثبیت مرزهای ممالک محروسه قاجار- ایران - و رد هر گونه مداخله خارجی می چرخید. فعالیت های فرهنگی آنان نیز بر اساس فارس محوری به عنوان فرهنگ حاکم و انحصاری ایران و ایرانیان بود. اندیشه ای که در نهایت به شوینرم زمان پهلوی

۱- اتابکی، تورج، آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی، مجله گفتگو، خرداد ۱۳۸۲، ص ۲۳

۲- بیات، کاوه، مقدمه کتاب آذربایجان در موج خیز تاریخ، ص ۷

۳- قدس، محمود رضا، تاثیر جنگ جهانی اول در سیاست داخلی ایران، تاریخ معاصر ایران، کتاب دهم، ص ۸۶

۴- توفیق، رحمت الله، تاریخچه اورمی، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۶۵

۵- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی ص ۴۸۷ و دکتر ملک زاده دیلمقانی، تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان، ص ۲۶۱

انجامید. در نامه ۱۲ اوت ۱۹۱۲ پور داود به تقی زاده، سخن از تشکیل انجمنی در پاریس می‌رود که در آن آقا میرزا محمد خان قزوینی و کاظم زاده ایرانشهر تبریزی عضویت داشتند. این کنگره در ۱۷۰ کیلومتری پاریس با شرکت جمعی از ملتها تشکیل شد^۱ و شرکت کنندگان آذربایجانی آن بعدها به عنوان مؤسین اصلی سیستم آریامحور و تقدس زبان فارسی در ایران شناخته شدند.

در سال ۱۹۱۴ «کمیته های ملی ایران» به کمک مالی آلمان^۲ و مدیریت سید حسن تقی زاده در برلین تشکیل شد که هدف سیاسی آن مبارزه و مقابله با روس و انگلیس بود و هدف فرهنگی آن به اصطلاح احیاء ارزشهای ایران ساسانی بود. با کمک مالی آلمانی ها، تقی زاده و یارانش موفق به تاسیس روزنامه کاوه شدند که بعدها پایه های فرهنگی رژیم پهلوی و تئوری فارس محوری و پان فارسیسم بر روی نظریات مندرج در این روزنامه بنا شد. در سالهای بعد دانش آموختگان مکتب فکری «کاوه» به انتشار مجلات «ایرانشهر» و «فرنگستان» پرداختند. مجله ایرانشهر از مجموع ۲۶۳ مقاله ای که از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ منتشر کرد. در ۳۰ مقاله به ستایش ایران قبل از اسلام و عظمت شاهان و سلاطین آن پرداخت^۳. مجله فرنگستان نیز که به مدیریت مشفق کاظمی در برلین انتشار می یافت در ۷۰ مقاله ای که از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در آن منتشر گردید موضوع ۳ مقاله را به آذربایجان اختصاص داد که در این مقالات بر رد هویت ترکی آذربایجان تاکید و بر روند فارسی سازی اجباری آذربایجان پافشاری شد. هواداران این طرز تفکر حول فرقه دموکرات شاخه فارس متمرکز بود. در آذربایجان این گروه فکری عمدتاً در تبریز متمرکز بود و در اورمیه و مناطق غربی آذربایجان اکثریت با افراد تشکل «اتحاد اسلام» هوادار عثمانی بود.

۱- افشار ایرج، نامه های تهران، نشر فروزان تهران ۱۳۷۹، ص ۶

۲- احمدی، تاریخچه جمهوری انقلاب ایران و گروه ارانی، حمید احمدی، ۱۳۷۹، ص ۷

۳- همان، ص ۶۳

دموکراتها روی خوشی به عثمانی ها نشان نمی دادند لذا پس از ورود ارتش عثمانی به تبریز، بزرگان فرقه دموکرات از جمله خیا بانی و بادامچی به سبب سو نیت به عثمانی ها دستگیر و به قارص تبعید شدند.

در این حین در سال ۱۹۱۸ فرقه مساوات که با شعار ترک محوری در آذربایجان شمال ارس به قدرت میرسید در بحث های نظری به مسئله هویت آذربایجانی های جنوب ارس نیز پرداخت. م.ا. رسول زاده ژورنالیست و رهبر حزب مساوات و رئیس حکومت جمهوری آذربایجان (۱۹۲۰-۱۹۱۸) در روزنامه «آچیق سؤز» به تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری به مساله آذربایجان پرداخت. وی در این مقاله به هویت ترکی آذربایجانیان بر خلاف مطالب منتشره در روزنامه های ایرانی تاکید میکرد.

روزنامه آچیق سؤز در سرمقاله مورخ ژانویه ۱۹۱۸ برای نخستین بار و بی پرده مرزهای تاریخی آذربایجان را از کوههای قفقاز در شمال تا کرمانشاه در جنوب، تفلیس در غرب و دریای خزر در شرق اشاره نمود. «به عقیده آچیق سؤز تقصیر دو پاره شدن ملت آذربایجان به گردن توسعه طلبان روس و طبقه حاکم ایران بود که با سیاستهایی که اتخاذ می نمودند این وضع را پیش آوردند. علاوه بر این به عقیده نویسنده آچیق سؤز این حق طبیعی مسلمانهای جنوب قفقاز بود که قلمرو خود را آذربایجان بنامند و آرزو کرده بود که یک روز برادرهایشان در جنوب بتوانند به آنها ملحق شوند»^۱.

به تدریج فعالیت هواداران ترک محور آذربایجان جنوب ارس در قالب فرقه «اتحاد اسلام» و «فرقه مساوات» بیشتر گردید. میرزا تقی خان رفعت مشی یوسف ضیا بیگ مستشار فرهنگی عثمانی در آذربایجان که شاگرد نامق کمال و توفیق فکرت بود با حمایت مادی و معنوی مجد السلطنه^۲ روزنامه تمام ترکی «آذر آبادگان» را چاپ

۱- اتابکی، آذربایجان و ناسیونالیسم.....، ص ۲۵

۲- مجتهدی، مهدی، رجال آذربایجان، ص ۳۸

کرد که حامی حقوق فرهنگی مردم آذربایجان بود.^۱ با شکست عثمانی در جنگ اول جهانی و خارج شدن نیرو هایش از آذربایجان، دموکراتهای جناح فارسگرا از جمله احمد کسروی تبریزی فرصت یافت که زبان فارسی را زبان رسمی میتینگهای رسمی حزب دموکرات در آذربایجان اعلام کند. عملی که شیخ محمد خیابانی لیدر حزب از آن ناخشنود بود.^۲ علی رغم اقدامات وسیع دموکراتها علیه هویت ملی در شرق آذربایجان، افراد اتحاد اسلام در بعد نظامی در غرب آذربایجان پیشرفت کردند. در خوی ۳۰۰ افسر ژاندارمری که در عثمانی تحصیل کرده بودند با الهام از تجربیاتشان در دانشکده افسری موفق به تاسیس ژاندارمری مستقل در آذربایجان شدند چرا که هر آن احتمال حمله ارامنه و اکراد به شهرهای ماکو، خوی و سلماس و اورمیه وجود داشت. این دسته هر روز در جنوب خوی در باغ قدیم کنسول روس مشق می کردند. این قوا با توطئه و اقدامات افراد دموکرات در آغاز تاسیس رژیم پهلوی منحل شد.^۳

فعالیت دموکراتهای آذربایجان و تلاش برای تسلط فرهنگ فارس محوری در آذربایجان

در مقابل فعالیتهای ترک محور در آذربایجان، گروهی از فعالین آذربایجان تشکیلات فارس محوری را تشکیل دادند که عمدتاً اطراف حزب دموکرات گرد آورده بودند. این گروه حتی موفق شدند در ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ نشریه «آذربایجان جز لاینفک ایران» را انتشار دهند. در آن موقع سید جعفر پیشه وری در این روزنامه مقالاتی می نوشت. اعضای این گروه عبارت بودند از: محمد علی تربیت مدیر «مدرسه اتحاد ایرانیان باکو»، میرزا محمود خان پرورش، میرزا عبدالله عبدالله زاده،

۱- کسروی، احمد، زندگانی من، تهران ۱۳۳۸، ص ۱۱۶

۲- همان، ص ۱۱۷

۳- ریاحی، ص، ۴۸۹

شیخ باقر شیرازی، اثر در علی زاده، حسین خیاط، حسین محمودزاده، میر حسین مرتضوی، میرزا علی قلی (از عشق آباد که بعدها مدیر این روزنامه شد)، میر جعفر پیشه وری، حاجی معلم، جعفرزاده خلخالی، میرزا آقا ولی زاده، سیف الله ابراهیم زاده، علی اکبر اسکویی بنیانگذار «سندیکای کارگران ایرانی در باکو»^۱. دم زدن از گذشته تاریخ به اصطلاح ایران باستان آریایی و تاکید بر آریایی بودن آذربایجان از اهداف اصلی این تشکل بود.

با بازگشت خیابانی به تبریز، جناح ترک محوری فرقه دموکرات جان تازه ای گرفت. وی در اندک مدتی شرق آذربایجان را تحت کنترل خود در آورد و به غرب آذربایجان که تقریباً به کنترل ارمنه و آسوریها در آمده بود اردوی نظامی فرستاد.

دموکراتها برای اینکه نقش آذربایجان را در تاریخ تصریح کنند به صورت سمبولیک نام آذربایجان را به آزادیستان تبدیل کردند. به نوشته آبراهامیان آذربایجانیان با تغییر نام ایالت به آزادیستان به انفصال از ایران روی آوردند.^۲ گرچه پاره ای از اعضای دموکرات اعلان استقلال و جمهوریت آذربایجان از سوی خیابانی را کذب می خواندند.^۳

اساس خواسته های خیابانی از تهران حول محورهای زیر بود:^۴

- آغاز اصلاحات دموکراتیک مانند تقسیم اراضی
- تعیین والی مورد اعتماد مردم برای آذربایجان
- بازگشایی فوری مجلس ملی در تهران
- تشکیل انجمنهای ایالتی مصرح در قانون اساسی

۱- اتابکی، ص ۲۴

۲- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۰۴

۳- کمره ای، ج ۲، ص ۳۹۳

۴- آبراهامیان، ص ۱۰۲

آذربایجانیان اعتبار دو والی اعزامی از تهران از جمله احمد قوام برادر وثوق الدوله را رد کرده و وی را به تبریز راه ندادند.^۱ از دیگر سو با اقداماتی نظیر خرید خط راه آهن جلفا- تبریز از روسها موقعیت سیاسی-نظامی خود را مستحکم تر کردند.^۲ خیابانی دموکراتهای فارس گرا از جمله احمد کسروی را راند. تبعیدیان مخالف خیابانی در تهران هم پیمان شده و تحت تشکیلات جدیدی به نام «کمیته تشکیلات» که مخالف خود مختاری محلی بود گرد هم آمدند. کمیته تشکیلات به رهبری محمد تقی بهار فعالیت می کرد که ارگان آن «نوبهار» به سردبیری وی منتشر می شد.^۳

اعضای قدیم دموکرات، از جمله سید حسن تقی زاده نیز که حول کمیته تشکیلات گرد آمده بودند در کنگره بین المللی سوسیالیستها در استکهلم (تابستان ۱۹۱۷) افکار مخالف خیابانی را مورد تایید قرار دادند. سلیمان میرزای سوسیالیست نیز از تایید اعمال دموکراتهای آذربایجان امتناع کرد.^۴

با همکاری نزدیک مخالفان خیابانی و جناح فارس گرای دموکراتها، قیام خیابانی به شدت سرکوب شد و خیابانی به قتل رسید. «شیخ فقر معنوی و استیصال فکری عوام بدبخت را خوب دیده و فهمیده بود. قیام او را نباید حرکتی دانست بر ضد فلان وزیر یا امیر. او مقصودی عالیترا داشت. قیام آذربایجان مقدمه یک نهضت فکری بود. این چنین فکرهای تازه را بدین طرز بیان در عمرش نشنیده بود و تصور نکنند که شیخ گفت و او هم شنید. گوینده رفت و شنونده نیز خاموش شد».^۵

۱- تاریخ معاصر ایران، جلد دهم، ۹۲

۲- همان، ص ۹۲

۳- همان، ص ۹۳

۴- همان ، ص ۱۵۹

۵- شرح حال خیابانی، به قلم چند تن از دوستان، انتشارات سحر، چاپ اول برلین ۱۳۰۴، ص ۲۱

اقتدار روشنفکران فارس گرا در آذربایجان

پس از قیام خیابانی

به دنبال سرکوب خیابانی و تصرف زمام فرهنگی - سیاسی - اجتماعی آذربایجان توسط اقتدار فارس محور آذربایجان تعقیب فعالین ترک محور، در اوایل عصر پهلوی نیز شروع شد^۱ و در دوره پهلوی فارس گرایی رسماً به صورت یک تز دولتی گسترش یافت^۲ و فعالین ترک محوری در شهرهای آذربایجان من جمله اورمیه تحت تعقیب قرار گرفتند^۳. در نظر مقامات جدید فارس گرای آذربایجان، فعالیت های ترک گرایانه نوعی اقدام تجزیه طلبی محسوب می شد^۴.

با پایان جنگ جهانی اول و تقسیم اراضی عثمانی و تولد دولتهای مستقل از امپراطوری های بزرگ، گروه فارس گرا که امورات کشور را کاملاً به دست گرفته بوده دکترین جدید «ایران نو» را ارائه نمود که مشخصات زیر را دارا بود:

- ۱- مدعی اراضی بودند که در زمان قاجار به روسیه واگذار شده بود. به دستور وزارت خارجه، والی آذربایجان مامور می گردد تا اهالی نخجوان و دیگر مناطق آذربایجان آنسوی ارس را وادار به نوشتن تقاضا نامه کتبی نمایند مبنی بر اینکه اهالی آنسوی ارس تمایل دارند حاکمیت ایران جدید را بپذیرند.^۵
- ۲- اقدام به توقیف اموال سرمایه داران و تجار آذربایجانی جهت استحکام پایه

۱- گزیده اسناد ایران و عثمانی - دوران قاجاریه، ج ۷، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۷۹

۲- احمدی ص ۹۲

۳- گزیده اسناد ایران و عثمانی دوران قاجاریه ج ۷، تهران ۱۳۷۵، ۲۸، سنبله، ۱۳۴۲. شماره سند ۱۲۷۲، کارت ۱۵ پرونده ۳۶، نمره ۱۶۲، ص ۴۷

۴- همان، ص ۱۷۹

۵- گزیده اسناد ایران و عثمانی دوران قاجاریه ص ۸۵۱، شماره سند ۱۵۴۴، کارت ۶۶ پرونده ۷، جمادی

الاول ۱۳۳۷

های سیستم فکری جدید.^۱

۳- قلمداد کردن زبان فارسی بعنوان زبان قدیمی و اصیل آذربایجان. در راستای این اقدامات قرعه به نام احمد کسروی تبریزی در آمد که وی رساله و تئوری جدید آذری را در سال ۱۳۰۴ ارائه داد. گرچه ایشان در طی مقالاتی که در مجله العرفان مصر چاپ شد^۲ به سیاسی بودن این نظر و در نتیجه اشتباه بودن آن اقرار کرد. اما تبعات آن پس از هشتاد سال هنوز هم از بین نرفته است.

این سیاست که به صورت دکترین رسمی رژیم پهلوی در آمد سبب گردید تا به تدریج اطلاق کلمه ترکی به زبان اصیل مردم آذربایجان در نوشته های رسمی و دولتی متروک گردیده و نام آن به آذری تبدیل شود. در قاموس اینان آذری لهجه ای از زبان فارسی محسوب می شد. امری که برخلاف حقایق علم زبان شناسی و تاریخی است.

ترویج گسترده این تئوری سبب شد تا پرنس ارفع تبریزی در کتاب خاطرات خود زبان ترکی آذربایجانی میرزا فتحعلی خان آخوندوف را « ترکی قفقازی» و زبان خود را « آذربایجانی» بداند.^۳ در خاطرات خلیل پاشا نیز آمده است که وی وقتی در تبریز به ملاقات محمد حسن میرزای ولیعهد می رود بنا به پروتوکل رسمی محمد حسن میرزای ولیعهد که زبان مادریش ترکی بود با او فارسی سخن می گوید و پس از اتمام پروتوکل، دو ترک « محمد حسن میرزا و خلیل پاشا» به ترکی صحبت می کنند.^۴ مجله فکاهی ملا نصرالدین نیز اینبار به صورت کاملاً جدی سیاست فارس محوری در آذربایجان و حتی ممالک محرومه قاجار به نقد می کشد.

۱- رضا شاه، خاطرات سیمان بهودی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول پاییز ۱۳۷۲، تهران ۴۹

۲- کسروی، احمد، زندگانی من- تهران ۱۳۴۸، ص ۳۲۱

۳- ایران دیروز، خاطرات پرنس ارفع، تهران ۱۳۴۵- چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، ص ۴۹

۴- خلیل پاشا، بیتمه یه ن ساواش، آنکارا ۱۹۹۵

بنیانگذار حزب توده و از بزرگان کمونیسم در ایران دکتر ارانی تبریزی که در آلمان طرفدار نظام شاهنشاهی و به اصطلاح عظمت آن دوران بود^۱ پس از بازگشت به ایران علیه ترک و زبان ترکی آذربایجان مقاله می نویسد و برای ریشه کنی این زبان در آذربایجان پیشنهادهایی ارائه می کند. پیشنهادهایی که هیچگاه نتوانست و نمی تواند عملی شود.

با اقدامات نظری گروه فارس گرا و اقدامات عملی رضا خان جهت ساقط کردن ترکان از اداره ایران و انقراض حکومت ترکان قاجار، دولت ترکیه موضوع را جدی میگیرد. در آخرین سفر سلطان احمد شاه به اروپا مصطفی کمال آتا ترک که به تازگی به ریاست جمهوری ترکیه جدید انتخاب شده بود وزیر مختار ایران انوشیروان سپهبدی را که از طرف مادر منسوب به قاجاریه بود را احضار و به وی گفته بود که فوراً خود را به پاریس رسانده این پیام محرمانه شفاهی را به سلطان احمد شاه برساند. مبنی بر اینکه اگر احمد شاه مایل به بازگشت به تخت سلطنت بود ترکیه می تواند قوای کمکی در اختیار وی قرار دهد تا از طرف غرب به تهران مراجعه کند ولی سلطان احمد شاه این پیشنهاد را به سبب عدم تمایلش به مداخلات خارجی در باز پس گیری حکومت رد می کند و لاجرم آتا ترک با سردار سپه روابط دوستی برقرار نمود^۲. نگرانی های دولت ترکیه از آذربایجان و همچنین انقراض حکومت ترکان قاجار در ایران سبب شد تا سرکنسول قبلی ایران که در اصل از اهالی خوی بود در سال ۲۹ سنبله ۱۳۰۲ گزارش دهد که دولت ترکیه قصد تصرف آذربایجان را دارد^۳. گزارشی که تنها از تخیلات واهی سرکنسول ناشی شده بود و گزارش رسمی دیگری دال بر تایید این ادعا در دست نیست.

در همین حین چندین رساله و گزارش درباره ایران و آذربایجان در عثمانی

۱- ارانی ص ۱۱

۲- مکی، حسین، زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه انتشارات امیر کبیر چاپ چهارم ۱۳۷۰، ص ۲۴۴

۳- گزیده اسناد ایران و عثمانی، ص ۱۷۹

تهیه شد از جمله کتاب «ایران و اوردوسو»، (استانبول ۱۹۲۷)، «ایران اوردوسو تاریخچه سی» (۱۳۲۶)، «ایران آذربایجانی تدقیق راپورو» (۱۹۲۷)، «ایران حدود»، ایران انقلابی، ایران ترکلری و ایرائین ایچ اوزو» از این قبیل بودند.

سیاستهای آسیمیلاسیون فرهنگی دولت پهلوی در آذربایجان در دوره اول پهلوی نیز مد نظر دولت ترکیه بود. در این باره اسنادی در دست است.

از دیگر سو فعالین روشنفکر عثمانی که نگران اوضاع فرهنگی آذربایجان بودند در سال ۱۹۲۳ در استانبول گرد هم آمدند تا درباره اوضاع آذربایجانی هایی که در معرض حملات فرهنگی رژیم پهلوی قرار داشتند بحث نمایند. ادیب مشهور عثمانی روشنی بیگ در این جلسه سخن گفت و از رژیم پهلوی به جهت اتخاذ سیاستی سرکوبگرانه علیه آذربایجانی ها انتقاد کرد.

نشریاتی مثل مجله آینده و ایرانشهر به سرپرستی محمود افشار و کاظم زاده ایرانشهر تبریزی به این سمینارها و نوشته ها پاسخ دادند و دکتر محسنی رئیس اداره فرهنگ آذربایجان محصلین آذربایجانی را مجبور کرد تا در قبال سخن گفتن به ترکی جریمه نقدی پردازند.

گفتنی است محمود افشاریکی از بنیانگذاران پان فارسیسم می باشد که به عقیده وی بایستی کشورهای افغانستان، تاجیکستان و ایران تحت زبان فارسی یکی شوند!

بدین ترتیب اندیشه سیاسی گروه فارس گرا بصورت سیاست رسمی پهلوی ها در آمد و مقالات زیادی علیه زبان و هویت آذربایجانیان نوشته شد. نوشته هایی که تنها در اثر حمایت های دولتی توانست دوام آورد و با اتمام عمر رژیم پهلوی و آغاز دوران انقلاب اسلامی عملا این طرز فکر شوونیسمی، پایگاه دولتی خود را از دست داد.

کتاب حاضر نوشته ای از آن دوران می باشد که در آن ضمن اشاره به موقعیت جغرافیایی آذربایجان اطلاعاتی دست اول از جمعیت اقوام غیر ترک آذربایجان در سالهای ۱۹۲۷ میلادی می دهد که می تواند یکی از منابع و ماخذ مفید در تحقیقات آذربایجان شناسی باشد. نویسنده این گزارش ماهها در آذربایجان سیاحت کرده و نوشته هایش به صورت بالعینه و قابل استناد می باشد که این مساله به اهمیت این گزارش می افزاید.

در ترجمه این نوشته اصل بر انتقال امانت دارانه نظر نویسنده بود اما در جاهایی که خطاهای بارز از جمله اشتباه نوشته شدن اسامی جغرافیایی دیده می شود املائی صحیح کلمات نوشته شده است.

در پایان از آقای حسین زاده مدیر کتابفروشی فضولی که با اهتمام و سرمایه وی چاپ و نشر این کتاب ممکن گردید و همچنین آقای رضا حیدر زاده که ویراستاری ادبی این ترجمه را با کمال حوصله به خوبی انجام دادند و آقای مهرداد رحمانی اهرنجانی که صفحه آرایی کتاب را انجام دادند سپاسگذاری می نمایم. امیدوارم در سالهای آتی کتابهای بیشتری راجع به آذربایجان شناسی چاپ و نشر گردد.

دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی - اورمیه^۱

اسفند ۱۳۸۶ شمسی

اوضاع طبیعی آذربایجان

آذربایجان از معدود نواحی کوهستانی ایران است. «ارس^۱، قیزیل اوزه ن و جیغاتی» از جمله رودهای پرآب آذربایجان محسوب می شوند. در میان کوهها، دشتهای سرسبز و خصوصاً اطراف دریاچه اورمیه دشتهای بسیار حاصلخیز موجود است. آب و هوای آن در تابستان معتدل و در زمستان سرد است.

کوهها

کوههای آذربایجان از نظر جهت شرقی- غربی و در منطقه غرب از شمال به جنوب، به صورت سلسله جبال طولی دیده می شود. قسمت اول: کوههای شرق- غرب که از مرتفع ترین قسمت آسیا یعنی پامیر شروع و پس از عبور از افغانستان و شمال ایران که در اینجا کوههای البرز نامیده می شود به شمالغرب می رسد. برای راحتی مطالعه کوههای آذربایجان، آذربایجان را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می کنیم:

کوههای شرق آذربایجان

این کوهها بصورت کاملاً عمومی بررسی شده است.

کوههای با جهت جنوبی- شمالی: در مسیر ساحل دریای خزر به صورت متصل به کوههای البرز به نامهای «ملوم کوه، هاچیل داغ و باغرو»^۲ دیده می شود که به سبب شروع از مرز ایران و روسیه به نام عمومی کوههای «طالش» نامیده می شود و تا دشت مغان ادامه دارد.

کوهستان شرق آذربایجان: از شرق به غرب و در وسط آذربایجان کشیده

۱ - در متن اصلی آراس می باشد.

۲ - در متن: باغراوا

شده است. بریدگیهای این کوهها چنین است :

- ۱- گردنه میان «هر و آباد و رشت (ماجال و ماسالولیا)»
- ۲- گردنه «قیرچام» که از مسیر اردبیل (شرق و غرب) به طرف ساحل خنزر کشیده شده است.
- ۳- گردنه «آق مچید» در مسیر آستارا- اردبیل
ب) کوههای «قره جه» که از کوههای طالش منشعب شده به موازات رود ارس در کل منطقه قره داغ گسترده شده و حد جنوبی رود ارس محسوب می شود.

مهمترین کوههای این سلسله جبال عبارتند از:

کوههای مابین طالش و قره سو: کوههای «خوروزلی»، «سامانلی»، «ساوالان» و «قلندر».

غرب قره جه داغ: «بشش توپ یا پشتوف»، «چیلله خانان داغلاری»، «اوروس چارداق داغی»، «قیز قالاسی»، «اوج قارداش»، «ده میرباش و خواجه چشمه» کوههایی که از «اوروس چارداق» جدا شده سطح شمالی اهرچای را تشکیل می دهد. کوههای قره جه داغ (خورماپورد، قاباق تپه، چیراقلی، سیدجبرائیل) حوضه رود ارس را تشکیل می دهد و از دیگر سو به کوههای «دوزقاش یا یلا» که در غرب «که لووچایی»^۱ است برخورد می کند. در این کوهها گذرگاههای زیر وجود دارد:

- ۱- معبر «آغیز گدیگی» به صورت ارابه رو که از اردبیل به طرف مرز ارس کشیده شده است.
- ۲- «یووان» و «چیلله خانان» گدیگی که از اهر به طرف شمال در مصب رود قره سو تا مرز روس کشیده شده است.
- ۳- گردنه «خورما یورد» که از اهر در امتداد معبر «یووان» کشیده شده است.

۴- گردنه «آق بولاق» «حه چه رود»، «آق قاش» که از اهر در راستای شمالغرب به طرف حدود روسیه کسیده شده است.

ج) سومین رشته کوه شرق آذربایجان که از مرتفعترین نقطه آذربایجان یعنی «ساوالان» (۴۸۱۲ متر) واقع در منطقه اردبیل شروع و در راستای شرق و غرب از شمال تبریز و جنوب مرند عبور و در غرب آذربایجان در منطقه سلماس به کوههای غربی آذربایجان می پیوندد. مهمترین نقاط این کوهها عبارتند از: کوه ساوالان: از کوههای آتشفشانی قدیم می باشد که در غرب اردبیل در منطقه وسیعی واقع است.

در غرب ساوالان، «قوشا داغ» ۳۰۰۰ متر و به ترتیب در غرب، کوههای «آلماجی»، «سرداری»، «آق دام» در شرق مرند، «کوههای مرند» و در جنوب آن «مارا داغی» و شمال دریاچه اورمیه «میشاوداغی» و بعد از این کوههای «توپچی، قازان، کورپیلان» وجود دارد که توسط این کوههای اخیر به کوههای زاگرس منتهی می شود. کوه ساوالان از طرف شمال و جنوب اردبیل به رشته کوه البرز منتهی است. کوههای شرق مرند از شمالغرب به نام «زونوز»^۱ و قسمت شمال شرق «جالا داغلاری» منتهی است. «جالا داغلاری» هم به کوههای قره جه داغ می پیوندد و سپس به جنوب رود ارس می پیوندد.

قسمت دیگر این کوه از شمالغرب (جاده مرند- جلفا) امتداد یافته به ارس می پیوندد. این کوه در شرق مصب «آق چای» به وسیله کوههای «ایلانلی و داروشام داغی» به کوههای غربی آذربایجان می رسد.

کوههای «سرداری و آق دام داغلاری» از طرف شمال به سلسله کوههای «قره جه داغ» و از طرف جنوب در بخش جنوبی کوه «تکمال داغ» که در شرق آجی چای تبریز قرار دارد به کوه سهند متصل می شود.

مهمترین محل گذر این کوهها چنین است:

- ۱- گردنه « کئچی قیران» واقع در کوه « کئچی قیران داغ» مابین « سراب و اهر»
 - ۲- گردنه « کئچی بئل یا کچابئلی!» مابین تبریز و اهر
 - ۳- گردنه « ایری»^۱ در مسیر تبریز به شمال
 - ۴- گردنه « یام و دارادیز بوغازی» در مسیر راه و راه آهن تبریز- جلفا
 - ۵- گردنه « تئلی و صابین» مابین سراب و اردبیل
- د) کوههایی که از جنوب اردبیل از کوههای البرز جدا شده به موازات کوههای ساوالان تا نواحی تبریز کشیده شده است. این کوهها از شرق به ترتیب از کوههای «توتونسوز داغی، بوزقوش داغلاری، اوزون چیمن داغی، دارآباد داغی و شابلی» تشکیل شده است. این کوهها از طریق « ماتال داغی» به سهند و کوههای « تکمال داغی» واقع در غرب شابلی به کوههای شمالی تبریز متصل است. مهمترین گذرگاههای این کوهها عبارتند از:

- ۱- گردنه ی « توتونسوز و قیزیل یوقوش» مابین خلخال و اردبیل
 - ۲- گردنه ی کوه « کران» مابین هروآباد و اردبیل
 - ۳- گردنه ی «بالیقی» مابین میانه و سراب
 - ۴- گردنه ی « اوزون چیمن و آق داغ» مابین میانه و سراب
 - ۵- گردنه ی «چیچکلی» مابین ترکمن چای و سراب
 - ۶- گردنه ی «ساری و شابلی» مابین جاده میانه و تبریز
- ه) کوههای «چیلی خانا» که از شرق به غرب کشیده شده و در شمال زنجان^۲ از کوههای البرز جدا شده تا شمال میانه ادامه دارد. این کوهها عبارتند از:
- « چیلی خانا داغلاری»، « ارمغان داغی»، « آق کند داغی» و

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۲۳

«قاراوول داغلاری» که در شرق میانه واقع است. این کوه سپس در جهت جنوب غرب در مسیر «قیزیل اوزه ن» به کوههای قاپلان داغی رسیده در جهت غرب توسط کوههای «قیرق بولاق، مرمر داغی، شاه وئردی» به کوههای کردستان متصل می شود. این سلسله کوهها در مسیر «قاراوول داغ» و در راستای قیزیل اوزه ن به کوههای ناحیه خلخال به نام «توتونسوز داغی» می پیوندد. قیزیل اوزه ن در نواحی غربی با شعباتش به نامهای «آی دوغموش، قارانقو و شاهری چای» به سهند می پیوندد.

مهمترین گذرگاههای این منطقه عبارتند از:

۱- «آق گدیگی» در شمال شرق زنجان که به دره «قیزیل اوزه ن» می رسد.

۲- «پرده لی کورپی» ما بین زنجان و خلخال بر روی رود قیزیل- اوزه ن چای .

۳- «قافلاتی» گدیگی ما بین راه شوسه زنجان به میانه در کوه قاپلان داغی .

و) کوههای سهند :

واقع در غرب دریاچه اورمیه می باشد که دارای آتشفشانهای متعدد و آبهای معدنی زیادی است. مرتفعترین نقطه این کوهستان در شمال مراغه به ارتفاع ۳۵۹۶ متر «سهند» نامیده می شود. این قله بر منطقه وسیعی مشرف است. در قسمت شمالی به «کچل سهند» «قوچ گولی»، در غرب «سلیمان داغی»، شمال قوچ گولی «قیزیل داغی»، «ماتال داغی» و از جنوب و شرق تبریز در امتداد جاده تبریز- تهران^۱ به کوههای بوزقوش^۲ می پیوندد. سلسله کوههای شرقی تا میانه ادامه دارد. کوههای جنوبی با نامهای مراغه داغلاری، افشار داغلاری به کوههای کردستان می پیوندد. قسمت غربی این کوهها به دریاچه اورمیه و دشت تبریز منتهی است. مهمترین گذرگاهها چنین است:

۱) گردنه «کئچل سهند» ما بین راه تبریز- مراغه .

۱- در متن اصلی طهران

۲- به معنای پرنده خاکستری

۲) نوار گدیکی بین راه تبریز - میانه .

۳) شووان و حاجی گدیکی ما بین راه مراغه و زنجان .

کوههای غرب آذربایجان

کوههای واقع در غرب آذربایجان که عمدتاً بر اساس امتداد شمالی - جنوبی بوده گاهاً به واسطه وجود شعبات در شرق و جنوب شرقی هم امتداد می یابند و کل منطقه ماکو، خوی، قوطور، سلماس و غرب دریاچه اورمیه را در بر دارد.

کوههای زاگرس: کوههای زاگرس از شرق کوه « بئوک آغری » (۵۱۵۶ متر) و مرز ایران و ترکیه « کیچیک آغری » (۳۹۰۲ متر) شروع و در امتداد جنوب ادامه می یابد. قسمت واقع در مرز ایران و ترکیه دارای کوههای مهمی است. کیچیک آغری کوهی است بدون پوشش گیاهی، صاف و تیز که دارای دهانه ای آتشفشانی است.

از آنجایی که توسط سنگهای سیاه آتشفشانی مرسوم به « کیره » احاطه شده راه رفتن در آنجا مشکل و منحصر به بعضی مسیرهای خاص می باشد. کوه « قارنی یاریق » در جنوب آغری داغ متصل به « اینک داغی » می باشد. در جنوب، کوههایی با سنگهای سیاه وجود دارد که به دره « ساری سو » می پیوندد. پس از دره ساری سو به عرض ۳-۴ کیلومتر از گذرگاه بازرگان به طرف غرب کوههای « سیران داغلاری »، « بابا داغی »، « گاوور داغی »، « ساری اوجاق یا قانلی بابا » وجود دارد که از طریق گذرگاه « خزینه » به « تندروک داغی » می پیوندد.

این رشته کوه از این گذر به طرف جنوب کشیده شده است. کوههای تشکیل دهنده این مسیر عبارتند از: در شرق کوه « تندروک داغی »، قیزیل قایا، در جنوب « ده لی داغ »، « تاماشا قیاسی »، « آق داشی »، « خان گردنه »، « قیرق لار »، « دومانلی داغ » (اله که ن = آلاگونه ی)، « ناوور داغی »، « ایجه = یالیجه »، « بک زادن »، « قوش آغیلی = خیخیر بابا داغی » از جنوب قوطور چایی

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۲۵

« کانی ره ش داغی » ، « میر امیر داغی » ، « شیره صور = صور اوا داغی » ، « آراویل = حاراولی) داغلاری » ، « ساری چیچک = بله کوه » ، « آمبی داغی » « کپیر داغی (کلیرش = ساری داش » ، « سریان داغی » ، « مورداغی » ، « قوطول داغی » ، « کونه میش داغی (در نقشه عصیانجی رش) » ، « میرتهال داغی » ، « قره شین داغی » ، « شهیدان = شئیدان داغی » « موی حالان داغی » « به نار داغی » « دولامپیر داغی » « که روس داغی » است.

کوههای مرزی ایران و عراق واقع در آذربایجان به قرار زیر است:
کوههای «کله شین، بوز، قندیل، باجیرو زردان»، در میان این کوهها گذرگاههای زیر وجود دارد:

۱- گذرگاه «بازرگان» ما بین «بایازیت و ماکو». جاده عبوری در هر فصل برای هر نوع عبور و مروری مساعد است. در دو طرف گذرگاه در طرف ترکیه «کورجی بولاق» و «بازرگان»، گمرک وجود دارد.

۲- گردنه ی «خزینه»: یکی از پرعبور و مرورترین جاده های ما بین ایران و ترکیه است که مساعد به عبور و مرور هر نوع وسیله ای است. در فصل زمستان بر اثر برف و طوفان بسته می شود و فقط عبور و مرور با شترها ممکن است. هر دو دولت در دو طرف این مسیر، در مناطق «قیزیل دیزه» و «کلیسا کندی» پست گمرکی دارند. در ۱۰ کیلومتری جنوب این گذرگاه از منطقه وان تا شرق «تندروک داغی» به موازات خط مرز، گذرگاهی وجود دارد که در جنگ جهانی اول توسط روسها به راه ماشین رو تبدیل شده است. در حال حاضر در تابستان هم عبور و مرور با سختی هایی ممکن است.

۳- گردنه ی «خان» که از منطقه «آب آغا»ی «وان» به طرف «آواجیق» کشیده شده است. راه موجود ارا به رو است و در زمستان بسته است.

۴- بوغاز «قوطور» که نزدیکترین راه مواصلاتی وان به غرب آذربایجان است. در

دو طرف این گذرگاه کوههای مرتفعی وجود دارد که دهانه آن دره دراز قوطور است و دارای اهمیت تجاری و نظامی است. تابستان و زمستان برای عبور و مرور مناسب است. در این مکان پستهای نظامی ایران «پاسگاه رازی» و ترکیه وجود دارد.

۵- گردنه «خانانصور»: محل عبور راه ارابه روی «باش قالا» به سلماس می باشد. در زمستان این راه مسدود می شود. این راه توسط روسها ترمیم شده است.

۶- «باجیرگه یا دیری»: محل عبور راه ماشین روی «گوار»^۱ به اورمیه می باشد. محل عبور رود باجیرگه یا دیری چای می باشد. زمستان و تابستان جهت عبور مناسب است.

۷- گردنه ی «زینی»: این گذرگاه محل عبور راه ارابه روی زئیوه از منطقه شمدینان به اورمیه می باشد. راه از طرف روسها تعمیر شده و در زمستان این راه بسته است و تمام نقاط این گذرگاه پست های مرزی وجود دارد.

علاوه بر گذرگاههای فوق الذکر، تعدادی گذرگاه مناسب برای عبور و مرور وسائل غیر چرخدار موجود می باشد.

کوههای زاگرس بجز در مناطق «چالیلقر» و «شمدینان» خالی از جنگل می باشد. اما مراتع پرعلف و آبهای بسیار دارد. در تابستان ییلاق عشایر کرد منطقه است. حتی کردان هرکی عراق که در منطقه رواندیز و موصل مستقرند کوههای «دولامپیر، مووی، هالان و شهیدان» را از حکومت ایران اجاره کرده و برای ییلاق به این مناطق می آیند. در زمستان این راه کاملاً مسدود شده و عبور و مرور منحصر به بعضی گذرگاههای خاص می گردد.

کوههای سلسله جبال زاگرس

ب) کوههای جلالی: به وسیله کوههای «آی بک» یا «دو مباط» در جهت شرق و

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۲۷

جنوب شرق از کوه «کیچیک آغری» جدا شده ما بین رودهای ارس و ساری سو بصورت رشته ای مشاهده می شود. از طرف غرب به شرق اسامیشان چنین است:

آی بک یا دومباط که به دو قسمت تقسیم می شوند: یکی در مسیر جنوب به نام «قوزلی داغ»، «یاریم قایالار داغی» که پس از عبور از باتلاق و دره «ساری سو» تا تنگه ماکو ادامه پیدا می کند. قسمت دیگر به نامهای «قانلی گردنه» «داشلی داغ» «قلعه چیک داغی» «قولی شبکان داغی» «قره قوش داغی» «حاصون»، «مه خنه د» ، «آق گول»، «سامانلیق» در مسیر شرق و جنوب شرقی ادامه می یابد. رشته دیگر که از کوه «کیچیک آغری» جدا شده در مسیر شمالشرق موازی با سرحد با نامهای «ملارشید داغی» و «قیرمیزی داغ» تا رود ارس ادامه می یابد. ما بین این کوهها تپه های بزرگ و کوچک با دره های شیب دار وجود دارد. به علت موقعیت سخت، حرکت در آنها مشکل و منحصر به راههای مالرو می باشد.

عشیرت جلالی در مناطق مختلف این سلسله کوهها و یا نواحی پست باتلاق «آق گول» و یا در شکاف سنگها و صخره های بزرگ زندگی می کنند. در تابستان به علت گرمای زیاد علوفه برای حیوانات کم می شود به این علت جلالی ها این منطقه را ترک و قسمتی به «کیچیک آغری» و قسمتی هم به منطقه آواجیق می روند. مارهایی که در تابستان به بیرون می آیند بسیار خطرناکند. در بعضی ارتفاعات خصوصاً در منطقه «مه خه ند» درختانی دیده می شود. در این مناطق چون کشت و زرع امکان ناپذیر است غیر از جلالی های کوچرو هیچ روستا و آبادی وجود ندارد. مهمترین گذرگاههای این رشته کوهها که از شمال آغری داغ تا ماکو کشیده شده «قیزیل اینیش» و «قانلی گردنه» می باشد. این راهها ارابه رو نیست.

ج) سلسله کوههای ماکو: (در حقیقت این اسم موجود نیست و برای سادگی مطالعات کوههای آذربایجان اضافه شده است) این سلسله کوهها از شرق گردنه ی

خزینه به نام «ساری اوجاق» و «سیران» و مجرای بوجود آمده توسط «آواجیق چایی» به نام «در بند دره سی» جدا شده در امتداد جنوب شرقی ماکو چایی، رود ارس و قوطور سوئی و جاده خوی آواجیق، کلیه کوههای منطقه را شامل است. مهمترینشان این کوهها هستند:

گروه مورس داغی :

در نقشه های روسی «اوزون گوئی» نوشته شده است.

این کوهها عبارتند از: مورس داغی که از مجرای آواجیق چایی شروع می شود. از شرق مورس داغی «چیرکیش داغی» «قره خاچ داغی» «دیک داغی» و «صاغوتپه». این کوهها توسط دو قسمت رود «زنگمار چایی» احاطه شده و شمال و شرق این کوهها اکثراً تخته سنگهای لخت می باشند. قله این گروه کوهها «مورس داغی» می باشد. بعد از کیچیک آغری این قله از اکثر نواحی منطقه دیده می شود. در مشرق، این سلسله به دو گروه تقسیم می شود:

گروه اول: «سه به ت 'داغی» از جنوب قصبه ماکو و کوه زنگمار با نام «قارلی داغ» و «چیملی داغ» به طرف جنوب شرقی امتداد و پس از پیوستن به «سوسوز داغ» به «صوققار داغ» می پیوندد. صوققار داغ مرتفع ترین نقطه منطقه «به به جیک» می باشد. این سلسله کوهها شامل کوههایی در مسیر شمال شرق به شرق یعنی (کوههای قره قو یونلو) و همراه با کوههای (صوفی و قره زامین) (قیزیل داغ و تک داغ) و کوههایی در جهت جنوب شرق با نام «موخور» می باشد که بعداً به صورت تپه های منفرد به دشت «به به جیک» منتهی است.

گروه دوم: از گروه کوههای مورس توسط رود زنگمارچایی جدا شده موازی با سلسله جبال زاگرس به طرف جنوب کشیده می شود. این کوه دشت «سؤ کمین

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۲۹

اووا» و «به به جیک» را از هم جدا می کند و قسمت سفلی قوطورچای و آق چای از اینجا سرچشمه می گیرد. این کوهها به ترتیب «قره آغیل یا گونئی داغی»، «صله فر داغی^۱ یا آنبار داغی»، «قورغان بابا داغی»، «آق باش»، «قاپلان قاپاسی» و از جنوب آق چای به ترتیب کوههای «پیر انبار»، «سوسوز» و «میدان» در این گروه قرار دارد.

این رشته کوه از نقطه «میدان داغی» به طرف شمالشرق در مناطق ما بین «آق چای و الوند»^۲ کشیده می شود. این کوهها سپس تحت عنوان کوههای «خانکه = قوواق داغی» «آل قویروق»، «حمزیان»، «چیلله خان»، «چر^۳»، «سقر»، «شیخ عابباس» در محل پیوستن آق چای با «قوطور چاییپ» یک بوغاز (تنگه) بوجود می آورد. در شمال این منطقه به کوههای «آق داغ، مراد داغ، کئچی لر داغی و قلعه جیک» متصل شده و پس از عبور از شرق دره آق چای توسط کوههای منطقه جلفا به کوههای قره چه داغ در شرق آذربایجان می پیوندند. این سلسله در امتداد کوه «قورغان بابا» و دره شمالی آق چای، کوههای «اشکه ران داغی»^۴، «بابا قنبر» و «باستام» را تشکیل می دهد. و از شمال به جنوب دشت به به جیک متصل است. این کوه تا شرق به «قره زیادین» ادامه می یابد.

ارتباط سلسله جبال زاگرس با کوههای ماکو

کوههای زاگرس از طریق کوههای غرب گردنه «خزنه Xəznə» تا کوههای دره قوطور، آواجیق، چالديران، سئوگمن اووا و خوی به سلسله کوههای ماکو متصل می شود.

1 - Sələfər dağı

2 - Ələnd

3 - Çer

4 - Əşkəran dağı

۱- پایه های شرقی این کوهها را، «خان گردنه ی» و گردنه «شاه بنده لو» را تشکیل و پس از پیوستن به کوههای «مورس» دشتهای آواجیق و چالديران را از هم جدا می کند.

۲- قسمت جدا شده جنوب شرقی کوههای زاگرس به نام «اله که ن»^۱ شامل کوههای «شیوه ره ش، حاجی بک و قورو گول»، در شرق گردنه قوری گول به کوههای انبار می پیوندد که در نتیجه دشت چالديران را از دشت سوکمن اووا جدا می کند.

۳- کوههای «الیجه»^۲ منشعب از سلسله زاگرس که در امتداد جنوب شرقی کشیده شده شامل کوههای «آی داغ، قره داش داغ، طوره داش و مام شرف» می باشد. این کوهها از طریق شرق «میدان قوردیک» به «میدان داغ» وصل می شود. این کوهها در مسیر جنوب غرب به شمالشرق از میدان داغ تا رود ارس کشیده شده و مانعی در برابر راههای عبوری منطقه ماکو- چالديران به خوی- مرند می باشد.

د) کوههای «الند»^۳: در جنوب سلسله کوههای در فوق ذکر شده می باشد که از کوههای زاگرس در امتداد الندا چایی و دره قوطور به طرف شرق کشیده شده است. این کوهها فوق العاده مرتفع و کلا تخته سنگهای بزرگ می باشند. این کوهها عبارتند از «گیرده لان، کورجیک، زکی یورد، قره داغ، اورین»^۴ (بزرگ و کوچک)، آق داغ و خالیک» و س. مرتفع ترین این کوهها، اورین به ارتفاع ۳۶۰۰ متر می باشد که بر تمام کوههای مرزی مشرف است. کوههای مرزی ایران و ترکیه که از آغری داغ جدا شده و تا قوطور ادامه می یابد و کوههای ما بین ارس و قوطور کوهستان مثلث شکلی را بوجود می آورند که با کوههای جنوب از طریق دره قوطور

1 - Ələkən

2 - Əlicə

3 - Ələnd

4 - Əvrin

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۳۱

جدا می شود. مهمترین گذرگاههای این کوهها عبارتند از:

آ) گذرگاههای مابین ماکو و خوی

۱- بوغاز ماکو: این بوغاز ما بین دو کوه که قصبه ماکو در آن واقع است قرار دارد. طول آن تقریباً ۱۲ کیلومتر است. جاده بایازید - ماکو و خوی از آن می گذرد. در شمال این گذرگاه، تنگه ای به نام «دانالی» موجود است که «ساری سو» از آن عبور می کند این گذرگاه ماشین رو می باشد.

۲- گردنه پالان توکن^۱: راه ما بین ماکو و قره زیادین با عبور از نزدیکی قریه شوت از این گردنه می گذرد.

۳- مابین قره زیادین تا خوی در کوه حمزیان گردنه کمیشگان^۲ و حمزیان^۳ وجود دارد. شوسه خوی - ماکو از این گردنه می گذرد.

ب) گذرگاههای ما بین آواجیق، چالديران و خوی:

۱- شاه بنده لو

۲- قوری گول

۳- قوردیک که ما بین کوههای زاگرس و کوههای ماکو است. جاده قیزیل دیزه - خوی از این گذرگاه می گذرد.

ج) ما بین چالديران و قره زیادین و در کوههای آق مزار و صوققار، گذرگاه «علی مردان و داش کسن» موجود است. این گذرگاه ارا به روست.

د) در کوههای جلالی، در شرق آغری داغ و در منطقه ایغدير و پست بورالان به طرف ماکو در کوه «آی بک» دو گذرگاه به نامهای «قانلی گردنه» و «قیزیل یوقوش» وجود دارد. به سبب صعب العبور بودن عبور و مرور ماشین ممکن نیست.

1 - Palan tökən

2 - Kəmişkan

3 - Həmziyan

از قسمت جنوبی دره قوطور تا غرب دریاچه اورمیه این کوهها موجود هستند:
 ۱- کوههای «کورپیلان»^۱، «قره قه یه»^۲، «شیره کی»^۳، «قازان»، و «طوپچی»، از کوههای «میرامیر»^۴ و «سوراووا»^۵ منشعب از زاگرس جدا می شود. این کوهها منطقه سلماس را از خوی جدا می کند. این کوهها از طریق کوههای میشوو به کوههای شرق آذربایجان مربوط می شوند.

قسمت شمالین این رشته کوهها تحت عنوان «کیرنیویک»^۶، «پنکوه»، «مخین»^۷، «یئددی بولات» و «ایسته ره ن» قسمت جنوبی دره قوطور و کوههای آند، شمال دره بوغاز قوطور را تشکیل می دهند. از کوههای کورپیلان به طرف منطقه سلماس کوههای «توپارزان»^۸، «شهیدان و گله وان»^۹ موجود است.
 ب) از کوههای «هراولی»^{۱۰}، ساری چیچک» به طرف دشت سلماس کوههای «سلماس و چهریق» منشعب شده که مهمترینشان «تری هلال، پیرخپیان و اوچ تپه» می باشد.

ج) کوههای «بره توژیک»، «بردوک»^{۱۱}، «تمرووا»، «خانیک»، «یونجالیق»، «قران تپه»^{۱۲}، «آغ وان» و «بک» که از کوههای مرزی «بتلین باسان» و «موژ»^{۱۳} منشعب شده مناطق سلماس و اورمیه را از هم جدا می کند. این کوهها سرچشمه رود

- 1 - Korpilan
- 2 - Qərə qəyə
- 3 - Şirəki
- 4 - Miramir
- 5 - Surova
- 6 - kirmivik
- 7 - Məxin
- 8 - Toparzan
- 9 - Gələvan

۱۰ - در سلماس به این کوه اره ویل Ərəvil می گویند.

- 11 - Bərdük
- 12 - Qırantəpə
- 13 - Muş

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۳۳

«چهریق یا زولاچایی و «برادوس^۱ چایی» می باشد.

د) سلسله کوههایی که از جنوب آغوان داغ سلماس منشعب شده و تا رودخانه نازلو چای ادامه می یابد، منطقه بارادوس و دشت اورمیه را از هم جدا می کند. مرتفعترین این کوهها «شیخ بسیط» نام دارد که با کوه «شورجان داغی» واقع در شمال شیخ بسیط به آغ وان داغ متصل می شود. در شمال این سلسله کوهها «منجسر داغی» و «قره داغ» موجود است که نازلی چای از بوغازهای تنگ این کوهها عبور می کند. در محل پیوستن کوه به دشت اورمیه، کوه «آق داغ» موجود است.

ه) از جنوب بوغاز نازلی چایی کوههای فوق الذکر دیده شده و رودهای (روزه^۲، شهر^۳، برده صور، باراندوز) را از هم جدا می کند در جنوب به کوههای «قاسملی داغلاری» می پیوندد. این کوهها کلاً دشت اورمیه را از مناطق ترگه وه ر، دشت و مرگه وه ر^۴، جدا می کند.

و) رشته کوههای «قاسملی داغلاری» کوههای جنوب دشت اورمیه هستند که از کوه «سیر داغی»^۵ به وسیله رود باراندوز چایی جدا شده و به صورت دو رشته کوه تا اشنویه ادامه می یابد. این کوهها به واسطه دو کوه «قیزان داغ» و «کانی سپی داغی» به طرف غرب رفته به کوه «اولوق داغ ۲۸۰۰ متر» و «دالامپیر ۳۶۰۰ متر» می پیوندد.

مهمترین گذرگاههای کوههای فوق چنین است:

۱- گردنه «خان تختی و یا شیره کی»^۶ ما بین خوی و دیلمان^۱ که دارای راه

۱ - محال صومای برادوست مابین اورمیه و سلماس

2 - Rəvzə

3 - Şəhər çayı

4 - Mərgəvər

5 - Sır dağı

۶ - مولف در اینجا دچار اشتباه شده است. شیره کی در شمال سلماس و خان تختی در جنوب سلماس دو معبر جداگانه هستند.

شوسه ماشین روست.

۲- گردنه های «خانیکی و طوپچی» ما بین خوی و شرفخانه

۳- گردنه ی «قوشچی» و گردنه ی آغوان « ما بین دیلمان و اورمیه که از گردنه قوشچی راه شوسه وجود دارد.

۴- گردنه «مستکان و غورمیک» ما بین دیلمان- چهریق با منطقه بارادوست.

۵- اطراف اورمیه به طرف مرز در حوالی «با جیرگه» گردنه خان (خان گدیکی) و «ایشکه سو» وجود دارد.

۶- کوههای فوق از آغری تا دره قوطور و از آنجا تا اشنویه کوههای غربی آذربایجان را تشکیل می دهند. این کوهها، کوههای مناطق ماکو، خوی، سلماس و اورمیه - که اکثریت ساکنانشان ترک هستند- را تشکیل می دهند. بعد از این کوهها، کوههای مرزی ایران- عراق می باشند که کوههای ساوجبلاغ^۱ و سردشت می باشند. به صورت عمومی این کوهها به دو قسمت تقسیم می شوند.

قسمت اول :

از کوه کله شین در جنوبغرب اوشنویه تا قصبه سردشت و کوه کرکرداغی حدود کوههای زاگرس می باشد. این کوهها پایه های شرقی کوههای زاگرس می باشد.

قسم دوم: این سلسله کوهها از کوههای «کیچیک زاب» جدا شده و موازی با نهر کیچیک زاب از شمال به جنوب ادامه می یابد تا به کوههای بانه و آورامان می رسد. این سلسله کوه با قله «کوه ابراهیم» یا «سپی سنگ» به شمال ادامه و تا جنوب اشنویه ادامه می یابد و با بعضی فروع به کله شین می رسد. قسمت شرقی این

۷ - دیلمان و یا در نوشته ها دیلمقان Dilmqan در دوره قاجاریه مرکز ولایت سلماس بوده در زلزله سال ۱۳۰۹ نابود و شهر جدید سلماس در شمال این شهر ساخته شد.

۱ - در متن صاوجبولاغ نوشته شده و نام قدیم مهاباد می باشد. کلمه ایست ترکی به معنای چشمه خنک.

اوضاع طبیعی آذربایجان / ۳۵

کوه تا ساوجبولاغ و سقز رفته و کوههای منبع آبی جیغاتی و ططاوو را بوجود می آورد. این سلسله سپس تا صایین قالا رفته و از شرق به کوههای «شاه وئردی و مرمر» می پیوندد. از کوه ابراهیم به طرف جنوب نیز از کوههای «قورتاک و نیستان» به شمال بانه و کوههای اورامان می رسد.

مهمترین گذرگاههای این سلسله چنین است:

- ۱- گردنه «کله شین»، مسیر اوشنویه به رواندیز
- ۲- گذرگاه «در بند» مابین اوشنویه و ساجبلاغ
- ۳- گردنه ی «شیخ» مابین پسوه و رواندیز
- ۴- گردنه ی «میدان» و گردنه ی «شیخ گلدی» ما بین پسوه و ساوجبولاغ
- ۵- «بصری، قره بولاغ و دورباخ» ما بین ساوجبولاغ و سقز

دشتها :

در اراضی کوهستانی آذربایجان بعضی دشتها و دره های وسیعی وجود دارد که از نظر وضعیت به این شکل است:

۱- دشت موغان (موغان اووایی) در شمال آذربایجان در قوس بوجود آمده توسط نهر ارس و کوههای «خوروزلی و مرز» گسترده شده است. این دشت به جهت کم آبی فقط در اطراف رود ارس مسکون می باشد. در زمستان از نظر جمعیت یکی از پرجمعیت ترین عشایر ترک یعنی «شاهسون» ها در مکانهای آبدار این دشت قشلاق می کنند. در فصل های پرباران پراز علف می شود. در تابستان گرمای آن بسیار طاقت فرساست. در شرق دشت مغان در طرفین مرز ایران- روس به صورت موازی دو راه شوسه موجود است :

۱ - شوسه های سالیان و بيله سوار- شیرین سو و اردبیل با بيله سوار : در شمال دشت در دره ارس خط راه آهن باکو- جلفا به تازگی در دست احداث است.

۲- دشتهای سولدوز^۱ میاندوآب و بیناب^۲: در جنوب و جنوب شرقی دریاچه اورمیه^۳ دشتهای وسیعی است که بوسیله نهرها و رودخانه ها قطع می شود و مسکونی است. در زمان بارندگی به خاطر سیل اطرافش باتلاقی و غیر قابل عبور می شود. در این زمان تنها راه عبور- مرور از دامنه های کوه ما بین ساوجبولاغ- مراغه انجام می گردد. در دشتها خصوصاً مناطق مجاور دریاچه هوا سنگین است. این دشت دارای مالاریاست. شهرهای میاندوآب، بیناب و مراغه که از نظر باغات مشهور هستند در این دشتها واقعند.

۳- دشت تبریز: در شمالشرق دریاچه اورمیه قرار دارد. این دشت بوسیله رودهایی

۱- در متن سولدوز

۲- در متن بیناب است. واضح است که اشتباه نگارشی دارد.

۳- در متن رومیه

دشتها / ۳۷

که در تابستان معمولاً خشک می شوند قطع می شود. زمینهای منتهی به دریاچه باتلاقی است. راههای تبریز- جلفا، تبریز- شرفخانا و تبریز- مراغه از این دشت می گذرد. موقع پرآبی رودها، محل عبور و مرور از دامنه کوههای این دشت می باشد، در شمال و شرق این دشت روستاهای زیبایی وجود دارد. شهرهای تبریز، صوفیان و دهخارقان (توفارقان)^۱ در انتهای این دشت قرار دارد.

۴- دشت کنار آراز^۲: ما بین کوههای ماکو و آراز قرار دارد که قسمتی از آن ماسه زار است. بخشی از منطقه بین ماکو و رود زنگمار مسکونی می باشد، ولی در مناطق دیگر روستاهای اندکی وجود دارد. عشیرت میلان در زمستان به این منطقه می آید.

۵- دشتهای اورمیه- سلماس، خوی، مرند: دشتهای اورمیه، سلماس، خوی و مرند از دشتهای فوق الذکر نسبتاً کوچکند ولی دارای آب زیاد و فوق العاده حاصلخیز و پر محصول و مسکونی هستند.

۱- آذرشهر امروزمین
۲ - آراس کناری اووآسی

منابع آبی آذربایجان

دریاچه ها

در آذربایجان تنها یک دریاچه مهم به نام رضائیه وجود دارد که اخیراً^۱ به نام شاه به رضائیه تبدیل شده است. طولش ۱۴۵ کیلومتر و عرضش ۴۵ کیلومتر و متوسط عمقش ۵ متر است، عمیق ترین نقطه اش ۱۴ متر است. این دریاچه برای کشتی های بادبانی و موتوری و سیر و سیاحت قایق ها مناسب است. به علت زیادی نمک دریاچه (به نسبت ۱ به ۵) ماهی و دیگر موجودات دریایی در آن زندگی نمی کنند. همچنین به خاطر زیادی نمک، ثقلیت آب دریاچه زیاد است و کسانی که شنا نمی دانند می توانند به راحتی در سطح آب بمانند. در اطراف دریاچه عموماً و جنوب دریاچه خصوصاً تولید نمک از آب دریا صورت می گیرد. گلهای سیاه و نمکین اطراف دریاچه برای درمان روماتیسم و بیماریهای پوستی کاربرد دارد. در دریاچه علاوه بر جزیره شاهی که یک کوه مسکونی بزرگ است تقریباً نزدیک پنجاه جزیره غیرمسکونی دارد. بزرگترین جزیره ها «آت، قویون و ائشه ک»^۲ نامیده می شود. وجود این جزایر کوچک، رفت و آمد را خصوصاً در شب با اشکال مواجه می کنند. به علت بوی تعفن دریاچه، شهرهای اورمیه، دیلمان و مراغه دوراز دریاچه قرار گرفته اند. در شمال دریاچه، در منطقه تبریز و صوفیان اسکله «شرفخانه»، در غرب دریاچه در مناطق دیلمان و اورمیه اسکله های «خان تختی و گولمان خانا»، در جنوب غرب دریاچه در مناطق اوشنویه و صووچولواغ اسکله «حیدرآباد» و در شرق دریاچه در منطقه مراغه اسکله و روستای «دانالی» وجود دارد. از نظر موقعیت به جهت استقرار این دریاچه در طول کوههای مرزی غربی به همراه کوههای شرق آذربایجان متصل به

۱- یعنی قبل از سال ۱۹۲۷

کوههای قوطور، سد مهمی در مقابل هجوم نظامی به غرب محسوب می شود. علاوه بر دریاچه اورمیه اگر محل هایی هم دریاچه نامیده می شوند در حقیقت دریاچه نیست بلکه نوعی باتلاق محسوب می شوند. در زمان بارندگی اگر پر آب شوند در تابستان کاملاً خشک شده به شکل باتلاق در می آیند. مهمترین اینها عبارتند از:

۱- آق گول: ^۱ ما بین کوههای جلالی و رود ارس در ناحیه پستی قرار دارد. اگر آب آن در تابستان کم شود نمی توان از آن گذشت به این سبب راهی که از ناحیه آرائلیق و منطقه بورالان به موازات رود ارس وارد ایران می شود مجبور به عبور از شرق به غرب دریاچه می باشد. اطراف دریاچه قشلاق عشایر جلالی به نام خلیکانلی می باشد.

۲- باتلاق « یاریم قایا یا ساری سو»: در شرق مرز، ما بین یاریم قایا و پاسگاههای « بولاق باشی و گول بران » در دره ای ما بین « ساری سو و آی بک » باتلاقی وجود دارد که بعضاً برای سواره ها و پیاده ها قابل عبور و مرور است.

۳- باتلاق جزیره شاهی: این باتلاق در شمال شرق دریاچه و در منتهی الیه دشت تبریز به دریاچه ختم می شود. موقعی که آب خشک می شود باتلاق هم خشک می شود و جزیره شاهی (شاه آداسی) به شکل شبه جزیره در می آید که متصل به دشت تبریز است. سطح باتلاق نیز با نمک پوشیده می شود. در زمان پرآبی آجی چای و دیگر آبها، این باتلاق به شکل وسیع و غیر قابل عبور در آمده ارتباط این جزیره با خشکی قطع می شود.

۴- باتلاق سولدوز: سولدوز: در جنوب دریاچه اورمیه و بوجود آمده از رودهای جیغاتی ^۲ و تاناتو/ طاطاوا، صاوجبلاغ و گذار چایی ^۳ می باشد. در مواقع پر

آبی منطقه بزرگی را احاطه کرده و غیر قابل عبور می شود. در فصل بی آبی از جهات مختلفی قابل عبور و مرور است.

۵- باتلاق آجی چای: در شمال راه تبریز به اردبیل و در گودی ما بین سلسله کوههای بوز قوش و ساوالان محصول آبهای آجی چای و شعبه های آن می باشد. در هر فصل آب دارد.

رودها

آ) رود ارس: ^۱ این رود که از کوههای مین گول ^۲ واقع در ولایت ارضروم ترکیه سرچشمه می گیرد خط مهمی از مرز ایران و قفقاز محسوب می شود. این رود به دریای خزر می ریزد. طول آن ۸۰۰ کیلومتر است. قسمتی که وارد ایران می شود از محل دره آشاغی قره سو سرچشمه از آغری کوچک (کپچیک آغری) شروع می شود و تا منطقه قره دونلی دشت مغان در دره هایی باریک و یا صخره های بزرگ جریان دارد. در زمان پرآبی و طغیان بر شدت و سرعت نهر افزوده می شود. از طرف ایرانی ها بر روی رود ارس پل هایی متعددی ساخته شده است .

حال این پل ها موجود می باشند:

۱- پل ما بین شاه تختی و عربلو ^۳ که از طرف روسها در جنگ اول جهانی ساخته شده است.

۲- پل معلق فلزی ما بین جلفاهای ایران و روس که برای عبور و مرور وسائل نقلیه مناسب است.

۳- پل خدا آفرین ما بین راه شوسه اهر به مرکز قره باغ- شوشا- که قدیمی است و نیاز به تعمیر دارد.

۱- در متن آراس

2 - Mingöl

۳- صحیح عربلر همان پلدشت امروزی است. نویسنده اشتباه نوشته است.

۱- «زنگمار یا ماکی چایی» که از سه شاخه تشکیل شده است :

شاخه اول که از کوههای «قره بورغا» و «اله که ن» از سلسله جبال زاگرس سرچشمه می گیرد، وارد دشت چالدیران شده و سپس به رودهای «ساری بایر» و «قره بولاغ» که این رودها از جنوب از کوههای «شیوه ره ش»، «قوروگؤل» و «مله مه ز»^۱ می آیند می پیوندد. سپس با نام «آت یوتان چایی» یا «آق چای» در مسیر شمال جاری می شود. این رود پس از پیوستن رود «سه ده ل چایی»^۲ سرچشمه از «دومانلی داغ»، رودهای «سرچشمه از خان گردنهی و مورش داغ» را جمع کرده به «قیزلار چایی» می پیوندد. بعد از حرکت در مسیر شرق آبهای آمده از منطقه «به به جیک»^۳ را می گیرد. سپس در مسیر شمال به طول ۱۰-۸ کیلومتر در میان کوههای «قارلی داغ»، «قلعه جیک» و «قره خاچ» حرکت می کند. پس از عبور از این تونل سنگی بلند و پس از عبور از یک تنگه در غرب تنگه ماکو با رود «آواجیق چایی» همراه می شود.

۲- شعبه دوم که همان «آواجیق چای» می باشد از ترکیب شعباتی که از کوههای مرزی «خان گدیکی، آق داش و مورش» سرچشمه می گیرند، به وجود می آید. آواجیق چای پس از آبیاری دشت آواجیق با آب دره ای که از شمال با سرریز قازلی گول مربوط است ترکیب می شود. پس از آبیگری از دره ها از تنگه های سخت و باریکی که در کوههای «مورش و ساری اوجاق» تشکیل شده عبور کرده پس از عبور از نزدیکی روستاهای «باش کند، کچوت»^۴ و سنگر» در راستای جنوب شرق، در مقابل تنگه ماکو به رود زنگمار می پیوندد.

1 - Mələməz

2 - Sədəl çayı

3 - Bəbəcik

4 - Kəçut

زنگمار بعداً در مسیر تنگه ماکو از مسیر عمیق و تخته سنگی عبور کرده در مسیر راه شوسه ماکو- خوی در مقابل روستای قیزیل داغ پس از عبور از یک پی سنگی وارد دشتی می شود که بسیار جنگلی است و روستاهای زیادی را شامل است. از چپ با ساری سو ترکیب می شود.

۳- ساری سو: این رود پس از دریافت سرریز بعضی دریاچه ها و دره های اطراف بایزید از میان پاسگاههای مرزی «یاریم قایالار و بولاق باشی» وارد ایران می شود. سپس آبهایی که از کوه «آی بک» می آید را می گیرد. میان یاریم قایالار و بازرگان باتلاقی تشکیل می دهد که فقط در فصول کم باران برای عبور و مرور مساعد است. بعد از روستای میلان به سمت شرق می پیچد. سپس وارد دشت دانالی ما بین کوههای ساری داش و قولی شکان (قره قوش) شده آبهای این منطقه را دریافت می کند.

سپس وارد دشت رود زنگمار چایی شده در یک زمین ماسه ای با زنگمار یکی می شود. زنگمار نزدیک عربلو به ارس می پیوندد. آب این رود در تابستان بسیار کم می شود. با اینحال جز از طریق پل های ساخته شده بر روی آن عبور از جاده ممکن نیست.

پل های واقع بر رود زنگمار چایی و شعبات آن

۱- در دشتهای آواجیق و چالدیران در محلتقاطع راههای شوسه پل های چوبی تازه بنا شده دیده می شود.

۲- در مسیر جاده های بایزید- ماکو- خوی در نزدیکی سنگر، ماکو و قیزیل داغ پل هایی وجود دارد.

۳- در مسیر ماکو- عربلو بر روی ساری سو از طرف روسها پل سنگی خوبی بنا شده است.

آق چای و یا قوطور چایی: این رود از کوههای مرزی سرچشمه گرفته پس از اخذ آبهای « آیری چای و قره دره » وارد دشت « سوکمن آووا » شده در جهت جنوبشرقی حرکت می کند. سپس آب « دوست دره^۱ » در جنوب را اخذ و از محل تنگه باریک واقع در پیرامبار داغی در حدود ۲۵-۳۰ کیلومتر حرکت کرده از قره زیدین وارد دشتی سرسبز و پر درخت می شود. بار دیگر در نزدیکی ماراکنند یا مرکان^۲ وارد تنگه های باریک سنگی شده از جنوب به قوطور چایی می پیوندد. آب آق چای در تابستان در حد یک نهر کوچک کم شده درفصول بارانی بسیار پر آب می شود. قوطور چایی از دراز ترین رودهای غرب آذربایجان محسوب می شود که از کوههای « خوشاب » ترکیه سرچشمه گرفته در پاسگاه مرزی رازی وارد خاک ایران می شود. این رود، دره ما بین کوههای الند و قوطور را تعقیب می کند. از محل « مه خین » در مسیر ۲۵-۲۰ کیلومتری درمسیر وان-خوی از تنگه باریکی عبور و آبهای دره ها را جمع کرده وارد دشت خوی می شود. از اینجا وارد محل پردرخت و پر از پل شده و پس از عبور از سه کیلومتری جنوب خوی آب «دره دیز» را گرفته به طرف شمال حرکت می کند. در شمال وارد دشت سرسبز و مسکونی می شود. آق چای آب دره الند در چپ زونوز^۳ چای را از راست دریافت می کند. رود زونوز چای از آبهای کوههای « بوغایت و زونوز » بوجود می آید و وارد دشت مرند شده سپس آب دره هایی « زیلییر و زونوز » را دریافت می کند و رود « زونوز چای » شکل می گیرد.

دره رود آق چای چند متر از سطح زمین پایین تر است بنابراین عبور و مرور از روی آن بسیار محدود می باشد. آق چای معبری باتالاقی بوده و در نزدیکی مرکان

(ماراکن) به آق چای می پیوندد و با نام آق چای و یا قوطور چای (که هر دو نام نیز مستعمل می باشد) در محل « داروشام » به ارس می پیوندد.

پل های ساخته شده بر روی قوطور و توابع اش

۱- نزدیکی « سدیربک خان »: پل « سینخ کورپو » یا « علی احسان پاشا کورپوسو » وجود دارد که این پل در جنگ جهانی اول توسط علی احسان پاشا تعمیر شده است.

۲- جنوب خوی، پل قوطور چای که چهارچشمه است.

۳- پل چوبی خوی- جلفا

۴- پل چوبی در مسیر شوسه خوی- جلفا بر روی زونوز چای

۵- نزدیکی خوی در مسیر خوی- ماکو، بر روی دره الند

۶- پل های مسیر تبریز- جلفا در محل قطع جاده توسط «زلیبیرچای و زونوز چای « و توابعش بر روی رود «آق چای» بجز در روستای «آشاغی قورول» که یک پل نیمه خراب وجود دارد، دیگر هیچ پلی وجود ندارد. شوسه خوی- ماکو در نزدیکی قره زیادین از داخل آق چای می گذرد. در زمان سیل و طغیان رود عبور و مرور از این مسیر قطع می شود. رود ارس بعد از این در نزدیکی جلفا، آب دره جلفا و آب دره های دیگر را گرفته در نزدیکی « حاجی خواجه لی » آب «قره سو» را می گیرد.

۳- قره سو: این رود از کوههای «باغراوا» در منطقه «توتونسوز» مابین شرق آذربایجان و گیلان سرچشمه گرفته به طرف شمال به دشت اردبیل وارد می شود. از کنار شهر^۲ اردبیل می گذرد. سپس آب «بالیقیلی چای» که از کوههای ساوالان

1 - Sədīrbək xan

۲ - در متن قصبه می باشد .

منابع آبی آذربایجان / ۴۵

سرچشمه می گیرد و آب دره های دیگر را که دشتهای مختلف را سیراب می کند را گرفته به شمالغرب و غرب می پیچد. در این مسیر «خیو و چایی» که از نزدیکی قصبه خیوو می گذرد را از چپ دریافت کرده با رود اهر یکی می شود.

اهر چایی که از کوههای «سرداری و آق دام» کوههای ساوالان سرچشمه می گیرد در مسیر شرق از جنوب قصبه اهر عبور کرده به قره سو می پیوندد. قره سو در مسیر شمال از کوههای مرتفع عبور کرده از اطراف آبهایی را گرفته در جوار «حاجی خواجه لو» به رود آراز می پیوندد.

مهمترین رودهایی که به رود ارس می پیوندد را در بالا ذکر کردیم اما آبهای کوچکی نیز وجود دارد که در زیر می آوریم:

- ۱- قره سوی سفلی تشکیل دهنده مرز ایران و ترکیه در شمال آغری داغی
- ۲- «جلفا دره سی»، «قره غول چایی» که از کوههای زونوز سرچشمه می گیرد. «کولوو- کرلوب چایی، جبرئیل چایی، قیریق صویو، برزند- بولغارچایی» و غیره.

ب) قیزیل اوزه ن یا سفید رود^۱

یکی از هشت رود بزرگ ایران است. شعبات آن زیاد و همه آنها از اهمیت برخوردار هستند.

- ۱- منشا این رود از کوههای شمال سندج در داخل کردستان است. سپس به طرف شرق، داخل ولایت عراق شده، آب رود «تالوار» را که از جنوب می آید می گیرد. سپس در سمت شمال در «میانه» آذربایجان از راست رود زنجان سرچشمه گرفته از کوههای سلطانیه که از نزدیکی زنجان عبور می کند را گرفته سپس در نزدیکی میانه در امتداد ۱۰-۸ کیلومتری از قافلاتی می گذرد و به دشت میانه وارد می شود. در اینجا از چپ به آب قارانقو ملحق می شود.

۱- در متن عیناً آمده است.

۲- قاراقو چای از کوههای سهند سرچشمه میگیرد در مسیرش به شرق از منطقه هشتروند^۱ آبهایی گرفته از سرزمینی کوهستانی عبور می کند. در اراضی میانه از راست، قره چیمین چایی و از چپ، ترکمن چایی که از منطقه گرمروند^۲ می آید گرفته، پس از دریافت آب دره های بسیار در غرب میانه به قاراقو وصل می شود. قاراقو^۳ سپس آب « آی دوغموش» را که از سمت راست صابین قالا^۴ و منطقه افشار می آید را دریافت می کند سپس از ۳ کیلومتری جنوب میانه گذشته به قیزیل اوزه ن می پیوندد. قیزیل اوزه ن سپس در مسیر شمالشرق حرکت می کند. از چپ « کریم چایی » که از کوههای « توتونسوز » می آید و سایر آبهای کوچک را گرفته دوباره « قیروز آباد چای » که از شعبات کوههای تونسوز آمده و منطقه خلخال را آبیاری می کند را گرفته در جنوب شرق مرز ولایات گیلان و زنجان را تشکیل می دهد. در منجیل پس از دریافت آب شاهرود چایی از راست با عنوان سفید رود از میان تنگه باریک وارد دشت رشت شده در ۳۰ کیلومتری رشت به دریای خزر می ریزد.

پل ها :

- ۱- در جاده تبریز- تهران^۵ در جنوب شرق میانه بر روی قاراقو چای پل سنگی ۲۴ دهانه وجود دارد که علیرغم قدیمی بودن برای عبور هر نوع وسیله نقلیه مناسب است.
- ۲- در جاده مذکور ما بین میانه و زنجان بر روی قیزیل اوزه ن پل چهاردهانه وجود دارد که تازه ساخت و مستحکم است.

۱- در متن هشتروند

۲- عینا در متن چنین است

۳- در متن قانقو

۴- در متن صائن قلعه

۵- در متن طهران

منابع آبی آذربایجان / ۴۷

۳- در مسیر زنجان به اردبیل بر روی قیزیل اوزه ن پل پرده ای وجود دارد.
(ج) آبهای حوزه دریاچه اورمیه^۱

۱- آجی چای: کوههای ساوالان در نزدیکی سراب سرچشمه اصلی این رود می باشد. این رود آبهای بوزقوش و ساوالان را گرفته به طرف غرب پس از عبور از مسیر پرنمک و باتلاقی در شمالشرق تبریز دوباره وارد کوهستان شده از راست رودهای « حاجی چای » و « کیچیک آجار چای » که از کوههای سرداری می آیند رامی گیرد. سپس از کوههای سهند، « سید آوا چای » را گرفته، از شمال وارد دشت تبریز می شود. پس از گرفتن آب رودها و دره هایی که فقط در فصل بارندگی پر آب است، دشت را در جنوب غرب قطع کرده به دریاچه اورمیه می ریزد. آب آجی چای در تابستان کم شده قبل از رسیدن به دریاچه اورمیه خشک می شود. در فصل باران پس از عبور از منطقه نمک زار آبش شور شده و از لذت آب آن کاسته می شود.

پل ها :

- ۱- پل بر روی شوسه تبریز- مرند خراب است. عبور و مرور فعلاً از بستر رود انجام می گیرد.
 - ۲- در مسیر تبریز- میانه بر روی « سید آواچایی » پل های بزرگی وجود دارد.
 - ۳- در مسیر تبریز- اردبیل بر روی آجی چای و توابعش پل هایی وجود دارد. یکی از این پل ها پل نزدیک سراب پلی سنگی و قدیمی است. پلهای دیگر عادی و چوبی است.
- (د) ساوالان چای و صوفیان چای: این رودها از شمال تبریز (کوههای آق دام) و کوههای مرند سرچشمه می گیرند. در جنوب دشت صوفیان به هم وصل شده به دریاچه اورمیه می ریزند. در تابستان خشک می شوند. در مسیر جاده تبریز- جلفا پل

های مستحکم و در مسیر تبریز - شرفخانه ، پل های قدیمی سنگی وجود دارد. ه) رودهای دیگری وجود دارد که از کوههای سهند سرچشمه می گیرند. می توان به « توفارقان چای » و « دیزه بیناب » یا « صوفی چای » که از مراغه می گذرد « قاراجای^۱ یا موردی دره^۲ » که از ملیک کندی^۳ می گذرد اشاره کرد. بر روی این رودها پل های چوبی و خوبی وجود دارد.

و) جیغاتی^۴ چای، یکی از بزرگترین رودهای ایران است. از کوههای اورامان و چهل چشم کردستان سرچشمه می گیرد. در مسیرش از راست « شیرشیرا سویی^۵ » و از چپ سقر چایی را که از سقر می گذرد را اخذ می کند. در مسیر شمال دوباره از راست ساروخ چای که از کوههای قیرق بولاق یا تخت سلیمان در منطقه افشار می گذرد را دریافت می کند. سپس از صاین قلعه میگذرد. از سمت راست لیلان چای که از سهند می آید را می گیرد.

سپس از شمال قصبه میاندوآب می گذرد. پس از آبیاری دشت سرسبز و پر از آبدادی به دریاچه اورمیه می ریزد. در نزدیکی میاندوآب پلی به طول ۶۰ متر که قسمتی سنگی و قسمتی چوبی است وجود دارد. از نزدیکی میاندوآب تا دریاچه اورمیه تمام بستر باتلاقی است و نمی توان از آن عبور کرد.

ز) تاتانو چایی: از کوههای مرکزی جنوبی واقع در غرب سقر سرچشمه گرفته در امتداد شرق و سپس شمال حرکت می کند. به موازات جیغاتو از غرب قصبه میاندوآب عبور کرده به دشت سولدوز وارد می شود. پس از دریافت آب ساوجبولاغ به دریاچه اورمیه می ریزد. ما بین ساوجبولاغ و میاندوآب پل قدیمی سنگی وجود دارد. فقط در زمانهای کم آبی عبور و مرور از دشت ممکن است.

۱ - در متن قاراجه چای

2 - Mordidəro

۳ - ملکان امروزمین

۴ - در متن چیغاطو

5 - Şırşirasuyu

منابع آبی آذربایجان / ۴۹

ح) گذارچایی: این رود از کوههای مرزی اوشنو به نام «پیرقادر» سرچشمه گرفته پس از عبور از دشت اوشنو و اخذ نهرهای متعدد ابتدا به شمال و سپس جنوب شرقی پیچیده از روستاهای بسیاری عبور می کند. از راست «بیضاب سویو» به آن متصل شده وارد دشت سولدوز می شود. پس از بوجود آوردن باتلاقهایی به دریاچه اورمیه می ریزد. بر روی این رود در مسیر راههای ساوجبولاغ- اوشنو، اوشنو به اورمیه پل های متعددی وجود دارد. پل «برده زر» در مسیر اورمیه، پل سنگی است.

ط) باراندوز چایی: از کوه «اولوخ داغ»^۱ سرچشمه گرفته، رودهای متعدد کوچک به آن می پیوندد. سپس وارد دشت «مه رگه وه ر» شده از تنگه باریک ما بین سیرداغی و قاسملی داغلاری وارد دشت باراندوز می شود. در انتها از روستای باباری که آشوری و ارمنی نشین است^۲ عبور کرده به دریاچه اورمیه می ریزد. در باباری بر روی جاده اورمیه یک پل چوبی وجود دارد. در مسیر این رود دشت حاصلخیز و روستاهای متصل و نزدیک بهم بسیار وجود دارد.

ی) رود اورمیه یا شهر چایی: از کوههای مرزی «قاراشین» سرچشمه گرفته تحت نام «بوقار» وارد دشت می شود. پس از عبور از شمال روستای سیلوانی مرکز محال دشت و ریختن آب نهرهای کوچک و بزرگ از تنگه «بند» به نام «برده سور» به دشت اورمیه میرسد. در جنوب شهر اورمیه تحت عنوان شهرچایی پس از سیراب کردن مزارع و باغات به دریاچه اورمیه می ریزد. تابستان خشک می شود. در نزدیکی اورمیه پل پنج چشمه وجود دارد.

ک) ره وضه چایی^۳: رود کوچکی است. از کوههای مرزی «ترگه وه ر» سرچشمه گرفته پس از عبور از دشت «ترگه وه ر» و تنگه باریک وارد دشت اورمیه می شود. بجز در فصل های پرآبی باقی روزها خشک است. در مسیر جاده اورمیه-

1 - Uluxdağ

۲ - امروزه سکنه این روستا ترکان آذربایجانی هستند.

۳ - در متن روضه و یا روزه چایی Rəvzə çayı

دیلمان یک پل عادی وجود دارد.

ل) نازلی چای - از کوههای مرزی داخل ترکیه به نام « ثور » سرچشمه گرفته در مسیر شرق از دره « باجیرگه » گذشته تحت عنوان « باجیرگه یا دیری چای » وارد ایران می شود. سپس از چپ بعضی آنها نظیر « بارادوست » را می گیرد. بارادوست چای که از کوههای مرزی سرچشمه می گیرد به همراه آبهایی که از کوههای صومای می آید وارد دشت بارادوست شده و از آنجا به نازلی چای می پیوندد. نازلی چای پس از این از راست، « کورانا چای » را هم گرفته از طریق دره ای تنگ وارد دشت اورمیه می شود. این آب پس از اینکه مزارع روستاهای زیادی را سیراب می کند به دریاچه اورمیه می ریزد. در مسیر شوسه اورمیه - دیلمان و روستای نازلو هر کدام یک پل وجود دارد.

م) زولا یا چهری چایی : سرچشمه این رود از کوههای مرزی « که پر »^۱، « میدان » و « ساری داش » بوده در نزدیکی چهریق آب « سه ره لان »^۲ را می گیرد. سپس از طریق تنگه ما بین کوههای « فارنی یاریق و اوچ تپه » وارد دشت دیلمان می شود. در اینجا آب « دوشوان چای » را که از « کهنه شهر »^۳ می گذرد و آب « دیلمان دره سی » که از قصبه دیلمان می گذرد را می گیرد. زولا چای سپس دشت سلماس را سیراب کرده از شمالغرب دریاچه اورمیه وارد آن می شود. بر روی جاده اورمیه - دیلمان - خوی پل های چوبی وجود دارد.

ن) « کیچیک زاب » از کوههای جنوبی دشت اوشنو سرچشمه می گیرد. سپس در دشت لاهیجان « آبهای سرند وم و بئش سو » را گرفته دشت سردشت را سیراب می کند. پس از طی مسافتی اندک به جنوب دوباره به غرب مایل شده وارد عراق می شود. در عراق به دجله می پیوندد.

1 - Kəpr

2 - Sərhəlan

۳ - قصبه ای در ۵ کیلومتری غرب شهر سلماس امروزی

راهها

آذربایجان در اثنای جنگ جهانی اول صحنه جنگ و جدال قوای ترک عثمانی، روس و انگلیس بود. بدین سبب راههای قدیمی و خصوصاً راههایی که روسها ساخته و یا کشتی های بخاری که در دریاچه اورمیه موجود است ارتباط قوا را تامین می کرده است.

(آ) راه آهن

۱- خط آهن جلفا- مرند - تبریز قبل از جنگ اول جهانی توسط روسها ساخته شده بود. پنج سال قبل^۱ بر اساس عهد نامه منعقد نامه تماماً به حکومت ایران داده شده است. ماموران این راه عمدتاً افراد بومی، ترکان قفقاز و ایرانی ها هستند. چند مهندس و استادکار روس در این خط کار می کنند. در حال حاضر ترن مابین تبریز- جلفا یکباردر هفته تردد می کند.

حوالی مرند و «دره دیز» بخاطر شیب زیاد و عدم قابلیت کششی و کهنگی لوکوموتیوها، قطارها فقط مرکب از ۶-۵ واگن می باشد. در تبریز و جلفا هر کدام یک ایستگاه قطار با خانه های سازمانی و در تبریز یک کارگاه تعمیر موجود می باشد. لوکوموتیوها با نفت سیاه کار می کنند.

۲- خط صوفیان- شرفخانه^۲: این خط از خط تبریز- جلفا در محل صوفیان جدا شده به مهمترین اسکله دریاچه اورمیه یعنی شرفخانه می رسد. در شرفخانه یک ایستگاه کوچک با خانه های سازمانی موجود است. از یک خط در حال حاضر یک ترن در هفته عبور می کند. غیر از این در ایام جنگ جهانی اول از سوی روسها مابین گردنه ی «عربلو- ماکو- بایزید و بایزید- قیزیل دیزه و خان» خط باریکی احداث شده بود که تماماً تخریب شده و هیچ شی متحرکی در آن وجود ندارد.

۱ - سال ۱۹۲۱ میلادی

۲ - در متن اصلی هم شرفخانه قید شده است .

ب) شوسه ها: همانند سایر نقاط ایران در آذربایجان هم شوسه ها بر دو نوعند: یک قسم آن از سوی روس یا انگلیس احداث شده که این راهها عموماً محکم و اساسی است. بقیه هم از طرف دولت ایران ساخته شده که نسبتاً ارزان و ساده به اتمام رسیده است. پل ها ضعیف و ناتمام بوده و برای عبور و مرور محموله های سنگین ۵-۴ تنی مناسب نیست.

شوسه های درجه یک :

۱- شوسه جلفا- مرند- تبریز: طول آن حدود ۱۴۵ کیلومتر می باشد. امتیاز این راه در سال ۱۹۰۲ توسط روسها اخذ شده بود. این راه ادامه راه جلفا- تبریز- قزوین می باشد که فقط تا تبریز ساخته و تکمیل شده است. مناسب و در حال حاضر پل هایش خوب بوده و حالیه برای عبور و مرور هرگونه وسائل نقلیه مساعد می باشد. فقط در نزدیکی پل آجی چای تماماً خراب شده فعلاً راه عبور از بستر رود می باشد. هیچ اعتنایی به تعمیرات شوسه نمی شود.

۲- شوسه جلفا- خوی: این راه به طول ۸۰ کیلومتر راه خوب و مناسبی است. بر روی رودهای « قوطور و زونوز » پل های چوبی محکمی ساخته شده است. به دلیل واقع شدن در مسیر سیل دائماً احتیاج به تعمیرات دارد.

۳- شوسه خوی- دیلمان - اورمیه: احداث آن در جنگ اول جهانی توسط روسها آغاز و توسط حکومت ایران به اتمام رسیده است.

شوسه خوی- دیلمان ۴۸ کیلومتر و طول شوسه دیلمان- اورمیه ۹۳ کیلومتر است. بر روی رودهای قوطور چایی ، چهری یا زولا چایی و نازلی چایی هر کدام یک پل محکم موجود است. پل های دیگر چندان محکم نیست. بعضی قسمتهای شوسه خصوصاً گردنه قوشچی ناتمام است و برای تکمیل آن تلاش می شود. در گردنه قوشچی برای عبور و مرور فقط یک راه ازابه رو موجود است. بجز گردنه های خان تختی و قوشچی تمام راه مسطح است.

راهها / ۵۳

۴- شوسه ماکو- عربلو: این راه که در اثنای جنگ اول جهانی توسط روسها ساخته شده شوسه خوبی است. راه باریک شمندوفر که حالا تخریب شده بر روی این شوسه ساخته شده است. بر روی ساری سو پل خوبی وجود دارد.

۵- در اثنای جنگ اول جهانی از طرف روسها شوسه خوی- قوطور- وان ساخته شده که در امتداد دره قوطور بوده و راه خوبی است. این راه که از نقطه نظر نظامی اهمیت سوق الجیشی زیادی دارد در فصل پرآبی رود قوطور چای تخریب می شود و به جهت اینکه اصلاً تعمیر نشده حالیه غیر مساعد برای عبور و مرور و وسائل نقلیه است.

غیر از این راه سایر شوسه ها حتی در زمستان برای عبور و مرور و وسائل نقلیه مساعد بوده و هیچ زمان بسته نمی شود.

شوسه های درجه دوم :

۱- ماکو- قره زیادین- خوی: در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ توسط حکومت ایران احداث شده و حدود ۱۳۰ کیلومتر طول دارد. این راه در مسیر ماکو به روستای قیزیل داغ ، شوسه ماکو- عربلر را تعقیب کرده سپس از این راه جدا شده کلاً به شکل یک شوسه درمی آید. در مسیر این شوسه بجز پل سنگی نزدیک روستای « قیزیل داغ » و پل « الند » در خوی دیگر پل ها عموماً ساده و از مخلوط سنگ و چوب ساخته شده اند. عموماً استحکام خوبی ندارند. بعد از بارش باران های سنگین معمولاً تعمیر دوباره این پل ها ضروری است. بیش از هشت دهم راه بدون آسفالت و روکش است و در فصل بارندگی گلی می شود. خصوصاً درحوالی شوت « پالان تۆکن »^۱ و شرق قره زیادین « قامیش کن »^۲ و « حمزیان گدیگی » مشکلات زیادی برای عبور و مرور

1 - Palantökən

2 - Qamişkən

بوجود می آید. در مسیر این راه علاوه بر سیل های زیاد، دره شوت (اللی دره) و آق چای موجود است که بواسطه نبود پل در زمان بارندگی و سیل مشکلات زیادی برای عبور و مرور ایجاد می کند. ادامه این راه از ماکو تا مرز ترکیه (مرز بازرگان) توسط فرماندهی ارتش در ماکو تسطیح و با احداث پل های کوچک برای عبور و مرور آماده شده است. در مسیر این راه در ناحیه «چای پارا» به مرکزیت قره زیدین روستاهای متعددی موجود است. در زمستان برای عبور و مرور وسائل نقلیه مساعد است.

۲- آواجیق، چالدیران، خوی: طول این راه حدود ۱۳۰ کیلومتر است. این راه از مهمترین و پررفت و آمدترین راههای ارتباطی ایران و ترکیه است. ما بین گردنه ی «خزینه» و جنوب چالدیران (قوریک گردنه) شوسه است.

علیرغم اینکه قسمتی از شوسه بدون آسفالت است، ولی راه وضع خوبی دارد. عموماً پل ها چوبی و سالم هستند. در موقع بارندگی برای اربابه های سنگین در «قوری گول» یا گردنه ی «قره عینی» عموماً مشکلاتی بوجود می آید. از جنوب گردنه ی قوردیک تا خوی هنوز شوسه ساخته نشده است. این قسمت از راه، راه اربابه رو و عادی است که از «گردنه تا دیزایه» اکثر نقاطش مساعد عبور تنها یک اربابه است. ما بین دیزه^۱ و خوی در فصل بارندگی گل آلود می شود. راه عموماً از دره های مابین سلسله جبال زاگرس و ماکو و «به به جیک» عبور می کند و عموماً راست و مسطح است. فقط در نزدیکی مرز از منطقه «قازلی گول» تا آواجیق به صورت زیگزاگ پایین می آیم. گردنه ی «شاه بنده لو، قوری گول یا قوردیک» در حد وسط قرار دارند. در مسیر این راه کلیسا کنده ی، قره عینی و مرکز ناحیه زورآباد و روستاهای متعدد موجود است. این راه در قسمت گردنه خزینه در زمستان اغلب بر اثر برف سفید می شود.

راهها / ۵۵

۳- شوسه اورمیه- گولمان خاننا: در جنگ جهانی اول ما بین اورمیه و اسکله گولمان خاننا توسط روسها راه ساخته شده است که کوتاه است. قسمت متصل به دریاچه بدون آسفالت و خراب است.

ج) راههای عادی ارابه رو

۱- راه چالدیران- به به جیک- قره زیادین: این راه از چالدیران (زیوه و قره عینی) شروع و جداگانه از منطقه « به به جیک » و گردنه « علی مردان » و « داش کسن » واقع در جنوب « صوققارداغی » عبور کرده پس از داش کسن هر دو راه به هم می پیوندند. از بابا قنبر (داغ یا کند ؟) رد شده از جنوب کوههای « موخور داغی » از روستای سولوکلی تا حاجی رضا کهریزی به واسطه عبور از سیل، عبور و مرور در فصل پرباران مشکل است. در طول راه ناهمواریهای ایجاد شده توسط باران عبور و مرور ارابه ها را مشکل می سازد. در اینجا پرکردن ناهمواریها به وسیله سنگ لازم می شود.

۲- در ساحل ارس در منطقه عربلر در مسیر شوسه ماکو- خوی، راه ارابه رو عبوری به « شوت »، « مرگن »^۱ و « شاه بولاغی » موجود است.

۳- راه خوی - مرند: کوتاه ترین راه مواصلاتی ما بین منطقه تبریز و خوی می باشد. گرچه این راه، راه ارابه روی طبیعی است ولی بواسطه عبور سیل از نقاط مختلف آن عبور و مرور مشکل است. بدین علت اتومبیل ها به ندرت از این راه استفاده کرده و شوسه خوی- جلفا- تبریز را ترجیح می دهند.

۴- راه دیلمان- شرفخانه- تبریز: از دیلمان به طرف شرق قسمت کمی از راه به فرم شوسه توسط روسها ساخته شده و بقیه خصوصاً قسمت مربوط به شمال دریاچه اورمیه و جنوب میشو به سبب مسیل بودن ناهمواریهایی در آن ایجاد شده و باعث اشکال در عبور و مرور است. این راه از شرفخانه به دو قسمت جدا می شود: قسمت

اول مستقیم به تبریز می رود که در اوقات پرباران باتلاقی می شود بنابراین مجبور به عبور از خندق های بدون پل می باشیم و دیگری راه عبور از صوفیان می باشد که بواسطه اتصال به شوسه معمولاً برای سفر ترجیح داده می شود. سفرهای ما بین دیلمان- تبریز با اتومبیل معمولاً از طریق شوسه خوی- جلفا- تبریز انجام می گیرد، چرا که در زمان کمتری طی می شود. این راهها در فصل زمستان قابل عبور و مرور است.

۵- راه مرزی دیلمان- خانانصور^۱: این راه همان راه دیلمان- کهنه شهر^۲- نظرآوا- خانابری^۳- خانانصور بوده سپس از مرز رد شده به طرف ترکیه و باش قلعه (باش قالا) می رود. در جنگ اول جهانی بعضی قسمت های این راه توسط روسها تعمیر شده، ولی فعلاً عبور و مرور با مشکلاتی همراه است. در زمستان قسمتهای واقع در مرز بسته می شود.

۶- راه دیلمان- صومای بارادوست - اورمیه:

این راه از دیلمان- محلم- شورگول- گردنه ی آغوان - قصریک- بارادوست گذشته تا نازلی چایی ادامه می یابد سپس به شرق پیچیده از طریق ایشگه سو، خان گردنهی، سینجی، نازلی به اورمیه می رسد. فقط راه شوسه دیلمان به اورمیه به آن ترجیح داده می شود. عبور و مرور ماشین در زمستان مشکل است و شیب کوه ها هم تند است.

۷- راه مرزی اورمیه- مافران: بعد از اورمیه، روستای نازلو، خان گردنه و ایشگه سو، قسمت جنوبی دشت بارادوست از طریق شمال رود نازلی چایی یا دیری دره سی به مافه ران واز آنجا به سیورره؟ و در نهایت به باجیرگه می رسد. در گردنه ی « خان » و « ایشگه سو » تعداد زیادی سرازیری و سربالایی وجود دارد. از اورمیه تا

1 - Xanasur

2 - Köhnəşəhər

3 - Xanabəri

راهها / ۵۷

دشت « ره وضه چای » به طرف غرب راه ارابه رو دیگری وجود ندارد. در « ته رگه وه ر » در دره « ره وضه چای » بخاطر باریکی راه معمولاً برای عبور و مرور ارابه ها مشکل بوجود می آید.

۸- راه مرزی اورمیه - سیلوانا - زیوه : از اورمیه به طرف غرب از طریق شهر چایی به روستای « بند، سیلوانای شرقی، زرگه^۱، هولستان، زئیوه غربی، گردنه ی زین » به طرف شمدینان ترکیه راه وجود دارد. این راه در جنگ اول جهانی توسط روسها تعمیر شده و برای عبور و مرور ماشین ها آماده شده است. فعلا مابین روستای بند - ایوه لی سیل راه را تخریب کرده است. در بند یک پل چوبی وجود دارد. طبیعی است که کلا بدلیل عدم توجه به راهها، این راه هم تخریب شده است.

۹- راه اورمیه به ساوجبولاغ : این راه، راه عادی ماشین روست. روسها بعضی قسمتهایش را تعمیر کرده اند. بر روی « شهرچایی » یک پل چوبی و بر روی « گذار چایی » یک پل موجود است. در مسیر « سردار » و « ره شه کن^۲ »، « دیزه »، « حیدرآباد » یا « شیروانشاه »، « ساوجبولاغ » پل موجود است. راه موجود در دشتهای اورمیه و سولدوز موقع بارندگی باتلاقی شده و در دشت سولدوز عبور و مرور با مشکل انجام میگردد. بدین علت در غرب این راه، راه کوهستانی دیگر وجود دارد که از دامنه کوه عبور می کند.

۱۰- راه ساوجبولاغ - اوشنو: یک راه طبیعی ماشین رو است. روی گذار چایی یک پل چوبی وجود دارد.

۱۱- راه ساوجبولاغ - مراغه - تبریز: دومین راه استراتژیک بعد از راه خوی - اورمیه - ساوجبولاغ است که توسط روسها در جنگ اول جهانی استفاده شده است. بدین جهت بعضی جاهایش تعمیر و یا پل های جدیدی ساخته شده است. مابین ساوجبولاغ تا میاندوآب به علت وجود دامنه کوه و زمین محکم و سفت، راه خوب

1 - Zərgə

2 - Rəşəkən

است. راه از نزدیکی های میاندوآب به دو قسمت تقسیم شده یکی از مسیر ملیک کندی^۱ میاندوآب- بیناب و دیگری از راه شکر کند^۲ - مراغه به تبریز می رود. راه اول کوتاه می باشد. ولی در فصل های پرباران راه دوم که ۶-۵ ساعت از راه اول بیشتر است ترجیح داده می شود. این دو راه در شمال بیناب به هم متصل شده و از طریق دامنه سهند به موازات ساحل دریاچه به دشت تبریز می رسد. راه در این قسمت به چند مسیر تقسیم شده به تبریز و صوفیان و شرفخانه می رود. مابین مراغه به تبریز و در بعضی نقاط راه شوسه می شود.

پل های مهم

بر روی « تاتاوو» یک پل سنگی قدیمی، بر روی « جیغاتی» یک پل ساخته شده بوسیله روسها، در « شوکور کند» بر روی « قاراسو» پل سنگی، در « ملیک کندی» پل چوبی، در « بیناب، خنکه؟» و سایر رودها پل های سالمی وجود دارد.

۱۲- راه ساوجبولاغ، سقز - بانه : این راه که توسط روسها ساخته شده امروزه برای عبور ماشینها با مشکلاتی مناسب است. مابین سقز تا بانه در بعضی جاها برای عبور و مرور ماشینها مساعد نیست.

راههای ماشین روی شرق تبریز

۱- جاده تبریز- تهران: این جاده مسیر تبریز- شیبلی^۳، میانه (مؤلف: میانج) قافلانته، زنجان- قزوین و تهران را طی می کند. از تبریز به مسافت سه ساعت تا « باسمیج» راه ماشین رو وجود دارد کاملاً تخریب شده است. راه شیبلی بوسیله روسها ساخته شده است و این شوسه تا روستای « حاجی آغا» ادامه می یابد. در

۱ = ملکان امروزی

2 - Şəkərkənd

۳ = در متن شابلی

راهها / ۵۹

حاجی آغا تا روستای « تیکمه داش » راه، عادی است. از تیکمه داش تا میانه راه معمولی بوده و فعلاً برای ترمیم قسمتهای خراب آن اقدام می شود. به علت اینکه در راههای تازه احداث شده هنوز روکشی انجام نشده موقع بارندگی عبور و مرور مشکل است. پل های تازه احداث شده عموماً چوبی است. از میانه تا زنجان تا پل « قیزیل اوزه ن » در شرق کوههای قافلانته^۱ شوسه خوب است. سپس راه مسیر قارانقوچای را یک پل ۳۲ دهانه قطع می کند. پیش از این عبور و مرور مشکل بود بعدها انگلیسی ها از راه قافلانته شوسه ای ساختند که از میان کوههای قافلانته و « قاراول داغ » می گذشت که حدود ۶-۷ کیلومتر بود. این راه در زمستان حدود یک ماه بسته می شود. گرچه بعضی قسمتها تا نزدیکهای زنجان به صورت شوسه دیده می شود اما عموماً این راه، یک راه عادی است. از زنجان تا « سیا اودین » راه علاوه بر اینکه عادی می شود در زمینی نسبتاً مستقیم و ماسه ای درست شده که از شوسه تبریز - میانه بسیار بهتر و راحتتر است.

قطعه سیا اودین - قزوین - تهران که روسها ساخته اند شوسه خوبی است. راه تبریز به تهران توسط ماشین های پست چهارروزه طی می شود. این جاده از مرز ترکیه تا تبریز بوسیله کاروانها شش روزه و تا تهران ۲۵ روزه طی می شود. همینطور با اتومبیل دو روزه و تا تهران ۴ روزه طی می شود.

۲- راه تبریز - اردبیل - آستارا: قطعه تبریز - اردبیل این راه برای عبور و مرور ماشین مساعد بوده و تقریباً ۸۵ کیلومتر می باشد. قسمت اردبیل به آستارا به طول ۸۰ کیلومتر توسط یک شرکت ایرانی به صورت شوسه در دست احداث است. این راه مسیر « تبریز - گردنه ی شیبلی - سراب - نیر - اردبیل و گردنه آق مسجد » را طی کرده و اخیراً در قطعه تبریز - اردبیل توسط حکومت بعضی سربالایی ها تعدیل و پل ها تعمیر شده است.

۳- راه اردبیل - بیله سوار: چهار سال قبل جهت اهداف نظامی مناسب ماشین به طول تقریبی ۱۴۰ کیلومتر ساخته شده است. یکی از مهمترین راههای موجود در شرق آذربایجان است که به مرز روس متصل می شود.

۴- راه تبریز-اهر-مشکین^۱: سه سال پیش تکمیل و درست شده ولی هنوز برای عبور و مرور ماشین مناسب نیست.

شوسه های در دست ساخت :

۱- ما بین حیدرآباد یا شیروانشاه (اسکله ای در جنوبغرب دریاچه اورمیه) و رواندیز عراق یک شوسه در دست احداث است. این راه از نقطه نظر نظامی و اقتصادی بسیار مهم می باشد. ساخت آن از طرف ایران از اول حیدرآباد شروع شده و حالیه هم ادامه دارد. مستر « میلسو » مستشار آمریکایی اقتصاد ایران برای احداث این راه شوسه مبلغ ۲۵۰ هزار لیره اختصاص داده است. این شوسه از مسیرهای حیدرآباد-خانا^۲-قلعه پسوه-شیتاوه-گردنه ی شیخ-رایات و رواندیز عبور خواهد کرد. بقیه راه از رواندیز تا مرز در نزدیکی های گردنه ی شیخ نیز توسط انگلیسی ها احداث خواهد شد که بر اساس اخبار دریافتی حدود ۵۰۰ کارگر مشغول به کارند و در بهار کار آنها خاتمه خواهد یافت.

۲- بعضی از قسمتهای راه مراغه-تبریز و تبریز-میانه-زنجان تبدیل به شوسه می شود.

د) راههای غیرماشین رو: اینگونه راههای غرب آذربایجان بصورت گسترده و شرق آذربایجان به صورت عموماً نشان داده شده است.

ه) راههای آبی: هیچ کدام از رودهای آذربایجان مناسب برای سیر و سفر نیست. قسمتی از ارس که در شمال آذربایجان به دشت می رسد برای شناور شدن قایق

۱ - در متن خیوو

۲ - شهر بیرانشهر امروزمین

مساعد است و بقیه قسمت‌ها غیر قابل استفاده است.

در آذربایجان فقط در دریاچه اورمیه استفاده از کشتی ممکن است. هم اکنون تعداد ۵ عدد کشتی باقی مانده از روس‌ها به حجم ۱۰ تن و کشتی کوچک به نام «پهلوی» و ۱۲ عدد کشتی دیگر موجود است. کشتی‌های اخیر می‌تواند ۳۰۰ نفر یا ۱۰۰ حیوان را منتقل نماید. در کشتی‌های روسی نفت کوره مصرف می‌شود.

در اسکله شرفخانه یک کارگاه تعمیر کشتی با اکیپی از مأمورین دریایی وجود دارد. یک مهندس دریایی روس ناظر بر عملیات تعمیر کشتی‌ها است. چندین استاد و کارگر روس نیز در این محل کار می‌کنند. در اسکله اورمیه موسوم به «گولمان‌خانا» و اسکله مراغه موسوم به «دانالی» و «حیدرآباد» هر کدام یک اسکله موجود است. اسکله‌های «خان تختی و خانباق» احتیاج به تعمیر دارد. از آنجایی که روس‌ها مانع از ورود محصولات میوه‌ای ایران به قفقاز می‌شوند محصولات باغی اطراف دریاچه اورمیه به خارج نمی‌رود لذا سیر و سفر در دریاچه اورمیه محدود شده است. ما بین شرفخانه و گولمان‌خانا هر هفته دو سرویس وجود دارد پس از تکمیل شوسه رواندیز - حیدرآباد طبیعی است که نقل و انتقال در دریاچه اورمیه اهمیت بیشتری کسب کند و احتمالاً کشتیرانی در دریاچه به دست انگلیسی‌ها بیافتد.

شهرها و تقسیمات کشوری آذربایجان

آذربایجان به مرکزیت تبریز یکی از بزرگترین ایالات ایران می باشد. سرزمین ایران از نقطه نظر اداری به ایالت و ولایتهایی تقسیم شده است. هر دو اینها زیر نظر وزارت داخله اداره می شود و فرقهشان تنها از نظر وسعت می باشد به طوریکه شهرهای بزرگ توسط والی (فرمانروا) اداره می شود. آذربایجان که یک ایالت بود چهار، پنج سال قبل توسط فرمانروا اداره می شد. از آنجایی که ولیعهد قاجار برای حکومت آذربایجان فرستاده می شده لغت « فرمانفرما » از اهمیت زیادی برخوردار بود. فرمانفرماها از آنجایی که کل امور دولتی، نظامی، قضایی و سایر را در دست داشتند دارای صلاحیت و قدرت زیادی بودند. از پنج سال قبل امور نظامی به فرمانده کل قوای شمالغرب تفویض شده است. حالیه در تبریز فرمانفرما حکومت نمی کند بلکه والی در منصب حکومت است. ایالت آذربایجان همچون سایر قسمتهای ایران به ولایت های کوچک (حاکم نشین) و ولایتها به بلوک ها ، بلوک ها به محال تقسیم می شود. در مرکز ولایت حاکم وجود دارد. در بلوکات نائب الحکومه و در محالات ضابط یا مباشر وجود دارد و در هر روستا یک کدخدا وجود دارد. تقسیمات آذربایجان بدین شکل است.

آ) حاکم نشین تبریز (تبریز حاکمیلیگی) به مرکزیت تبریز. جمعیت حدود دویست هزار نفر بلوکات و محالانش چنین است:

- | | |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱- رودقات (به مرکزیت صوفیان) | ۲- طسوج |
| ۳- شبستر | ۴- کوزه کنان |
| ۶- شرفخانه | ۷- باسمیج |
| ۸- سعدآباد | ۹- مهرانه رود (سهند آباد) |
| ۱۰- اوجار (حاجی آغا) | ۱۱- تیکمه داش |
| ۱۲- خانم رود (شهرک) | |

شهرها و تقسیمات کشوری آذربایجان / ۶۳

ب) حاکم نشین اردبیل - به مرکزیت اردبیل، جمعیت چهل هزار نفر

- | | |
|-------------------------------|------------|
| ۱- ارشله | ۲- اوجارود |
| ۳- موغان (بیله سووار) | ۴- نمین |
| ۵- نیر | ۶- آستارا |
| ۷- مشکین (اونار) ^۱ | |

ج) حاکم نشین قره داغ به مرکزیت اهر (۳۵۰۰۰۰ نفر)

- | | |
|-----------|-----------|
| ۱- کلیر | ۲- چلییان |
| ۳- ورکهان | ۴- دیزمار |

د) حاکم نشین مرند - به مرکزیت مرند (۱۵۰۰۰)

- | | |
|--------------|--------------|
| ۱- گلین قایا | ۲- زونوز |
| ۳- علمدار | ۴- گه ر گه ر |
| ۵- جلفا | |

ه) حاکم نشین خوی - به مرکزیت خوی (۳۰۰۰۰۰)

- | | |
|-------------|----------|
| ۱- چورس | ۲- گیریس |
| ۳- چالديران | ۴- قوطور |

د) حاکم نشین ماکو به مرکزیت ماکو (۱۰۰۰۰)

- | | |
|--------------------------|-------------------|
| ۱- آواجیق (کیلیسه کندی) | ۲- شوت |
| ۳- جای پارا (قره زیادین) | ۴- آرابلر (عربلر) |

۶۴ / آذربایجان در اوایل دوره پهلوی

ز) حاکم نشین سلماس، به مرکزیت دیلمان (۸۰۰۰)

- ۱- کهنه شهر
- ۲- خسروآباد
- ۳- صدقیان
- ۴- چهری

ح) حاکم نشین اورمی به مرکزیت اورمیه (۲۵۰۰۰)

- ۱- مرگه وه ر
- ۲- دشت
- ۳- برده سور
- ۴- صومای
- ۵- بارادوست
- ۶- اوشنو
- ۷- انزل
- ۸- ترگه وه ر

ط) حاکم نشین موکری به مرکزیت ساوجبولاغ (۸۰۰۰)

- ۱- لاهیجان
- ۲- سردشت
- ۳- میاندوآب
- ۴- رحمت آباد

ی) حاکم نشین مراغه به مرکزیت مراغه (۳۰۰۰۰)

- ۱- دهخوارقان
- ۲- مه مه کان
- ۳- گوگان
- ۴- بیناب
- ۵- عجب شیر

ک) حاکم نشین صائین قالا و افشار به مرکزیت صابین قالا

- ۱- تیکان تپه^۱
- ۲- یالقوزآغاج
- ۳- هشتروود (سراسکند)

شهرها و تقسیمات کشوری آذربایجان / ۶۵

ل) حاکم نشین میانج به مرکزیت میانه یا میانج
۱- ترکمن چایی
۲- جمال آباد

م) حاکم نشین سراب به مرکزیت سراب (۱۲۰۰)
۱- شریان
۲- آلان براغوش
۳- خالخال (هرو)^۱

تسمت مردم شناسی

جمعیت، ملیت، مذهب

ایالت آذربایجان یکی از پرجمعیت ترین نواحی ایران است و جمعیتش بیش از دو و نیم میلیون نفر است. اکثریت مردم آذربایجان ترک هستند که جمعیتشان متجاوز از دو میلیون نفر است. همچون سایر قسمت‌های ایران در آذربایجان نیز عشایر وجود دارد. به مردمی که در جایی ساکن شده و مشغول زراعت هستند روستایی (کندلی یا تخته قابو) می گویند. به مردمی که در جایی ساکن نبوده و کوچ رو می باشند « ائلات » یا عشیرت گفته می شود. مردم کوچرو هنوز هم سیستم عشیرتی خود را حفظ کرده اند. حتی مردم روستایی که سالیان سال است به صورت زارع و ساکن در روستا زندگی می کند سیستم و تشکیلات عشایری را حفظ کرده اند. مثلاً بعضی از شهرها هم این گونه اند مانند مردم ماکو «بايات»، اهالی اورمیه « افشار » و مراغه هم « مقدم » هستند.

ایلات آذربایجان عمدتاً در مرز روسیه (اردبیل و قره داغ) و غرب آذربایجان در مرزهای ترکیه زندگی می کنند. اهالی آذربایجان از نقطه نظر ملیت به دسته های زیر تقسیم می گردد.

آ) ترکها که در تمام نقاط ایالت در اکثریت هستند.

ب) کردها در جنوبغرب آذربایجان (سردشت، ساوجبولاغ، اوشنو) و در مرز بین ایران و ترکیه زندگی می کنند.

ج) ارامنه در اکثر شهرهای آذربایجان به تعداد کم و در روستاها فقط در روستاهای سلماس و اورمیه زندگی می کنند.

د) آشوری ها (آسوری) ، نسطوری (کلدانی) : در اورمیه و روستاهای اطرافش، سلماس و تعدادی هم در تبریز وجود دارند.

ه) یهودی ها : منحصراً در شهرها هستند.

جمعیت آذربایجان / ۶۷

آ) ترکها، ترکها ساکنان عمده آذربایجان را تشکیل می دهند. کل زراعت، تجارت و صنایع در اختیار ترکان است. گرچه بخش عظیمی از ترکها در روستاها و شهرها ساکن هستند ولی عشایر کوچ رو ترک هم وجود دارد. قبلاً اشاره شد که این ایلات هنوز سیستم ایلی خود را حفظ کرده اند. حتی ساکنان بعضی شهرها با نام ایلشان یاد می شوند. غیر از تبریز و خوی و بعضی شهرها، اهالی ترک آذربایجان با نام این ایل ها یاد می شود:

- | | |
|--------------|----------------------------------|
| ۱- شاهسون | ۲- افشار |
| ۳- مقدم | ۴- بایات |
| ۵- قره پاپاق | ۶- قره قویونلو |
| ۷- شقاقی | ۸- بهارلو |
| ۹- چاردوولی | ۱۰- کوره سونلی (مولف: خوراسانلی) |

۱- شاهسون لر: در میان ایلات آذربایجان از نظر جمعیت در رتبه نخست قرار دارند. تمرکزشان عمدتاً در خالخال، اردبیل و قره داغ است. شاهسون ها در تابستان عمدتاً در کوههای آن منطقه و در تابستان در دشتهای خصوصاً حوالی ارس در چادر زندگی می کنند. به شاهسون های این مناطق «شاهسون دویران» می گویند. جدای از این شاهسونها، در میان مراغه و میاندوآب شاهسونهایی زندگی می کنند که به آنها «شاهسون اینانلو = ایناللو» می گویند. این شاهسونها از ولایت ساوه آمده اند. شاهسون ها طبیعتاً جسور، جنگجو و سوارکار هستند. اهالی زنجان، میانه، اردبیل و حتی حوالی تبریز از شقاوت و تاخت و تاز شاهسونها در امان نبودند. چهار سال قبل بر اثر حمله فرمانده ارتش شمالغرب عبدالله خان امیر طهمباسی، بین روسای شاهسون دویران اختلاف انداخته شد و روسا به جان هم افتادند و در نتیجه بدون هیچ مشکلی سلاحهایشان ضبط شده، بدین سبب آنها رو به زراعت و اسکان آوردند. گرچه شاهسون های قره داغ قبلاً به زراعت و اسکان روی آورده بودند اما در تابستان به

مراتع می روند. به این ایلات اسکان یافته تخته قاپو می گویند که به معنی در جایی ساکن شدن و چادر را به خانه تبدیل کرده و به آن دری گذاشته اند! . طایفه های اسکان یافته هنوز هم با نام های قدیمی مشهور هستند. شاهسون هایی که در منطقه قره داغ اسکان یافته اند این طوایف هستند. « قره خانلو، قره چورلو، قولی بگ لو، محمد خانلو، حسینه کلو، چلبیان لو، حاجی علی لو» و غیره.

رئیس ایل ندارند. اما یک فردی با نام « ائل بگی » بر آنها نظارت می کند.
« دویران شاهسون ها » که اکثراً در منطقه شرق قره داغ « خلخال و اردبیل » زندگی می کنند. به این طایفه ها تقسیم می شوند:

- | | |
|----------------|---------------------|
| ۱- قوجه بیگ لو | ۲- حاجی خواجه لو |
| ۳- نوروزلو | ۴- گئیکلو |
| ۵- آلالو | ۶- یورتچی |
| ۷- عیسی بیگ لو | ۸- رضا بیگ لو |
| ۹- رکالانو | ۱۰- طورسون خواجه لو |
| ۱۱- عشرانلو | ۱۲- خامسلو |
| ۱۳- شاطرلو | |

جدای از این طوایف، طوایف کوچک دیگری هم وجود دارد. در میان این طایفه ها خصوصاً در میان طوایف شاهسون خلخال قبلاً کردانی به این منطقه کوچ کرده اند ولی حالا ترک شده اند. کل شاهسونهای آذربایجان در حدود ۲۵-۲۰ هزار خانوار است.

قسمت اعظم شاهسون ها در خارج آذربایجان در سایر نقاط ایران ساکن هستند. شاهسون ها عموماً به سه قسمت تقسیم می شوند :

- ۱- شاهسون دویران
- ۲- شاهسون اینانلو
- ۳- شاهسون بغدادی

جمعیت آذربایجان / ۶۹

قسمت مهمی از شاهسون های دویران در شرق آذربایجان در ولایات « زنجان » ، « اینانلو و بغدادی » ها هم در عراق عجم، زرنند، ساوه و حوالی قم هستند.

۲- افشارها (آفشار، افشار، اوشار^۱، اوچار) یکی از مهمترین قبیله های ترک می باشد که در ترکیه در ولایتهای « سیواس و آدانا » مسکون می باشند. جمعیت افشارهای آذربایجان به نسبت سایر نقاط ایران کم می باشد. افشارهای آذربایجان خصوصاً اورمیه همگی از زمانهای قدیم در آن منطقه ساکن می باشند. از نظر شخصیت و کاراکتر با ترکان کوچنده فرق می کنند. خصوصاً شهرنشینان افشار به خلق و خوی فارسها روی آورده اند.

در اینها قابلیت جنگاوری کم شده، بجای هیجان، سرزندگی، رخوت و سستی به آنها عارض شده است. استعمال تریاک و مواد مخدر در میان جوانانشان شایع است. قبل از قتل عام مسلمانان اورمیه توسط ارامنه و آسوری ها در سال ۱۲۹۶ شمسی و سپس اشغال منطقه توسط سیمیتقو، به سبب قتل ، فوت یا به سبب گرسنگی، جمعیت افشارها به ۱۵۰ هزار نفر می رسید. قبل از قتل عام جمعیت اورمیه به شصت هزار نفر رسید حال به ۲۵ هزار نفر نیز نمی رسد و اطرافش پر از روستاهای تخریب شده است. ماکزیم جمعیت آنها به ۴۵-۴۰ هزار نفر می رسد.

افشارهای اورمیه تحت عناوین افشار « قاسملو، گوندوزلو، بک کیشلو، گوکلو، ایمانلو، قیرقلو » هستند که امروزه اسامیشان به تاریخ پیوسته است. در جنوب ولایت میانه در مناطق «هشترود و سایین قالا» ایل افشار هست.

به غیر از این مناطق در بعضی روستاهای اطراف تبریز هم افشارها وجود دارد. حتی در شهر تبریز نیز افشارهایی می توان دید گرچه امروزه هیچ فرقی میان تبریزی ها با افشارها دیده نمی شود. در خارج آذربایجان در سایر مناطق ایران افشارها در مناطق «زنجان، قزوین، عراق، ولایت همدان، اطراف تهران ، کرمان، شیراز و خراسان»

زندگی می کنند. زندگی بیشتر آنها ایلاتی است.

۳- مقدم ها: ایل بزرگی است که حدوداً در زمان « هولاکو» به ایران آمده و در اطراف مراغه ساکن شده اند. امروزه هیچ شخصی به صورت عشیره از مقدم ها وجود ندارد. از نظر اخلاق و طمع به فارس ها نزدیکند. از روسای مقدم امروزه « سرتیپ ظفر الدوله حسن مقدم » رئیس ارتش شمالغرب به مرکزیت تبریز می باشد. او در آلمان و روسیه تحصیل کرده روشن فکر و دوراندیش است و حدوداً ۳۳-۳۲ سال دارد. به مقدم های مراغه قبلاً (ایل هولاکو) گفته می شد. در مراغه قبر مخروطی هولاکو و رصد خانه وجود دارد که به امر وی ساخته شده است.

۴- بایات ها : خوانین ماکو و قسمتی از جمعیت منطقه ماکو از بایات ها می باشند. تمام اینها نیز ساکن بوده و بصورت عشیرت زندگی نمی کنند. تشکیلات عشیرتی نیز در میانشان وجود ندارد. چهارپنج سال قبل سردار ماکو (ماکی سرداری) اقبال السلطنه که به خدعه فرمانده ارتش شمالغرب عبدالله خان امیر طهماسبی با مهارت دستگیر و کشته شد یا به دوایتی وفات کرد، بر اهالی نفوذ فوق العاده ای داشت. اهالی آنجا نمی دانند کی و از کجا به آنجا رفته اند. بیشتر خوانین ماکو به روسیه رفت و آمد داشته و بعضی در آنجا به تحصیل مشغول بوده اند. بدین سبب همراه با فرهنگ فارسی، فرهنگ روس هم تأثیر مهمی بر آنها دارد. بعضی از آنها زبان روسی را بخوبی می دانند. بعضی از جوانان بایات (بیات) که در روسیه زندگی کرده اند ترکی و فارسی را به خوبی نمی دانند. خانه و طرز زندگی بیشتر آنها به روسها نزدیک است. به عنوان مثال منزلگاه تابستانی « مرتضی قولو خان اقبال السلطنه » در روستای « باغچه جیک » نزدیک ماکو شایان ذکر است. در میان خان های ماکو در سایه ثروت و زندگی با ذوق و صفا، انواع مشروبات روسی و افیون و تریاک فارس ها خیلی رواج دارد. با وجود این سرزندگی و قوت روح در میانشان بیشتر از بین نرفته است. قسمت مهمی از بایاتها در سایر قسمتهای ایران به صورت پراکنده زندگی می کنند.

جمعیت آذربایجان / ۷۱

۵- قره پاپاق ها: در آذربایجان در ناحیه « آواجیق » و جنوب دریاچه اورمیه در ناحیه سولدوز زندگی می کنند. قره پاپاق های ساکن آواجیق به خود « آیروم » می گویند. تقریباً صد سال قبل که تحت اداره ترکیه بودند احتمالاً در زمان تحدید حدود در ایران مانده اند.^۱ در اصل از جنوب قفقاز از اطراف « گویجه گول » به این منطقه آمده اند. قره پاپاق ها در ترکیه در منطقه « قره کوسه »، « کوله صور »، « تاشلی چای » و سایر روستاها زندگی می کنند. قره پاپاق های ماکو یا همان آیروم ها شعور ترکی خود را محافظه کرده اند. رئیسشان « علی قولوخان امیر تومان » در « کلیسا کندی » مرکز منطقه « آواجیق » ساکن است. این شخص در عین حال نائب الحکومه آواجیق می باشد. در سایه این مأموریت دولتی با استفاده از نفوذش از منطقه محافظه می کند و در سایه نفوذش بر مردم در مقابل حکومت ایران از خودش حفاظت می کند. فرمانده سابق شمالغرب محمد حسین خان آیروم از همین قره پاپاق های آواجیق بوده و فامیل « علی قولوخان » می باشد. آیروم های آواجیق ساکنان ۵۶ روستا را تشکیل می دهند. قره پاپاق های آیروم علاوه بر آواجیق، در چالدیران و سوکمن آوای خوی هم زندگی می کنند.

قره پاپاق های سولدوز هم در اصل با قره پاپاق های آواجیق فامیل هستند و جمعیت ۲۵۰ روستا را تشکیل می دهند. قسمتی از این روستاها به صورت مخروبه است. شش سال قبل در فتنه سیمیتقو مناطق سلماس، اورمیه- ساوجبولاغ اشغال و منطقه سولدوز و قره پاپاق ها هم ضرر و زیان دیده بودند. روستاهایشان تخریب و جمعیت زیادی از فرط گرسنگی تلف شده بود. قسمتی به سمت مراغه مهاجرت کردند. رئیسشان « خسروخان امیر تومان » در روستای « چیه نه و »^۲

۱ - قره پاپاقهای ترکیه که به آنها تره کمه گفته می شود در ولایت قارص و موش ترکیه ساکنند و بومی آن منطقه اند.

«رشید السلطنه رضا قولوخان امیر تومان» در روستای «نه غه دی»^۱ ساکن می باشد. ۶- قره قویونلوها: در داخل ولایت ماکو ما بین رودهای زنگمار، آق چای در شرق کوههای سوسوز زندگی می کنند. تماماً روستانشین هستند. مذهبشان از دیگر شیعیان فرق می کند و روستائانشان به سبب تعصب زیاد با دیگران زیاد اختلاط ندارند. اینان به فرقه علی الهی منسوب هستند که حضرت علی را خدا فرض می کنند. جمعیتشان در ۳۰ روستا متمرکز هستند و رئیس ندارند. آخوندهایشان را رئیس به شمار می آورند.

۷- شقاقی: در شمال میانه در منطقه گرم رود و حوالی سراب ساکنند. جمعیتی از آنان در گرم رود کوچ رو هستند. اینان به سبب اینکه در مناطق شاهسون هستند خودشان را شاهسون میدانند. اینان با عشیرت شکاک^۲ که در گذشته تحت ریاست سمیتقو در غرب اورمیه و درنوار مرزی می زیستند هیچ ارتباطی ندارند. طایفه هایشان چنین است: «محمدرضالو- بک زاده- جعفر خانلو- اسقانلو- بک زاده سراب- عزالدینلو- کلارالو- ورمزیار- شمکانلوی طالب- غلامان شعبانلو» و غیره. در منطقه محل زیست شقاقی ها در گرم رود و اطراف میانه طوایف «ایری اویاق»^۳ - لیوانلو، دلی قانلی و عمی لی « که دارای نامهای قدیمی می باشند زندگی می کنند. اینها احتمالاً از شاهسون ها جدا شده اند. اینان تماماً تخته قاپوهستند و روستائیند.

۸- بهارلو: در زمان امیر تیمور از اطراف شام به آذربایجان آورده شده در اطراف مراغه و دهخارقان و بیشترشان در خارج آذربایجان در ایالت فارس ساکن شده اند. حتی در میانشان عربی دان هم وجود دارد.

۹- چاردوولی: از ساین قالا یا میاندوآب در دشت جیغاتی چای زندگی می کنند. علاوه بر ترکی، کردی هم می دانند و صحبت می کنند.

۱ - نقه امروزین

۲ - متن شکاک

جمعیت آذربایجان / ۷۳

برعکس مذهب کردان که عمدتاً سنی می باشند چاردوولی ها شیعه هستند. هر چقدر اصل اینان کرد تصور گردد، حقیقت این است که اینان ترکانی هستند که کردی یاد گرفته اند. به سبب اینکه اسامی روستاهایشان ترکی بوده و منطقه شان « ایل تیمور» نام گرفته، اصل و نسب ترکی شان بیشتر به حقیقت نزدیک می شود. همچنین در این ناحیه عشیرت « سیلکی » نامی وجود دارد که « کرد » ظن می شود و ترکی می دانند. مرکز شان « مرکز بوهان » و ایل تیمور به نام « سردار آباد » می باشد. اینان هم ترک هستند. در میان چاردوولی ها و سیلکی ها کردان برکری و بگ زاده دیده می شود.

۱۰- کوره سون لی ها: در مورد اصلیت و ملیتشان اختلافاتی وجود دارد. بر اساس یک نظر کردان ترک شده و بر اساس نظر دیگر ترکان کرد شده هستند. اما در این میان این نظر که قسمتی از آنها ترک و قسمتی دیگر کرد بوده و در عین حال همگی سنی مذهب بوده با نام مشترک می باشند، بیشتر مقبول است. کوره سونلی ها به دو قسم تقسیم می شوند:

قسمت اول: از وان و شمدینان به ایران مهاجرت کرده در اورمیه ساکن شده اند. همراه با ترکی، کردی هم می دانند. همه آنها زارع بوده و در ۱۲ روستای اورمیه ساکن هستند.

قسمت دوم: کوره سونلی های ساکن سلماس هستند. بر اساس روایت شخص مطلع از این طایفه، کوره سونلی ها از قفقاز آمده اند. رئیسشان حسن بک نام داشت که چون یک چشمش کور بود به او کور حسنلی می گفتند. مردم شیعه به سبب سنی بودنشان به آنها کوره سونی می گویند. کوره سنی های اورمیه و سلماس شش سال قبل در فتنه سیمیتقو آسیب فراوان دیده اند. در سلماس در میان کوره سونلی ها فردی به نام تاج الدین یا تاژدین مردم را علیه سیمیتقو متحد کرده بود. در تشرین اول ۱۹۲۶ که سیمیتقو به سلماس حمله کرد اینان نیز روستاهای اطراف سلماس را غارت

کردند. خودشان را بعضاً ترک بعضاً کرد معرفی می کنند. اینان در منطقه پایین کوههای میشو واقع در شمال دریاچه اورمیه تا دره قوطور در ۲۰-۱۵ روستا ساکن هستند. همگی زارع و ۲۵۰ خانوار دارند.^۱

^۱ - طایفه کوره سونلی یکی از طایفه های مشهور آذربایجان با جمعیتی بالغ بر یکصد هزار نفر می باشد که در مناطق غربی آن در محدوده شهرهای خوی، سلماس و اورمیه ساکن می باشند. روستاهای یستکان yestikan ، دیزه Dizə ، بابکان Babkan ، قره تپه Qərə təpə ، قوطور Qotur ، Esteran ائستران küküt ، زدری Zerı ، راونیان Raviyan ، مخین Məxin ، زدیوه Zeyvə ، آلامالی Almalı ، هیندیوان Hindivan ، کودکوت ، رپیران körpiran در خوی روستاهای آلا سورمه Ala sürmə ، حاق وئران Haqveran ، شیره کی Şirəki ، سیلاو Silav ، هوده Hödər ، چیچک Çiçək ، ریک آوا Rikava ، وردان Vərdan ، سه ره مریخ Sərəmerih ، شیدان Şeydan و ایستی سو İsti su ، مافی کندی Mafikəndi ، کانیان Kanyan ، شکر یازی Şəkəryazı ، قولان Qolan ، یذنگ یجه Yengicə آغ زیارت Ağziyarət در سلماس کوره سونلی نشین و روستاهای قولونجی Quluncu ، خه نه یه Xənəyə ، بالوو Balov ، میراوا ، قیزیل آشیق Qızıl aşıq تینین و بالانیش در اورمیه ترک سنی نشین می باشند.

تاریخ استقرار اینان در آذربایجان معلوم نیست. گرچه پاره ای از افراد تحصیل کرده کوره سونلی معتقدند اینان بقایای آذربایجانیان قبل از قبول مذهب تشیع می باشند ولی سکونت این ترکان قبل از ورود به مناطق غربی آذربایجان در اطراف دریای سیاه محرز می باشد. با توجه به نقش بسیار کم رنگ این طایفه در معادلات سیاسی آذربایجان پیدا کردن رد پای این قبیله بسیار دشوار می باشد. اتیمولوژی این طایفه نیز جنجال بر انگیز است. برای اولین بار پژوهش نه چندان مستند و علمی این طایفه در ترکیه توسط محققین ارتش ترکیه (همین کتاب) بررسی می شود. در این گزارش از کوره سونلی ها تحت عنوان (خورسانلی) که هنوز ملیتشان مشخص نیست نام برده می شوند. به نوشته این کتاب بر اساس اعتقاد کوره سونلی های سلماس از قفقازیه به سلماس کوچیده اند و سلماسی ها به مناسبت اینکه رئیسشان حسن بیک نامی بوده و از قضا کور هم بوده این قبیله تازه رسیده را کور حسنلی گفته اند! . این کلمه بعدا به کوره سونلی تغییر نام داده است!! که واضح است دلیل علمی ندارد.

نگاهی به تاریخ عمومی ترکان کوره سونلی ها

یکی از وقایع مهم اواسط دوره حکومت صفویه در آذربایجان ورود جلالی ها به آذربایجان و در این میان حرکت طایفه «کوره سون/کوره سین» لی به سلماس و استقرار آنها در سلماس بود. کوره سینلی ها از ایل چینی یکی از ۲۴ قبیله اوغوز بودند که تعدادی از آنان بعد از اسلام به آناتولی آمده بودند. نام چینی ها قبل از اسلام در کتیبه های کول تیقین و ینئ سئی و بعد از اسلام در کتاب دیوان لغات الترک محمود کاشغری و جامع التواریخ فضل الله همدانی و شجره تراکمه قاضی بهادر خان همراه با شکل طمغا و مهرهایشان آمده است. اینان قبل از صفویه در آناتولی در جنوب دریای سیاه در منطقه «گیره سون» ترکیه زندگی می کرده و تمایلات صوفیانه داشتند. همین امر سبب بروز اختلاف ها و تنش هایی بین عثمانی های طرفدار شریعت و چینی ها یا کوره سونلی های بعدی طرفدار طریقت

جمعیت آذربایجان / ۷۵

ب) کردها: قسمت اعظم کردان آذربایجان در جنوب و در همسایگی شمال عراق زندگی می کنند. قسمت اعظم جمعیت « سردشت، ساوجبلاغ و اوشنو » را کردها تشکیل می دهند. از شمال منطقه « اوشنو » در امتداد مرز ترکیه- ایران تا کوه « آغری داغ » باز هم کردها وجود دارند. کردان آذربایجان از شمال به جنوب به نامهای زیر می باشند.

۱- جلالی ها ۲- میلان یا غروسانلی ها

۳- حیدرانلی ها ۴- شکاک ها

۵- هرکی ها ۶- کردان جنوب آذربایجان (اوشنو- ساوجبلاغ و سردشت)

۱- جلالی ها: در میان کردها از نظر زندگی اجتماعی در موقعیت کاملاً ابتدایی قرار دارند. از نظر شقاوت و چپاول از دیگر کردها پیشی گرفته اند. به جهت سکونت در میان کوههای مرتفع جرم و جنایت زود زود در میانشان رخ می دهد. جلالی ها به صورت نیمه کوچرو هستند. زمستان را در شمال ماکو در مناطق « ساری سو و ارس »

گشت. بر اساس نوشته های کتاب ولایت نامه از کتاب اهل طریقت ، چینی ها از مریدان اولیه حاجی بکتاش ولی بودند.

در سال ۱۲۷۹ میلادی چینی ها بصورت دسته جمعی در سینوپ در کنار دریای سیاه دیده می شوند . در تاریخ منطقه از درگیری چینی ها با حکام طرابوزان سخن به میان آمده است . چینی ها در زمان اوزون حسن به حکومت آق قویونلوها پیوستند که در رأس آنها ایل - آلدی بگ قرار داشت . در زمان صفویه نیز چینی ها زیر فرمان امپراطوری صفوی قرار داشت . باقی چینی های ساکن عثمانی در جنگهای مختلف عثمانی - صفوی به نفع صفویان وارد جنگ می شدند . مثلاً در یکی از جنگها قلعه ارجیش Erciş را تسلیم صفویه نمودند . در سال ۹۷۶ قمری (۱۵۶۸) به فرمان سلطان عثمانی تمام چینی های وان از منطقه هم مرز آذربایجان اخراج شدند . در زمان سلطنت سلطان طهماسب در میان افراد گارد شاهی ، نفراتی از چینی ها هم دیده می شوند . در وان علیرغم تزییق عثمانی ها به آنها از نفوذ چینی ها کاسته نشده بطوریکه در سال ۹۵۵ قمری (۱۵۴۸) در زمان سلطنت سلطان سلیمان قانونی ، حاکم وان از ترکان چینی بود و جالب اینکه در عین زمان حاکم اورمیه سلیمان چلبی نیز از ترکان چینی بود وی در جنگ با عشایر کرد کشته شده . پس از ورود چینی ها به سلماس محتملاً در قرن شانزدهم میلادی از آنجایی که اینان از محال « گیره سون » عثمانی (شمال شرق آناتولی) آمده بودند در میان مردم آذربایجان به گیره سون لی یا کوره سونلی مشهور شدند . لهجه اهالی محال کوره سونلی سلماس مابین لهجه آذربایجان و آناتولی می باشد. فولکلور اینان نیز عیناً مانند سایر مردم آذربایجان و آناتولی می باشد(مترجم).

۷۶ / آذربایجان در اوایل دوره پهلوی

و در قسمت‌های پست واقع در کوه‌های مرزی سپری می‌کنند. تابستان را در قسمت‌های مرتفع کیچیک آغری و در مناطق مرزی کوهستانی آواجیق زندگی می‌کنند. مهمترین کارشان شبانی است.

غارت روستاها و کاروانهایی که از مناطق نزدیک آنها عبور می‌کنند نیز دیگر وسیله گذران زندگی آنها است. به سبب زندگی در مرز بیشتر غارتشان در مناطق تحت تسلط دولت دیگر می‌باشد. در سال ۲۶-۱۹۲۵ جلالی‌ها از مرز شرقی ترکیه گذشته و پس از عبور از رود ارس در اراضی ارمنستان غارت فراوانی کرده‌اند. جلالی‌ها کشاورزی نمی‌کنند اما در چادر رؤسایشان نان پیدا می‌شود. عمدتاً پنیر و ماست خشک (کشک) و دوغ می‌خورند. خیلی کم گوشت می‌خورند. بچه‌هایشان لخت و عریان هستند. جلالی‌ها کاملاً مسلحند. و به شرح زیر می‌باشند:

نام ایل	رئیس	خانوار	تعداد اسلحه
سه قانلی	لزکی سیلو	۱۵۰	۲۰۰
قیزیل باش اوغلی	عبدالله خلف	۱۲۰	۱۵۰
جیکانلی	علی قاسو و عمر آغا	۱۴۰	۱۸۰
لیخکانلی	توزو آغا	۲۶۰	۲۵۰
علی موغوللو	خالد آغا	۳۵	۴۰
خلیکانلی	خالد آغا	۳۵۰	۴۰۰
میصیر کانلو	طاهر آغا	۱۴۰	۱۶۰
بود کانلو	----	۳۰	۴۰
خسو خلقلی	----	۳۵	۴۰
شیخ درویش	----	۱۰	--

تمام طوایف به شیخ درویش احترام می گذارند. طوایف « علی موغوللو، خلیکانلی، مصر کانلو، بور کانلو، خسرو خلقکی، شیخ درویش » تابع خالد آغا هستند. قوای جلالی ۴۰۰ سوار و بقیه پیاده اند. بیشتر سلاحهایشان « موزر Mozer » می باشد. کمی هم سلاح روسی و فرانسوی دارند. اسلحه انگلیس مرغوب نیست چون هم سنگین است و هم فشنگش پیدا نمی شود. طوایف از آنجایی که در محیط کوچک و بدون راه و در کوههای مرتفع زندگی می کنند، می توانند به راحتی از خودشان دفاع کنند. این طوایف از دولت ایران نیز اطاعت نمی کنند. « خالد آغا » رئیس « خلیکانلی » به مدت طولانی علیه دولت ایران شورش کرده و همراه با عشیرتش به طرف ترکیه رفته بود. گرچه این ایل در حال حاضر تابع دولت ایران دیده می شود ولی اعتمادی به وی نیست. این جلالی ها با هم قوم و خویش هستند و قسمتی از قوم و خویششان در منطقه « آغری داغ » ترکیه زندگی می کنند..

۲- میلان یا غروسانلی ها: میلان ها گرچه مثل جلالی ها بصورت نیمه کوچ زندگی می کنند ولی مانند آنها چپاولگر و شقی نیستند. میلان ها از آنجایی که با اهالی ترک بومی منطقه تماس برقرار کرده و در فصل زمستان در روستاهای ترک (در منطقه عجم گفته می شود) زندگی می کنند، ما بینشان انس و الفت وجود دارد و توانایی کشاورزی آنها بیشتر شده است.

اکثر میلان ها ترکی می داند. لباسهایشان نسبت به جلالی ها بهتر و خانه ها و چادرهای روسایشان زینت دار و خوب است. میلان ها ضمن چوپانی به کشاورزی هم مشغولند. روسا و بعضی ثروتمندان به تجارت نیز روی آورده اند. در زمستان در کنار ارس و در روستاهای اجاره ای محال « چایپارا » و قیشلاقهای خوانین ماکو و در تابستان در کوهستانهای « اله که ن » تا « قوطور » و کوههای مرزی زندگی می کنند. در « محال الند » و سوکمن اووا بیش از ده روستای میلان نشین وجود دارد. ما بین

۷۸ / آذربایجان در اوایل دوره پهلوی

میلانهای ترکیه و این میلانها ارتباط قوم و خویشی وجود دارد. میلانها به طایفه های زیر تقسیم می شوند:

ردیف	نام طایفه	رئیس	تعداد خانه ها	تعداد اسلحه (کل)
۱	طایفه دلانی	محمد آغا و حسن آغا (معروفند)	۲۰۰	
۲	شیخکانلی	عبدالله آغا	۲۵۰	
۳	کچلانلی	حاجی کلش	۱۵۰	
۴	قوردونی	حسین آغا	۱۰۰	
۵	*خوزونی	جنیدی آغا	۱۰۰	
۶	*دودکانلی	خالد آغا (معروفند)	۲۰۰	
۷	*بروکانلی	-----	۳۰	
۸	مندوکانلی	-----	۵۰	۱۱۰۰

* قسمت اعظم میلانی ها سواره و کمی پیاده هستند.

چند سال قبل از طرف عبدالله خان فرمانده ارتش شمالغرب قسمتی از میلانها به نام «مه مه کانلو» یا «سلطان قره بیر چک» به دره قوطور کوچانده شدند. امروزه این دسته از میلانها در تابستان و زمستان در دره قوطور ساکن هستند. رئیسشان «سلطان قره بیر چک» ۳۵۰-۳۰۰ خانوار تحت اختیار دارد. هر خانوار حداقل یک فرد مسلح دارد. در حادثه اخیر سیمیتقو اینها به خوی حمله و ژاندارمهای مستقر در قوطور را دستگیر کرده بودند. در دره قوطور همچنین کوره سونلی ها هم زندگی می کنند. درباره کوره سونلی ها در فصل عشایر ترک صحبت شد. کوره سونلی هایی که در میان کردانند خودشان را کرد و آنهایی که در میان ترکان هستند خودشان را ترک معرفی می کنند. کلمه کوره سونلی در بعضی نقشه ها خوراسانلی نوشته شده که اشتباه است.

جمعیت آذربایجان / ۷۹

۳- حیدرانلی ها : جمعیت شان کم است. قسمت بزرگی از آنها به طرف ترکیه رفته در « مرادیه » و « بارگیری » ساکن شده اند. حیدرانلی ها روستاهای دائمی دارند. در « شیوه ره ش دره » و « قره دره چالديران » ساکن هستند. در تابستان هم به کوههای « چنکولی » و « شیوه ره ش » می روند. دامداری و زراعت می کنند. کلاً حیدرانلی ها ۲۰۰ خانوار هستند که در ۱۰-۹ روستا جمع شده اند. هر خانه یک فرد مسلح دارد. رئیسشان « حیدرآغا » در روستایی تحت همین نام زندگی می کند. رئیس دیگر حیدرانلی ها صادق آغا در « چوقور کند » زندگی می کند. در زمستان ۱۹۲۶ قسمتی از حیدرانلی های ترکیه تحت ریاست « یوسف آبدال » به سبب فشارهای « حسن بک » و دیگران به طرف ایران و نزد حیدرانلی های ایران رفته بودند. حیدرانلی های ترکیه نیز تحت تأثیر این حیدرانلی ها به چپاول و غارت منطقه مشغول بودند. فراری های ترکیه امروزه مطیع حکومت ایران می باشند.

۴- شکاک ها: در مناطق مرزی دیلمان و اورمیه در محالات چهری^۱ - صومای - بارادوست ساکن هستند. خانه هایی هم دارند. در تابستان به بیلاقات همجوار می روند. شکاک ها کشاورزی هم می کنند. مانند اکثر عشایر کرد اینان نیز به دو گروه تقسیم می شوند:

اول : صنف جنگجو که روسا، آغاها و از قوم و خویشانشان تشکیل می شوند.
دوم : صنف کشاورز که « قورمانج » به آنها گفته می شود. قورمانجها سلاح ندارند و به جنگ نمی روند. اینان در روستاهای ارباب به کار کشاورزی مشغولند و به آنها مالیات و عشر می دهند. رئیس تنها در صورت مجبور ماندن قسمتی از مالیات دریافتی را به حکومت می پردازد ما بقی به جنگجوها و نوکرانش می رسد. نوکرها در عین حال مأمور اجرای فرامین روسا هستند. شکاک ها زمانی که تحت امر سیمیتقو بر اورمیه و سلماس حاکم بودند بر اثر چپاول و غارت نسبتاً ثروتمند شدند. لباسهایشان

۱- همان محال چهریق سلماس می باشد .

مرتب و حیواناتشان فربه است. اکثرشان به «مازور» های کوچک مسلحند. ولی دیگر مدلهای مازور و تعدادی هم تفنگ فرانسوی هم دارند. شکاک ها تحت ریاست سیمیتقو به دفعات علیه حکومت ایران قیام کرده و موفقیتهایی کسب کرده اند. شکاکها در آخر تشرین اول ۱۹۲۶ به ریاست سیمیتقو به سلماس حمله کردند. قبلاً سیمیتقو تحت تاثیر افکار «ایده آلیم» کردی که خواهان تأسیس یک دولت کردی بود در مصاف با اهالی ترک منطقه سیاست قتل و غارت در پیش گرفته بود.

بدین سبب اهالی در این حمله اخیر بسیار ترسیده و اکثریتشان مجبور به کوچ شدند. بر اثر تقویت قوای شمالغرب در مناطق «سلماس و خوی» و ممانعت قوای ترک از ورود شکاک ها به ترکیه، شکاکها نتوانستند کار مهمی انجام دهند و به سبب عملیات «احمد خان» فرمانده قوای شمالغرب، شکاک ها متفرق شدند و سیمیتقو به بین النهرین فرار کرد. شکاک ها به دو دسته «عبدوی و کاردار»^۱ تقسیم می شوند. روسایشان «سیمیتقو و عمرخان»^۲ از قدیم الایام با هم ضد و در رقابت هستند. هر از چند گاهی رئیس قبیله از یکی به دیگری منتقل می شود. امروزه «عمرخان» رئیس شکاک ها به دولت صادق و مطیع است. تقسیمات شکاک بدین شرح است:

دسته عبدووی

رئیس کل : عمرخان

رئیس سابق : سیمیتقو

رئیس فعلی : عمرخان

۱- در متن اصلی کارداران می باشد.

جمعیت آذربایجان / ۸۱

ردیف	طایفه	رئیس	روستا
۱	پسی آغا	سابقاً سیمیتقو	*رواندیز
۲	نعمتی	عمر (عمکی)	صوفیان
۳	شه کیری	محمیرو	میرآباد
۴	آتمانی	مچی	آجواج ^۱ (نزدیک کهنه شهر)
۵	ائی وه ری ^۲	عبدی	نیلوس
۶	مامدی	مراد	باجیرگه

* درروستای « هره سین » بوده و حالا در شمال عراق در « رواندیز » می باشد.

عبدوی ها ۵۰۰ خانوار و ۷۰۰ فرد مسلح دارند.

کردان منطقه شیران: « که لش », « که له ره ش » که تماماً قورمانج یعنی کشاورز

بوده و تابع سیمیتقو می باشند.

دسته کاردار

رئیس شان: عمرخان

ردیف	طایفه	رئیس	روستا
۱	کاردار	سرتیب محمدخان اوغلی	
۲	ده لان	عمرخان	زینده شت
۳	مامدی کاردار	قوتاز	جاجی جه قان
۴	خضیری	عمو	شیران ده به راری
۵	هنیاره	حسن آغا	ایشگه سو
۶	فنک	عباس آقا	خره قوش
۷	موغری	عبدالله	سینجی
۸	که وریک	مراد	باوان

۱ = در متن اصلی آجواش می باشد.

۲ - در متن اصلی ائی وه لی می باشد.

کاردارها ۲۰۰ خانوار هستند و حدود ۳۰۰ سوار و پیاده دارند.

۵- هرکی ها: در محالات ترگه ور- مرگه ور و دشت اورمیه ساکنند. عموماً کشاورز و دامدار هستند. در میان اینان نیز گروه جنگجو و کشاورز وجود دارد. سرزمینشان پرآب و قابل کشت بوده و اربابهایشان صاحب روستاهای بزرگ و ثروتمند می باشند. اینان ناخواسته تحت نفوذ سیمیتقو هستند.

طایفه های هرکی

۱- طایفه « مندان »: رئیسشان حاجی آغا در ده « ماناوی ته رگه ور » زندگی می کند.

۲- طایفه « سیدان »: رئیسشان کریم آغا در روستای « نه رکی » مرگه ور ساکن است.

۳- بک زاده: رئیسشان « اسکندر، عبدالله، نوری » و دیگران در محال دشت در روستاهای اختصاصیانشان زندگی می کنند.

هرکی ها تقریباً ۸۰۰ خانوارند و هر خانوار حداقل یک فرد مسلح دارد. از روسای هرکی « حاجی آغا »، و از « بک زاده نوری » و « عبدالله » و قوم و خویشان در حمله اخیر سیمیتقو به سبب ترس از سیمیتقو با وی همکاری کرده و علیرغم دعوت حکومت به تسلیم قبول نکرده و شکست خوردند. با اینحال دولت آنان را عفو نمود. پسران « شیخ جهانگیر » گرچه ادعای گل سرسبد بودن کردها را دارند ولی قوت و اهمیتی ندارند. قسمت مهم هرکی ها در بین النهرین در مناطق موصل و رواندیز هستند. در تابستان به این قسمت ایران و مرز ترکیه مناطق کوههای « شهیدان - به نار و دولامپیر » می روند.

۶- عشایر ساوجبلاغ، اشنو و سردشت (جنوب غرب آذربایجان). اینان تحت عناوین « موکری (موکری) » و « بول باش » تقسیم می شوند. موکری ها در اطراف ساوجبلاغ، سقر و سردشت هستند و به طایفه های زیر تقسیم می شوند:

جمعیت آذربایجان / ۸۳

۱- عشایر موکری^۱ که اهالی ساوجبولاغ و اطرافش را تشکیل می دهد. نسبتاً مردمی با فرهنگ و ساکتی هستند ۹-۸ هزار نفر جمعیت دارند. رئیس خاصی ندارند. تقریباً هزار مرد جنگی دارند. گرچه اخیراً دولت سلاحهای عشایر را جمع آوری کرده ولی عشایر موکری و مه نگور^۲ها با این مسأله مخالفت کرده و سلاحهایشان را بازپس گرفته اند.

۲- عشایر ده بوقری: این عشایر از منطقه شهر ویران ساوجبولاغ به طرف جنوب تا بوکان سکونت دارند. رئیسشان « علی آقا امیراسعد » در بوکان ساکن هست. بیش از چهار هزار خانوار هستند و جمعیتشان بالغ بر پانزده هزار نفر است. اگر چه سلاحهایشان توسط دولت ضبط شده است ولی عشایر ساکن کوهستان سلاحهایشان را هنوز در دست دارند.

۳- عشایر بک زاده (بابامیری): در منطقه ما بین بوکان تا سقز ساکن هستند قسمتی هم با عشایر بوقری ترکیب شده اند. تقریباً ۴-۳ هزار خانوار هستند. رئیس به خصوصی ندارند. فرزند یکی از روسا به نام « علی پسر سردار حسین خان » که در جنگ جهانی اول به دست یکی از افسران ما^۳ اعدام شد الان در ارتش ایران با درجه افتخاری ستوانی خدمت می کند.

۴- عشیرت سیلکی: در شرق ساوجبولاغ در مناطق بورهان و سردارآباد ساکنند و همگی ترکی می دانند. محتملاً ترکان کرد شده می باشند. در میانشان « بوکری ها و بگ زاده » نیز یافت می شود ولی در حال حاضر بطور کامل در هم حل شده اند. در زمانی که هنوز قصبه ساوجبولاغ وجود نیامده بود به منطقه سیلکی ها « تیمور ائلی » و به طرفهای مراغه « هولاکو ایلی » گفته می شد. این نام هنوز هم در میانشان رایج

۱ - در متن اصلی موقری می باشد.

۲ - در متن اصلی مونغور می باشد.

۳ - منظور دولت عثمانی می باشد.

است. عشایر بالباس^۱ به طایفه های زیر منقسم است :

۱- عشایر ماماش: در دشت اوشنو و قسمتی در لاهیجان^۲ ساکن هستند. کلاً در سی روستا شش هزار جمعیت دارند. ۶۰۰ - ۵۰۰ فرد مسلح اعم از سواره یا پیاده دارند. رئیسشان « قره نی آغا» در قریه « پسوه » و عموزاده اش « حمزه آغا » در قریه « جلدیان » ساکنند و از قدیم با هم رقابت دارند.

۲- عشایر پیران: در جنوب لاهیجان تا مرز بین النهرین ساکنند و تقریباً سیصد خانوار با یک هزار جمعیت می باشند. در حدود ۲۰۰ نفر مسلح دارند. رئیسشان « حسن آغا » در قریه « شناوه » زندگی می کند.

۳- عشایر مونفور، مه نگور، از اطراف ساوجبولاغ تا سردشت به طرف مرز مستقر می باشند. تقریباً سه هزار خانوارند با هزار مرد مسلح که اکثرشان سواره هستند. ریششان « بایزید و حسن آغا» در روستاهای « تیرکه ش » و « بازرگان » ساکنند. به خاطر اراضی و مساله ریاست هر زمان ما بین این روسا اختلاف هست. حکومت ایران نیز با استفاده از این اختلاف ها آنها را به تبعیت از خود وادار می کند. با حکومت هم دائماً اختلاف دارند.

۴- عشایر « که وریک »^۳: اینان ما بین ساوجبولاغ و سردشت در شرق مونفورها ساکنند و بعضاً با هم هستند. دو هزار خانوارند با ۵۰۰ فرد مسلح. رئیسشان « علی و حسن آغا » است.

در جنوبغرب آذربایجان در داخل عشایر موکری و بالباس این عشایر هم زندگی می کنند:

۱- عشیرت زارزا: در اشنویه و مناطق مجاور آن زندگی کرده بیست خانوار هستند که قسمتی کشاورز و قسمتی هم به تجارت مشغولند. رئیس مشخصی ندارند.

۱ - در متن اصلی بولباس می باشد.

۲ - مناطق سردشت

جمعیت آذربایجان / ۸۵

فقط افرادی با نام «رضا پاشا و موسی آغا» مشهورند که در اشنویه ساکنند. سلاحهایشان توسط حکومت جمع آوری شده است.

۲- عشایر سردشت: از عشایر «مه رقه ری»، «سوسیتی» و «یاراجی» تشکیل شده اند و درسردشت و اطرافش بالغ بر هزار خانوارند. ارباب «مرکه ری» قادیر آغا بر دیگران ریاست دارد. اینان با عشایر پشت دری بین النهرین دشمنند و در سال ۱۹۲۶ در اثنای اشغال سردشت توسط پشت دری خسارات زیادی دیدند. هر سال تابستان از عشایر بین النهرین «سورجی، بولی و هرکی ها، پیشد ر» به ییلاقات سردشت می آیند. در آذربایجان در اطراف ساوجبولاغ و سردشت این عشایر کرد ساکنند و به طرف جنوب در مناطق سنندج تا کرمانشاه عشایر بانه بگزاده- مریوان- کلباغی و مندمی، آورامان و کلهور ساکنند.

عشایر اطراف ساوجبولاغ و اشنو و سردشت اکثریتشان روستایی و زارعند. علیرغم مسلح بودن به ندرت شورش می کنند. در مقایسه با کردان شمال تروتمند و از نظر اخلاق نسبتاً خوب و معقولند.

ج) ارمنی ها: آرامنه ساکن آذربایجان در مناطق اورمیه- سلماس و شهرهای مراغه، تبریز ساکنند و بدین شرحند:

۱- ارمنی های منطقه اورمیه :

آ) در شهر اورمیه با جمعیت دو هزار نفری که همه اشان داشناقد.^۱

ب) در روستاها (گرد آباد،^۲ بدل بو، نخجوان تپه، یکی آغاچ، راهوان، بابرود)

جمعیت تقریبی سه هزار نفر ساکنند.^۳

۱ - داشناق حزب تروریستی ناسیونالیسم ارمنی است که خواستار ایجاد مملکت ارمنی نابین اراضی خزر و مدیترانه می باشد. عمده قتل عامهای مسلمانان در سالهای اخیر به دست این گروه افراطی انجام گرفته است.

2 - Gərdabad

۳ - امروزه در اکثر این روستاها ارمنی بسیار کم است.

روسای ارمنی مشهور: در شهر اورمیه کشیش «آرسن^۱، مینا صروف، بارون کیرقور» در روستاهای «علکسان و گردآباد» اعضای کمیته به نامهای «یه پرم، یسائل، آعاجان، آوانس» و دیگران عضو کمیته داشناق هستند و مرتبط با مرکز تبریز هستند.

۲- ارامنه منطقه سلماس :

آ- دیلمان^۲ ۵۰۰ نفر

ب) روستاها ۱۵۰۰ نفر (پیه جوک^۳، اخته خانا، دیریشک، خسروا، ساورا) در اینجا مقداری مسلمان هم هست)، قلعه سر^۴. ارامنه ای که در زمان قدیم در جنگ اول جهانی از اورمیه و سلماس فرار کرده بودند به تدریج از فرصت استفاده کرده مراجعت می کنند. در میانشان قاتل و عضو کمیته داشناق هم هست.

۳- در شهر مراغه حدود ۲۵۰۰ نفر

۴- در تبریز ۸۰۰۰ ارمنی وجود دارد. از این مقدار ارمنی، قسمتی از ارامنه ایروان است که در زمان اشغال ایروان توسط بولشویکها از آنجا فراری و به تبریز آمده اند. اکثرشان در کمیته داشناق عضو هستند. این کمیته دارای ۵۰۰ نفر عضو فعال و رهبران متعددی است. رئیسشان در تبریز «ملک تانکان» است. کمیته تبریز، ما بین ارامنه اورمیه و سلماس و کمیته داشناق مراغه ارتباط برقرار می کند. واسطه هایشان هم اکثراً کشیش ها هستند. در میان ارامنه تبریز اگر منسویین حزب «هینچاک» وجود داشته باشد تعدادشان کم است و کم جمعیت هستند. تعدادی از آنها در تجارتخانه های روسی در تبریز کار می کنند و علیه داشناق ها به روسها

1 - Arsin

۲ - نویسنده در اینجا اشتباه کرده است. در شهر دیلمان در هیچ دوره تاریخی ارمنی و یا هر اقلیت دیگری سکونت نداشته شاید منظور روستاهای دیلمان می باشد.

3 - Pəyəcük

۴ - در متن قلعه سی نوشته شده است. امروزه هیچ ارمنی در این روستاها زندگی نمی کند.

کمک اطلاعاتی می کنند.

رئیس داشناقها به نام « ملک تانکان » هم فعالیتهای بولشویکی را به حکومت ایران گزارش می کند. این کشیش با نظامیان و حکومت میانه خوبی دارد. در مقابل این جاسوسی ها، حکومت در اداراتش به ارامنه داشناق کار می دهد. ارامنه در روستاها هم مدرسه مخصوص به خود دارند. در تبریز دو مدرسه ابتدایی و یک دبیرستان و تشکیلات پیشاهنگی ارامنه وجود دارد و کمیسیون آموزش و پرورش دارند. علاوه بر رقم های ذکر شده در بالا در سایر قصبه ها هم یک مقدار ارمنی وجود دارد. در میان ارامنه خوی^۱ هم تشکیلات داشناق وجود دارد. در ناحیه چالدیران در روستای « کلیسا گندی » هم یک کشیش با چهار پنج ارمنی زندگی می کنند. اینان محافظ یک کلیسای قدیمی هستند و مایل به ترک آن نیستند. این روستا در زمانی که داشناق ها از روسیه به وان می رفتند نقش خوبی در راهنمایی ارامنه و اسکانشان ایفا می کرد.

(د) آسوری و نسطوری (کلدانی ها): در آذربایجان بطور جمعی در اورمیه و روستاهای اطراف، تعدادی هم در تبریز و سلماس زندگی میکنند. آنانی که در حوالی اورمیه بودند قبلاً از فعالترین کشاورزان منطقه بوده روستاهای ثروتمندی تاسیس کرده بودند ولی پس از جنگ جهانی اول آلت دست دولتهای خارجی شده با ترکان منطقه و با سیمیتقو به محاربه پرداختند. در نتیجه حین ورود ارتش مان (عثمانی) به منطقه از آذربایجان فرار کردند. پس از جنگ با کمک آمریکایی ها دوباره به موطن خویش برگشته و گویا علیرغم مخالفت دولت ایران هنوز هم بر می گردند.

جمعیتشان در منطقه اورمیه دوازده هزار نفر و در سلماس ۱۵۰۰ هزار نفر می باشد. قبل از جنگ جمعیت آسوری ها در منطقه اورمیه حدود چهل - پنجاه هزار

۱ - امروزه در خوی هیچ اقلیت قومی زندگی نمی کند.

نفر بود. اکثراً به عراق و معدودی هم به سایر نقاط ایران فرار کردند. بازگشت آسوری ها هر قدر هم از طرف مسلمانان منطقه با مخالفت روبرو شود ولی بعضی صاحبان روستاها برای استفاده از منافعیشان در کشت و زرع راضی به بازگشتشان هستند. آسوری هایی که برمی گردند فوراً کار پیدا کرده و ساکن می شوند و اراضی آنانی که هنوز برنگشته اند زیر نظر کمیسیون مرکب از دو آسوری، دو ارمنی و ده مامور حکومت اداره می شود. آسوری ها هم مانند ارمنه در اکثر روستاهایشان مدرسه مخصوص به خود دارند. آمریکایی ها به آنها کمک می کنند.

جمعیت آذربایجان

جمعیت واقعی آذربایجان معلوم نیست. هنوز سرشماری انجام نگرفته است. در بعضی شهرها نظیر تبریز اگرچه سرشماری هم شده هنوز تمام نشده است. جمعیت تقریبی حدود ۲/۵ میلیون نفر تخمین زده می شود. این تعداد مربوط به قبل از جنگ اول جهانی است. در جنگ جهانی در منطقه اورمیّه و سلماس در اثنای مجادلات ارمنه و آسوری ها و همچنین فتنه سیمیتقو، به خصوص به علت گرسنگی حدود ۱۵۰ الی ۱۸۰ هزار نفر از مسلمانان وفات کردند. تا بحال هم ۴۰ الی ۵۰ هزار آسوری که به دیگر مناطق متواری شده اند برنگشته اند.

در حال حاضر جمعیت را چنین می توان تقسیم کرد:

نام شهر	ترک	کرد	ارمنی	آسوری و نسطوری	عرب یهود و غیره
تبریز	۱۸۰۰۰۰	۰	۱۴۰۰۰ *	۲۰۰۰	۲۰۰۰
سایر نقاط	۲۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۵۰۰۰	۱۴۰۰۰	۱۰۰۰
جمع	۲۱۸۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۹۰۰۰	۱۶۰۰۰	۳۰۰۰

* (شش هزار نفر از قفقاز آمده)

کلاً ۲۳۶۸۰۰۰ که این رقم با بعضی رقمهای رسمی ایران که جمعیت ایران را ۲۵۰۰۰۰۰ ذکر می کند تقریباً می خواند. ترکها در تمام نقاط آذربایجان به استثنای جنوب غرب در اکثریت هستند. کردها در « ساوجبولاغ ، اوشنو و سردشت » ساکنان اصلی را تشکیل می دهند. به زبان دیگر غیر کردن در شهرها و روستاهای آذربایجان در اقلیت هستند. ارمنه و آسوری ها اگر با هم یکی هم حساب شوند باز هم در محل زندگیشان در اقلیتند.

مذهب :

مذهب رسمی ترکان آذربایجان شیعه بوده و به مذهب جعفری منسوب هستند. اما ترکان کوره سونلی ساکن سلماس و اورمیه سنی مذهب هستند. کردها عموماً سنی مذهب و شافعی هستند. هم شیعیان و هم سنی ها بر حسب تبعیت از مجتهد و شیخ به طریقت های مختلفی تقسیم می شوند. جدا از این ها بهائیت در میان مردم تبریز رواج دارد. به جهت اینکه بهائی ها اعتقادشان را پنهان می کنند، جمعیت حقیقی شان معلوم نیست. در میان شیعیان، طائفه قره قویونلو به طریقت علی الهی که حضرت علی را تا حد خدا فرض می کنند وجود دارد. آنها خودشان را از دیگر شیعیان تماماً جدا فرض می کنند. خیلی متعصب و به روحانیشان بسیار علاقه دارند. در میان کردان سنی هم طریقت های مختلف وجود دارد. قسمتی از کردان « سقز و ساوجبلاغ » مرید « سید عبدالله » و « سید عبدالقادر » مصلوب هستند و « نقشبندی » هستند. به روایتی پنج هزار مرید دارد. سید عبدالله حالا حاکم رواندیزک (دشت حریر) است و مریدانش برای زیارت به نزد وی می روند.

ادبیات و اشعار پدر « سید عبدالقادر » به نام « شیخ عبیدالله »^۱ در باب استقلال کردستان هنوز در میان مریدانش یافت می شود. این شیخ عبیدالله در سال ۱۲۹۷ ه. ق از « ساوجبلاغ تا مراغه و سلماس » را اشغال کرده بود. همچنین شیخ محمود سلیمانیه ای نیز مریدان زیادی دارد. اینان به طریقت « قادری » منسوبند. « شیخ حسام الدین » مشهور به « شیخ اورامان » که در روستای « گول عنبر » بین النهرین زندگی می کند مبلغ هر دو طریقت است. اگرچه « شیخ حسام الدین » دوستدار ترکیه می باشد ولی پسرانش « شیخ محمد و شیخ عثمان » و عموزاده اش « شیخ علاءالدین » در فکر

۱- شیخ عبیدالله در اواخر عصر ناصرالدینشاه جهت نابودی رافضی های (شیعیان) آذربایجان به شهرهای ترک نشین حمله و تا اورمیه آمد. به سبب مقاومت جانانه اهالی اورمیه شکست خورده فرار کرد. حملات چند ماهه وی به شهرها و روستاها باعث شهادت هزاران آذربایجانی گردید.

قومیت گرایي كُرد هست و «شيخ علاءالدين» هم از انگليسي ها حقوق دريافت مي كند. «سالار الدوله» كه در كردستان ايران عليه حكومت قيام كرده، به شيخ علاءالدين تاسي كرده بود. «سيد طه» هيچ نفوذ روحانيتي بر اين ها ندارد. فقط «زازا» هاي اشنويه و اطراف به «شيخ عبید الله و شيخ طه» مربوط هستند. اينان با تكيه «شيخ شمس الدين نقشبندي» ارتباط دارند. در ميان اين كردان بيشتر «شيخ عبدالقادر» مصلوب نفوذ دارد. اعدام وي در ميان كردان خيلي تاثير داشت. وي را «غوث ثاني» يعني «شيخ عبدالقادر گيلاني» مي نامند. در اكثر خانه ها تابلوي «مدد يا غوث ثاني» آویزان است.

همانطوريكه در ميان شيحيان هر كسي مجبور به تقليد از مجتهدی است در ميان كردان نيز عدم اعتقاد و ارتباط با يكي از شيوخ بي ديني تلقی می شود. «شيخ عبدالله»، «شيخ محمود» و ديگران هر کدام در كردستان تكيه ها و خليفه هاي دارند كه به نام شيخ، افراد را به طريقت دعوت و تكايا را اداره می كنند. اكثر ارامنه مذهب گريگوريان داشته و قسمتي پروتستان و كاتوليك هستند. اكثریت آسوری ها در اثر تلاش آمريكايي ها پروتستان شده اند. اما گرايش مذهبي اخلاقي در وحدت كل مسيحيان اعم از ارمني يا آسوري ايجاد نمی كند. تبليغات و پولهاي خرج شده روس، فرانسه و آمريكا در ميان ارامنه و آسوري هاي آذربايجان در ميان آنها، مذهب را در مصادف با پول و منفعت به يك بازيچه تبديل كرده است. اختلافات مذهبي كليساهای مسيحي تاثير مهمی در عدم وحدت رويه سياسي آنها ندارد. در ميان مسلمانان كار بدین گونه نيست. منسوبين هر دو مذهب شيعه و سني بسيار متعصبند. در ميانشان نفرت آشكاري وجود دارد.^۱ در ميان شيحيان حتی روشنفكراني ديده می شود كه ظرف آبي را كه يك مسيحي و يا سني آب خورده را تطهير می كند. سني ها افكار نفرت آمیزی درباره شيحيان دارند. در ميان شيحيان

۱ - خوشبختانه اين امر كربه در سايه تلاش علمای اعلام تقريباً از بين رفته است.

مراسم وقایع کربلا و شهادت امام حسین(ع) ، مراسم ماتم و سوگواری به شکل ساده و عادی با کمال توجه،علاقه و تعصب برگزار می گردد. حکومت هم اینها را تشویق و ترغیب می کند. اهالی آذربایجان از نظر مذهبی به این شکل تقسیم می شود.

۱) اسلام : ۱- شیعه ۲- سنی ۳- علی الهی ۴- بهائی^۱

۲) مسیحی : ۱- پروتستان ۲- کاتولیک ۳- گریگوریان

۳) یهودی

۱ - از نظر علمای اسلام و مسلمانان بهایی و بابیت جزو مذاهب رسمی اسلام نمی باشند و ضاله هستند.

زبان ، اخلاق و حس ملی

زبان رسمی در آذربایجان همان زبان رسمی دولت یعنی فارسی است. فقط زبان عمومی ، ترکی است و اکثر کردها، ارمنه و آسوری ها ترکی می دانند. در سالهای اخیر که دولت در آذربایجان سیاست فارسی کردن را تعقیبی کند ، اگر چه برای بسط زبان فارسی در میان ترکها بخشنامه ها و فرامینی صادر می شود با اینحال ممنوعیت صحبت کردن به ترکی نتیجه مثبت نداده است . بدین سبب صحبت کردن به فارسی فقط در دوائر رسمی و ادارات و موسسات دولتی، مدارس و ارتش اجباری است. در ادارات فوق الذکر لوحه « صحبت کردن به فارسی اجباری است » آویزان است. در مدارس دولتی تدریس به زبان فارسی است. در اینجا « ترکی آذربایجانی » ولو بصورت یک درس هم تدریس نمی شود.

ترکان آذربایجان به خواندن و آموختن زبانشان نیازی نمی بینند. در میان مردم آذربایجان آموزش زبان فارسی بجای آموزش زبان ترکی رایج است. روشنفکران آذربایجان که فارسی آموخته اند، ترکی را زبان دهات دانسته و برای بر آوردن احتیاجات علمی و ادبی ناکافی می دانند.

در زمانهای قدیم که ادبای آذربایجان دیوان و ادبیات ترکی خلق کرده اند عموماً تقلیدی است ابتدایی از ادبیات فارسی که احتیاج را برآورد نمی کند. اینان با ادبیات و مطبوعات و انتشارات ترکیه در سایه کم کاری ما بیگانه هستند. ادبیات فارسی ادبیات ملی روشنفکران آذربایجان شده است. ترکان آذربایجان مدارس مخصوص به خود ندارند. مدارس خصوصی شان بر اساس اصول طلبه خانه بوده و تحت اداره ملاحاست که در آن جا هم تدریس به فارسی است. ترکی آذربایجان عین ترکی آذربایجانی قفقاز است. فقط در آنجا زبان روسی با ترکی آذربایجان مخلوط شده و در اینجا فارسی با ترکی. در بعضی کلمات ترکی هم قالب فارسی دیده می شود. لهجه آذربایجانی به شیوه ترکی دیاربکر- وان و ارضروم بسیار شبیه است.

در مدارس آرامنه و آسوری ها تدریس به زبان خودشان است. فارسی فقط به عنوان یک درس خوانده می شود. روسها نیز در تبریز همچون سایر نقاط ایران برای مدارس پسرانه و دخترانه مجوز گرفته اند. در آنجا هم تدریس بالطبع به زبان روسی انجام می شود. در برابر مدارس ایرانی در ترکیه، ولو برای اتباع و بچه هایشان در تبریز و اورمیة مدارس باید باشد که نیست. در میان مسلمانان افکار ملی و ملیت بسیار بی جان است. بر اساس سنت گذشته، حس ایرانی بودن، ملیت ایرانی داشتن و وطن پروری ایران وجود دارد. در شهرها جوانهایی که در مدارس ایرانی تحصیل می کنند چستی خود را نمی دانند. هر چقدر خودشان را فارس ندانند فقط بر اساس سیستم تعلیم و تربیتی که روح ایرانیت را و نه فارسی را می پروراند خودشان را از فارسها جدا نمی دانند. تعلیم و تربیت در مدارس ایران بر این اساس همانند مدارس آمریکایی است. در مدارس آمریکایی هم برای کودکان ایرانی از منسویبتشان به اقوام «آریایی»^۱ صحبت می کنند و برای آنها هم از موقعیت امروزی این نژاد افتخار بوجود می آید که ایرانی و آریایی هستند. در این مدارس از ترکی آذربایجان به عنوان یادگاری منحسوس از اشغال مغول های وحشی یاد می شود که برای ایرانی ها موجب شرمندگی و عار است و بدین ترتیب این زبان را تحقیر و جوانان را از زبانشان متنفر می کنند. در میان جوانان به صورت خیلی محدود شعور ترک بودن وجود دارد. اینان اکثراً در ترکیه تحصیل کرده اند یا در آنجا بوده اند که از عدم حضور علمی و ملی ترکیه در آذربایجان متأسف و مأیوس بوده به اقتضای موقعیت شغلی و منافع شخصی با این وضعیت مماشات می کنند.

گفتنی است امروزه جوان و روشنفکر ترک آذربایجانی خواه به سبب تلقینات خواه به سبب منافع و یا ترس از حکومت از گفتن «من ترکم» در تردید و حتی

۱ - نژاد آریایی نظریه ایست غیر علمی و نژادپرستانه که در زمان روی کار آمدن هیتلر رایج شد و پس از سرکوب این تفکر فاشیستی و شکست آلمان در جنگ دوم جهانی این نظریه غیر علمی نیز منسوخ شد.

اخلاق و حس ملی / ۹۵

هراس است. در شهرها به جای « ترک » لفظ « عجم » بکار می رود. دهاتی ها بیشتر از شهرها جسورند و خودشان را ترک می نامند. آن هم به این خاطر نیست که روستائیان شعور ترکی دارند. خیر! بلکه به سبب این است که پروژه فارسی کردن هنوز به روستاها نفوذ نکرده است.

چه شهری چه روستایی ما را « عثمانلی » خطاب می کنند. روستائیان در خصوص شیعه گری از شهرها بیشتر متعصبند. شیعه بودن آذربایجان مهمترین عامل همگرایی با جامعه فارسی می باشد. ترکان و به خصوص طبقه مامور و روشنفکر از نظر اخلاق، عادت، تماماً روح فارسگرایی دارند. نزاکت و ادب و صمیمیت تصنعی، سخن راست نگفتن و حيله گری عادت اینان است. تصور « هر ایرانی فطرتاً یک فرد سیاسی است » بر اذهانشان حاکم است در میانشان سیاست همان دروغ گفتن و دیگری را فریب دادن تلقی می شود. استعمال تریاک و حشیش هم شایع است. در میان ترکان آذربایجان تنها ایلات و عشایر هستند که خصوصیات اصیلشان را حفظ کرده اند. جسورترین و بهترین سربازها هم آنها هستند.

در میان کردها :

اینان نسبت به ترکان با فرهنگ فارسی کمتر اخت شده اند. هویتشان را خیلی خوب نمی شناسند. به مامورها (مامور ایران یا مامور عجم) می گویند. در کردستان و مناطق کرد آذربایجان مامور کرد وجود ندارد. همه اشان ترکند و خیلی کم فارسند. آنان کرد و کردستان را از ایران جدا تلقی می کنند. اما وجود این تفکر در میان کردان آذربایجان دلالت بر وجود ناسیونالیسم کردی نیست. در میانشان وجود این عقیده تقریباً صفر بوده و کاملاً ابتدایی می باشد. اختلافات قومی از تفاوت بین شیعه و سنی و همچنین از سیستم عشیرتی ناشی شده است.

با تقویت حکومت مرکزی ایران و بسط حاکمیت دولتی در کردستان از یک سو و از سوی دیگر به سبب تبلیغ انتساب اکراد به آریایی ها محتمل است تمایل کردها به فارس ها بیشتر شود.

در میان ارامنه و آسوری ها

در میان ارامنه و آسوری ها زبان، فرهنگ و طرز زندگی به گونه ای دیگر است و آن منظره ای است از جامعه وارد شده به مدنیت و فرهنگ اروپا، ادبیات و معارف و تشکیلات مخصوص به خود. ارامنه و آسوری ها از نقطه نظر زبان و تاریخ اگر اختلافاتی دارند از نقطه نظر منافع ملی و قومی کاملاً متحدند. علیرغم جمعیت کم، به علت وجود داشتن تشکیلات و کمک دول خارجی و پیشرفت های اخیر در زمینه فرهنگ خصوصاً بعد از جنگ جهانی موجودیتشان را حفظ کرده اند. هنوز هم اموری که بدست دولتهای خارجی مقدر است را ترجیح می دهند و منتظرند تا دول خارجی سرنوشت آنها را در دست گیرد. گرچه در ظاهر با حکومت ایران مماشات می کنند و مطیع دیده می شوند اما رغبتی به قاطی شدن با مسلمانان را ندارند. آسوری ها به مناطق اورمیه و سلماس به عنوان یک سرزمین مستقل نگاه می کنند. ارمنی ها هم زمانی ادعا می کردند تبریز پایتخت ارمنستان قدیم است.

وضعیت اجتماعی، تجاری و اداری،

احساس مردم آذربایجان نسبت به حکومت ایران و ترکیه :

هنوز همچون سایر نقاط ایران در آذربایجان نیز طبقات اجتماعی تشکیل نشده است ولی از آنجایی که ایجاد تشکل با عناوین و رویکردهای جامعه گرا به صورت مُد درآمده است، از بعضی اشخاص جاه طلب که دنبال موقعیت های بالاتر و برتر می باشند در آغاز تشکل سوسیالیستی - سوسیال دموکرات و ناسیونال دموکرات را ایجاد نمودند که البته در راستای احتیاجات واقعی مردم نیست چرا که در اثر حرص و طمع و همچنین تحت تاثیر خارجی ها در میان برخی روشنفکران بیکار و علمای قدرت طلب رواج یافته است. حرکت های فرقه ای در آذربایجان بیشتر از سایر نقاط ایران است. سوسیالیست ها به خودشان کمی رنگ کومونیستی داده و ظاهراً از روسها تبعیت می کنند.

اما ناسیونال دموکرات ها که گویا ملی گرا هستند، تحت نام آزادیخواهی، تجدید گراها را در اطرافشان جذب میکنند. در اصل، جمهوریت خواهان و کسانی که خواهان اداره مستقل آذربایجان هستند تابع افکار «عدم مرکزیت چی ها» هستند. در این حزب ترک گرایانی وجود دارد که قبلاً فعالین و منسوبین به حزب « مساوات » بوده که در آذربایجان شمال ارس توسط « محمد امین رسول زاده » تأسیس شده بود. این احزاب به سبب مخالفتشان با شاه تحت فشار حکومت هستند و در انتخاب نماینده تحت مداخله حکومت ایران بودند. صرف نظر از مسائل فوق، در تمام ایران و همچنین آذربایجان از نظر تشکل اجتماعی دو صنف آرسیتوکرات (خان و ارباب) و کشاورز و دامدار (رعیت) وجود دارد. اکثر رعیت ها صاحب زمین نیستند و روستاهایشان متعلق به خان و یا ارباب است.

وضعیت هر دو طبقه از احتیاجات مملکت ناشی شده و مقدار مالیاتی که ارباب از رعیت می گیرد معلوم و مشخص است. این مقدار مالیات از « خاک، آب، گاونر، خیش و بدر» گرفته می شود. تقریباً بر اساس این پنج چیز که ارباب در اختیار رعیت

قرار می دهد به همان نسبت در حاصلات کشاورزی شریک می شود. گرچه ارتباط ارباب و رعیت به این صورت است با اینحال رعیت از زور و ظلم ارباب رهایی ندارد. ارباب به همه چیز روستایی نظیر «مرغ، تخم مرغ، روغن، پنیر و دیگر مواد غذایی» بدون پرداختن پول و به صورت ناحق شریک است. با این وجود اگر اربابی روستایی را به ارباب دیگر بفروشد روستائیان در زحمت می افتند.

روستایی باید خود را با آرزو و اخلاق ارباب جدید وفق دهد. ارباب می تواند زارعی را که دلش دوست ندارد از روستایش بیرون کند. بعضی اربابهای حریص و چشم تنگ روستایی ها را بیش از حد تحت فشار قرار می دهد. روستاهایی را دیدم که سرسبز و پر میوه و درخت است ولی اهالی روستا به سبب ظلم و جور ارباب آنجا را ترک کرده و در یک جای خشک و بی آب زندگی تازه ای را بدون تسلط ارباب شروع کرده اند. فقط کسی نمی تواند بدین شکل روستای جدیدی ایجاد کند. چرا که آب محدود است. در اکثر جاها آب از مسافت های دور و دراز حتی از کوهها آورده می شود که کار است پرخرج و مشکل بدین سبب دهقانی که تابع اربابی نیست در حقیقت زمین زراعی هم ندارد. اینان در اراضی خالصه دولتی زندگی می کنند که در این منطقه هم حاکم، نائب الحکومه، والی، ژاندارم و دیگر مامورین هستند که رعیت باید به آنها خدمت کند. مع هذا اگر مأمور با انصافی هم ببینند غیر از مالیات چیزی هم به مامور می دهند و خودشان را راحت می کنند. بعضی روستاها هم هست که روستا به ۱۰-۵ نفر تعلق دارد که به آنها خرده مالک می گویند. هر خرده مالک چند کارگر دارد. اینان هم برای سیر کردن خانواده اشان کار می کنند. بی شک این وضعیت شکل قرون وسطایی دارد اما در ایران معاصر هنوز برای اقشار مردم کاملاً مناسب است. در این سیستم ارباب برای روستایی که نه پول دارد و نه وسیله کشت و زرع امکانات سرمایه ای بوجود می آورد و علاف و دلال هم وظیفه بانکدار را ایفا می کند.

به سبب اینکه در ایران بانکهای حکومتی حامی کشاورز وجود ندارد این

وضعیت اجتماعی تجاری و اداری / ۹۹

وضعیت تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت. این کشاورزان به حال کشاورزانی که دارای خاک ، گاو و وسائل شخم می باشند غبطه می خورند و آرزو می کنند با پرداخت مالیات به حکومت، راحت و آزاد زندگی کرده با وسائل متعلق به خود کار کنند. باین وضعیت اجتماعی در آذربایجان و سایر نقاط ، کشاورز و روستایی از وضعیت خود راضی نیست. روسها می خواستند از این وضعیت استفاده کنند. در میان روستایی ها آدم هایی که افکار اجتماعی و حتی سوسیالیستی دارند پیدا می شود. فقط روستایی دیندار و متعصب از بولشویزم می ترسد. ملاها همیشه علیه بولشویکها سخن می گویند. در اصل رعیت آذربایجانی هم جورکش وهم بردبار است. این وضعیت محتملاً زمانی به کار بولشویک ها خواهد آمد.

در آذربایجان علیرغم استقرار امنیت و آسایش، وضعیت اقتصادی و تجاری مردم نه تنها خوب نیست بلکه خیلی هم بد است. علت این امر روس ها هستند. قبلاً از آذربایجان به روسیه مقدار زیادی گندم، جو، انگور و سایر میوه ها صادر می شد ولی حالا صادرات به آنجا متوقف شده است. از دیگر سو روسها مهمترین جاده ترانزیت آذربایجان به اروپا که از قفقاز می گذرد را بسته اند. روسها کالاهای اروپایی را به تجار ایرانی نه مثل اموال ترانزیت بلکه مانند اجناس خود و به قیمتی که تعیین کرده اند می فروشند. این اجناس فقط به کسانی که دوست دارند فروخته می شود. هر تاجر ایرانی که با روسها وارد معامله شده قطعاً ورشکست می شود. در مقابل مسدود شدن راه قفقاز، راه دوغو بایزید و طرازبوان ترکیه هم به خوبی به کار نمی آید. اجناسی که از این راه با مشکلات و تاخیرات فراوان بدست تجار می رسد در رقابت با روسها یا ضرر می کند و یا هیچ منفعتی تامین نمی کند. روسها در مقابل در هر طرف آذربایجان تشکیلات تجاری درست کرده و تجارت و صادرات مهم را در دست دارند. در بحث تجارت روسها گفتنی است که این وضعیت، تجارت را در تبریز، خوی و اورمیه را به وضعیت بدی گرفتار کرده است و به تمام معنا وضعیت

بحرانی اقتصادی بوجود آمده است. تجار آذربایجان که هنوز اصول اولیه تجارت نو را نمی دانند یا تا حالا ورشکست شده اند یا فقط در سایه قناعت کاری هنوز ورشکسته نشده اند. ایجاد شاهراه طرابوزان - تبریز و منظم شدن رفت و آمد و نقل و انتقال برای تجارت تبریز مساله ای حیاتی است. تجار آذربایجانی حالا چشم امید شان را به اتمام راه حیدرآباد (جنوب غرب دریاچه اورمیه) به رواندیز دوخته اند.

وضعیت اداری

از آنجایی که مدت‌های مدیدی ترکان ایران شامل خاندان ترک افشار و قاجار بر سلطنت ایران حاکم بودند، رجال آذربایجان نیز از این موضوع بهره مند شده و از ترکان این منطقه مامورین، والی، سفیر و رجال درباری مهمی پرورش یافته و صنف مامورین پرقدرتی بوجود آمده است. حدود نود درصد مامورین آذربایجان حتی ایران در دست ترکان خصوصاً رجال آذربایجان است بنابراین آنان از وضعیت حاکم راضی هستند. فقط پس از سلسله قاجار که سلسله پهلوی حاکم شد (شاه امروزی، رضاشاه خودش را منسوب به سلسله قدیم فارسی یعنی پهلوی می داند) در اثر تلاش فارس ها و بعضی تبلیغات خارجی روسای ادارات آذربایجانی را عوض کرده و آذربایجانی که همیشه خود را حاکم دیده جای خود را به تدریج به فارسها می دهد. این مساله در میان مامورین و روشنفکران آذربایجانی نوعی نگرانی و ترس از آینده را بیدار کرده است. در آذربایجان گویا به سبب مقابله با تبلیغات ترکهای عثمانی ولی در باطن به سبب بسط فرهنگ فارسی مامورین و معلمان فارس به منطقه گسیل می شود.

اگر این سیاست ادامه یابد ترکان آذربایجان رنجیده شده و طبیعی است بعضی تاثیرات منفی بر جای خواهد گذاشت. احتمالاً حکومت بعضی کارها نظیر تبادل مامورین و معلمان آذربایجان با فارس ها را انجام خواهد داد که این کارها نه تنها مثبت نخواهد بود بلکه نتیجه منفی هم خواهد داشت و احتمالاً سبب نزدیکی ترکان

وضعیت اجتماعی تجاری و اداری / ۱۰۱

آذربایجان به ترکیه خواهد شد.

در آذربایجان امور قضایی هم خوب نیست. قبلاً والی‌ها با ملاها به صورت مشترک محاکم قضایی تشکیل داده و به صورت سریع اجرای حکم می‌کردند. ولی حالا مامورین عدلیه به تنهایی انجام وظیفه می‌کنند. از آنجایی که قوانین قضایی از قوانین عدلیه فرانسه ترجمه شده و مامورین عدلیه که اکثراً آخوندها هستند این قوانین را نمی‌فهمند، بنابراین بر اساس عرف و عادت قبلی عمل می‌کنند و بالطبع این طرز محکمه چون با طرز جدید فرق می‌کند کارهای قضایی طول می‌کشد. این مساله هم احکام سریع والیان و آخوندها را ولو در مقابل رشوه باشد طلب می‌کند. مردم هم در میان ماموران صلحیه (دادگستری رسمی) و مجتهدین که حکم قضایی اشان ابقا شده و والیانی که حق قضایی خود را از دست داده اند درمانده اند.

وضعیت اجتماعی - تجاری و اداری آذربایجان تا حد ممکن گفته شد. اگر از مخالفت بعضی افراد ولو بصورت ناخودآگاه و همچنین از تصادم حس ترکی با فارسی صرف نظر شود افکار عمومی ترکان بر له حکومت بیش از پیش مساعد می‌باشد. خلع سلاح شاهسون‌هایی که پنج شش سال قبل تا نزدیکی های تبریز آمده بودند و کم شدن قتل و غارت و برپایی امنیت و آسایش موجب خشنودی روستایی و ارباب و تجار شده است. درباره افکار و حساسیت شاهسون‌های شمال و شرق آذربایجان با نفوس تقریبی صدهزار نفر چون از منطقه دیدار نکرده ام چیزی نمی‌گویم.

افکار و حسیات ترکان آذربایجان نسبت به ترکیه :

در اواخر جنگ جهانی اول که اهالی اورمیة و سلماس توسط ارامنه و آسوری ها قتل عام می شدند و از آنجایی که تنها قشون ما به امداد آنها رسید و آنها را از مرگ حتمی نجات دادند نسبت به ما حس سپاسگذاری دارند. موجودیت این حس در میان مردم به وضعیت فعلی بستگی دارد. چنانکه گفته شد برگشت تدریجی آسوری ها به اورمیة و سلماس، تکرار وضعیت گذشته و قتل عام را در ذهن مردم بیدار می کند. فرار سیمیتقو به سبب ترس از ارتش ایران نبود بلکه به سبب استقرار ارتش ترکیه در مرز بود.^۱ از اینکه یكروزی سیمیتقو بیاید و برایشان بلا شود اندیشناکند. اگر ما سیمیتقو را دستگیر و در اورمیة و درمرز اعدامش می کردیم آنها تا ابد شکرگزار ما می شدند. اکثر این انسانها مانند اکثر مامورین ایران فکر می کنند که سیمیتقو را حکومت ما عمداً فراری داده و اینرا یک بازی سیاسی می دانند. اهالی خوی هم به دلایل فوق به ما احترام می گذارند. در تابستان سال ۱۲۹۷ شمسی که داشناق مشهور « آندرانیک » (که دست وی به خون تعداد زیادی از ترکها آغشته است) خوی را در محاصره داشت، در آن زمان دسته هایی از ارتش ما به امداد خوبی ها رسیده و آندرانیک را مجبور به فرار کردند و خوبی ها را از قتل عام حتمی نجات دادند. این عمل در میان خوبی ها حسن سپاسگذاری از ما بوجود آورده است. بیشتر مردم ماکو هم ما را دوست دارند. در میانشان افرادی که تربیت روس دارند و یا بگ های « مونارشیست » از نخجوان آمده ما را بی لیاقت خوانده و تحقیر می کنند. می گویند که عثمانی ها نتوانستند قفقاز را محافظت کنند و اجازه دادند بولشویک ها مردم را بکشند. اگر عثمانی ها نبودند ما قفقاز را به بولشویکها نمی دادیم.

در حین جنگ جهانی اول که ارتش ما در این مناطق مستقر بود این مساله

۱ - البته ادعای نویسنده در این مورد بی جا می باشد. درباره سیاست دولت عثمانی و سپس جمهوری ترکیه در برابر سیمیتقو ر.ج به کتاب « تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان » از این مترجم

افکار و حسیات ترکان آذربایجان نسبت به ترکیه / ۱۰۳

احساس خوبی را در بین مردم بوجود آورده است. فقط از حال فقیر ارتش ما و از اینکه سربازان ما کفش و پوتین مناسب نداشته و حیوانات را برای استفاده از پوستشان می کشند گلایه می کنند. لباس و تجهیزات خوب روس ها تأثیر خوبی داشته است. روسها به منطقه ماکو پول زیادی ریخته اند.

مردم تبریز نسبت به قبل از جنگ جهانی حس خوبی نسبت به ما دارند. در اینجا از قهرمانی ترکها و پیروزی مان بر یونانیها خیلی صحبت می شود. فقط ظلمی که به تجار ایرانی در ترکیه می شود در اینجا تأثیرات بدی گذاشته است. آنانی که ترک بودن خودشان را درک می کنند از این وضعیت بسیار متأسفند. ترک آذربایجانی که کارش تجارت و اقتصاد می باشد همراه با ضرری که از روسها می بیند این باراز طریق استانبول و ترکیه متضرر می شود. این وضعیت تجار را تماماً به فقر و سفالت دچار می کند. ترکیه از این مساله فایده که نه بلکه محتملاً ضرر خواهد کرد.

کردها:

نظر کردها به حکومت، بسته به اینکه کوچرو باشند یا ساکن فرق می کند. عشایر کوچرو در اساس مثل یک حکومت کوچک هستند و به نظر اینها اصل به عدم مداخله حکومت در کارشان و آزادی می باشد. مناطق مرزی کوهستانی که کردها در آن زندگی می کنند زندگی بدین شکل را به آنان ارزانی داشته است. اگر از طرف دولت اجبار و زوری نباشد، مالیات نخواهند داد اگر غارت و چپاول هم کرده باشند از دولت مسامحه می کند. در محل زندگیشان به حکومت اظهار تبعیت می کنند. جلالی ها و میلان ها تا امروز این طور زندگی کرده اند.

حالا هم نفوذ حکومت ایران روی آنها ضعیف است. ارتباط کردن مرزی با حکومت تقریباً صفر می باشد. اینان توسط افرادی که « ایل خانی » نامیده می شوند با فرماندهی ارتش منطقه در ارتباط هستند. تا امروز مالیات نداده اند. « ایل خان » هر سال بیلاقات حدود را به اینان کرایه می دهد. عشایر بر حسب تعداد گوسفندانشان

مقداری پول به ایل خان می دهند. عشایر منازعات داخلی را راساً حل می کنند. برخی دعوها بعضاً به حکومت ارجاع شده و توسط ایل خان و یا ارباب حل و فصل می شود. عشایر مرزی ایران فعلاً به حکومت مطیع و صادق هستند. اصلاحات ما در مورد کردان تاثیر زیادی دارد. روسای کرد ما، بالطبع اصلاحات در مورد کردان را با منافعی موافق نمی بینند. بدین سبب کما فی السابق در مواقع ضروری از اراضی ترکیه گذشته و مطیع ایران می شوند.

مامورین ایران هم وضع کردان در ترکیه را مطابق منفعت خود به کردان ایران تلقین و تشریح می کنند و بدین ترتیب از این مساله برای بسط نفوذ ایران در میان کردان استفاده می کنند. حمایت ایران از روسای کردی که از ترکیه فرار کرده اند نفوذ ایران در میان کردان را افزایش داده است. بعضی از روسا برای مقابله با نفوذ ایران خود را مرتبط با دولت ترکیه نشان می دهند. در ایران نیز مانند ترکیه اصلاحات مربوط به کردها و اصلاحات مرزی مشترک، روسای کرد را نگران کرده است. انگلیسی ها توسط سیمیتقو درباره معاهده ایران- ترکیه شایعاتی پخش کرده اند.

حکومت ایران سعی می کند آنها را از قتل و غارت و چپاول و هم از دخالت و تجاوز به اراضی ترکیه منع کند. پس از فرار سیمیتقو، شکاک ها و همکاران وی در قتل و غارت و استفاده کنندگان از سلاح در مقابل قشون دولتی عفو شدند. ماحصل این اقدامات این است که همه بدانند دولت و کردها با همدیگر سازگاری دارند و مثل پدر و فرزند هستند. سیمیتقو در مقابل دولت استراتژی زیرکانه ای داشت که بخاطر دفع سیمیتقو از توضیح این موضوع صرف نظر می کنم. برای تدقیق و تفحص مساله کرد امیر لشکر عبدالله خان برای تماس با سیمیتقو یک ماه قبل از تهران به کردستان آمد.

وی در حال جلب و اقناع سیمیتقو است. از قرار اطلاعات دریافتی، دولت ایران برای تسلیم سیمیتقو دولت عراق را تحت فشار قرار داده است. روابط کردان جنوب آذربایجان (ساجولواغ- اشنو و سردشت) با ایران ناپایدار است. کردان قصبه ها و

افکار و حسیات ترکان آذربایجان نسبت به ترکیه / ۱۰۵

روستاهای کردنشین از رفتار خشن سربازان ایرانی بیزار هستند. از آنجایی که در میان مامورین، سربازان و یا افسران کرد نیست و همگی ترکند، کردانی که عقلشان قد می دهد نارضایتی خود را از رفتار خشن و سوء رفتار ماموران به دولت اظهار می کنند. اشغال سردشت توسط عشایر منطقه از جمله « پشت دری » های عراق حمایت شده بود.

حکومت به عمد خودش را به بی خبری زده است. در تپه های اطراف برای حفاظت قصبه « ساوجبولاغ » از هجوم عشایر اطراف پاسگاههایی ساخته شده است. حاصل سخن اینکه عشایر و مردم منطقه از حکومت راضی نیستند. با کردانی که سخن گفته ام حتی آنانی هم که در سایه حمایت انگلیسی هستند زندگی مستقل و جدایی از ایران را آرزو می کنند. بالطبع در این مساله فعالیت انگلیسی ها زیاد است. افکار و رفتار کردان آذربایجان نسبت به ما هم متفاوت است. افکار کردانی که در اطراف مرزهایمان به صورت ایلاتی هستند، تحت تاثیر روسای فراری از ترکیه و تلقینات ماموران ایران در مورد کردان ترکیه (کوچاندن کردان - حتی قتل عام و تبلیغات دینی ما) و عدم توجه دولت و مامورین ما به خواسته های سیاسی کردان ، به طور عمومی بر علیه ماست . بنابراین کردان لزوم پیوستن به ایران را می بینند (در اثنای شورش اخیر سیمیتقو، بعضی از عشایر از قبیل هرکی و بک زاده که روی مخالفت با ایران در پیش گرفته بودند به ما روی آوردند که به سبب عدم توجه ما به آنها از ما رویگردان شدند) .

سیمیتقو هم که می داند تا زمانی که ترکیه هست کردستان مستقل وجود نخواهد داشت و نمی تواند باشد با ترک ها در اساس دشمن است. کردان حوالی ساوجبولاغ به سبب تعصب بیش از حد به « سید عبدالقادر » مصلوب و همچنین تبلیغات منفی، به ما کینه می ورزند ولی اینرا به صورت خصمانه اظهار نمی کنند. در اثنای گذرم از ساوجبولاغ که با مردم آن محیط دیدار می کردم متوجه شدم با توجه به نبود

کونسولخانه در آنجا و تلقینات منفی در روی کردان ، افتتاح کونسولخانه می تواند این افکار را خنثی کند. به ترکیه از نظر دینی و مذهبی محبت دارند.

فکر و وضعیت آسوری ها و ارمنه نسبت به دولت ایران :

اینان در ظاهر تابع ایرانند. در این مورد چون قبلاً شرح دادم از آن می گذرم، از آنجایی که اینها عناصر ارگانیزه شده از خارج می باشند رفتارشان کلاً تابع سیاست عمومی خارج است.

حکومت ایران به خصوص از روسای داشناق به جهت کسب اطلاعات و اخبار استفاده می کند. همچنین علیه بولشویک ها از فراری های داشناق قفقاز هم استفاده می کند و در مقابل این کارها در ادارات مختلف حتی در ارتش به آنها کار می دهند. دو افسر ارتش ارمنستان به نامهای « بک پریموف و کیغو » که در سال ۱۹۱۸م فرماندهی ارمنه را بر علیه ما بر عهده داشتند و همچنین چندین دکتر و داروساز و افسر دون پایه ارمنی دراستخدم ارتش آذربایجان هستند. آسوری های فراری که در بین النهرین ساکنند برای آمدن به اورمیه به هرگونه اقدامی دست می زنند و در این رابطه سفارت انگلیس هم دست بکار شده است. آتاشه جنگی انگلیس در برگشت از سفر به منطقه در ماه مه سال ۱۹۲۶ خواهان کمک به برگشت آسوری ها و پرداخت کمک نقدی به سیمیتقو شده بود.

حکومت ایران در ظاهر هر قدر هم مخالف عودت آسوری ها باشد ولی در برابر این مساله هنوز هیچ اقدام عملی انجام نداده است. آسوری ها به تدریج و به صورت دستجات کوچک در حال برگشت هستند. ارمنه و آسوری ها هنوز درباره ترکیه فکر مشکوکی ندارند و در میانشان هنوز هیچ اقدامی علیه ما دیده نشده است. بعضی فراریان ارمنی داشناق و همچنین روسای کرد ترکیه نزد سیمیتقو رفته و خواستار اقدام عملی علیه ترکیه شده اند که از قرار معلوم سیمیتقو اینرا قبول نکرده است. در وضعیت چیزی عوض نشده است. ذهنیات مامورین و ادارات همچون سایر نقاط

افکار و حسیات ترکان آذربایجان نسبت به ترکیه / ۱۰۷

ایران، در آذربایجان نیز همچون سابق است. فقط در کنار مامورینی که جیبشان را پر می کردند حالا مامورین دادگستری هم به صورت رقیب درآمده اند و کار مردم بیش از حد خراب شده است. زیرا قبلاً بایستی برای انجام کار به یک مامور پول داده می شد حالا به چندین مامور باید پول داده شود. خصوصاً کار عدلیه که کند شده است. در مناطقی که ادارات نظامی و فرماندهی نظامی مستقل وجود دارد مقامات به سرعت در حال ثروتمند شدن هستند.

تشکیلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خارجی ها در آذربایجان

اولین مملکتی که از زمانهای قدیم در امر سیاست در آذربایجان فعال است کشور روسیه است. سپس انگلیسی ها، آمریکایی ها و فرانسوی ها که در حوضه دین فعالیت دارند. روسها موقعیت اقتصادی و نظامی را که در زمان حکومت تزارها در آذربایجان کسب کرده بودند در دوران بولشویکها دوباره آورده اند. اکنون در آذربایجان حاکمیت اقتصادی و تجاری بدون رقابت در دست روسهاست. روسها با تجار محلی آذربایجان کار نمی کنند بلکه خودشان موسسات و تشکیلات وسیعی دارند که با محلی ها رقابت کرده و آنان را حذف می کند. اشیایی که روسها به آذربایجان و سایر نقاط ایران وارد می کنند صرفاً ساخت روسیه نمی باشد. از روسیه فقط گاز، بنزین، شکر و شیشه وارد می شود. دیگر اشیاء و لوازمات عمدتاً از آلمان و ایتالیا است. این ها با اشیائی که تجار آذربایجان با هزار رنج و زحمت و ضرر از راه طرابوزان می آورند رقابت می کند.

تشکیلات تجاری روسها در آذربایجان به صورت عمومی از این قرار است:

۱- زاقاستورق (زاقاوقاسکی غاسو دار ستو بننی، تارغولیا= تجارت حکومت قفقاز جنوبی) این موسسه از ابتدا در کار شکر، نفت، بنزین، آرد و عطریات بود. در تبریز شعبه عمومی و در سایر شهرهای آذربایجان شعباتی دارد. مامورینش ارامنه قفقاز، ارامنه محلی و یهودی ها هستند. رئیسش ارمنی کومونیسست « مرادیان » است.

۲- سه تترسه یا یونه (سیاست مرکزی) در اصل مرکز فروش اموال مصادره ای صنف بورژوا بود، حال انواع شیشه، نقره جات و مبلمی فروشدند. از ایران نیز سبزه و کشمش و خشکبار به روسیه صادر می کند. تشکیلاتش فقط در تبریز است.

۳- تروست سندیکه سی (نماینده کارخانه های « مانی فاققور » است). عموماً

تشکیلات اقتصادی، سیاسی و... / ۱۰۹

اشیاء مانی فاققور به اینجا می آید. اجناس از اینجا به مغازه هایی به نام «آرور» و شعبه های محلی دیگر پخش می شود. رئیسش یک ارمنی به نام «دانیلوف» می باشد.

۴- ره نج: یک شرکت مشترک روس - ایران است در تبریز و شرفخانه شعباتی دارد. کسی که سالیانه ۵ تومان بدهد می تواند عضو شرکت شود. از دیگر موسسات هر نوع جنسی را خرید و فروش می کند.

۵- آرور: در اصل صرفاً یک شرکت ارمنی بود کهبه دست دانشاق ها اداره می شد. بعداً نتوانست به طور مستقل کار کند و با روسها شریک شد. روسها اشیایی را که می آورند اول به آرور می دهند. آرور علاوه بر تبریز شعباتی در شهرهای دیگر دارد در ضمن آرایشگاه، خیاط، کفاش، نجارخانه، نانواپی، باغچه های رستوران دار هم در اختیار دارد. در اینجا اول به مامورین روسی سرویس داده می شد ولی حالا سرویس عمومی شده است. کارمندانش ارمنی هستند. ادعا می شود در استانبول این نوع تشکیلات دایر است. در این تشکیلات به ارتشی ها به صورت مخفیانه مجانی و یا با پول کم سرویس داده می شود. در شورش پادگان سلماس^۱، حکومت ایران به این تشکیلات مشکوک شد ولی هیچ اقدامی علیه آنها نکرد.

۶- مه ستقوم^۲: معنای به کمیته محلی است. در تشکیلات تجاری به معاملات عمومی مامورین نظارت دارد و کارهای تبلیغات، اداره و املاک را اداره می کند. این تشکیلات خیلی عضو دارد از هینچاق های ارمنی تا مسلمانان در اینجا هستند. تمام اعضای هینچاق کمونیست نیستند. عمدتاً با نام «ساوتت غراژدانی: هم وطن شوروی» نامیده می شوند.

۱- شورش در تابستان ۱۳۰۵ شمسی رخ داد. رج شود به «تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان» از همین مترجم

اختلافات اعضا را حل و به بیجه های کومونیستها و مکتب ها کمک میکنند. این موسسه با کمیته های محلی در ایران ارتباط دارد.

۷- کلوب روس: مخصوص اتباع و مامورین روس است. سینماهای تابستانی و زمستانی و باغچه های رستوران دار دارد. فقط در تبریز مستقر است.

منابع شرکتهای روسی

- ۱- از حقوق مامورین به مقدار معین
- ۲- از سود تجارتخانه ها به مقدار معین
- ۳- از وجهی که کنسولخانه های روس برای امر تبلیغات اختصاص داده اند به مقدار معین

تشکیلات سیاسی و فرهنگی روسها در آذربایجان

- ۱- در تبریز سرکنسولگری
 - ۲- اورمیة - ماکو و اردبیل کونسولخانه دارند.
- روسها فعلا در تبریز یک مدرسه ۶ کلاسه پسرانه و دخترانه دارند. در تهران - رشت و انزلی و مشهد مدرسه باز نخواهند کرد. در مقابل فعالیت انگلیسی ها و روسها در اسکان آسوری ها در اورمیة و سلماس، روسها هم خواستار اسکان مالاقان های روس در آذربایجان هستند که مساله تابعیت آنها هنوز با دولت ایران حل نشده است. کنسول روس علاوه بر اینکه مخالف اسکان آسوری ها در اورمیة و سلماس نیست بلکه به نظر می آید بخاطر استفاده از آنها در آینده از این مساله حمایت نیز می کند. اکثر آسوری ها و ارامنه صاحب زمین زراعی نبوده و رعیت هستند، بنابراین این مساله می تواند سبب اختلاف شود.
- در مقابل تلاش انگلیسی ها در اسکان آسوری ها در اورمیة و سلماس، روسها هم ارامنه و آسوری های فراری و ساکن در ارمنستان را سازماندهی می کنند که این

مساله در روزنامه ها و جراید دیده می شود. روسها ساخت خط آهن- باکو- جلفا را در زمان تزارها شروع کرده اند. ساخت این راه در زمان حکومت سابق مساوات آذربایجان نیز ادامه یافت. این خط از نظر اقتصادی اهمیت زیادی ندارد زیرا نزدیکترین بندر به آذربایجان، باطوم بوده و از آنجا به ایروان - تفریس و باطوم مربوط است ولی اکنون روسها ساختش را خیلی جلو برده اند. از نظر نظامی اهمیت این راه زیاد است. خط باکو- جلفا از طریق خط جلفا- ایروان به نزدیکی مرزهای ما رسیده و بالطبع علیه ترکیه حائز اهمیت می باشد.

موسسات آمریکایی و انگلیسی در آذربایجان

انگلیسی ها در آذربایجان تشکیلات مهمی ندارند. فقط شرکت تجارتي شرق يك مرکز در تبریز دارد. این مرکز توسط مامورینی کالا و بار جمع می کند. در خوی و سلماس و اورمیه و ساوجبولاغ مامورینی دارد که عمدتاً مسلمانان محلی هستند. کسانی که در تبریز به شغل کمسیونچی مشغولند « چارل صاحب و استیونس عزه ی » هستند.

از این میان چارل از سی سال پیش در تبریز بوده و در مواقع ضروری و کالت کنسول را نیز بر عهده می گیرد. انگلیسی ها غیر از تبریز در جای دیگر کنسولگری ندارند. در آذربایجان کار اطلاعاتی و تبلیغاتی ایشان را دانشاق ها و احتمالاً مامورین مدارس آمریکایی انجام می دهند. گندکاریهایی که انگلیس ها از قدیم الایام می خواستند توسط آسوری و نسطوریه در حوالی اورمیه انجام دهند^۱ در سایه فعالیت و معاونت دینی و فرهنگی آمریکایی ها به تدریج پیشرفت می کند. انتظار می رود در اینجا تعدادی دیگری آسوری و نسطوری و حتی ارمنی جمع شود و

۱ - منظور حوادث جیلولوق می باشد که طی آن بیش از ۱۵۰ هزار آذربایجانی توسط ارمنه و جیلوها قتل عام شدند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق مترجم. انتشارات اختر تبریز

اقداماتی بر له و حمایت آسوری ها به فعالیت بردازند. مع هذا درست شدن مملکت آسوری قبل از درست شدن کردستان کوچک در عراق به نظر کمی مشکل است. بدون شک شورش سیمیتقو در مناطق کردنشین آذربایجان، تعرض عشایر « پشت دری » به سردشت و قیام « سالارالدوله » نمودی از فعالیت سیاسی انگلیسی ها در منطقه است. تبلیغات و تجربیات کردی در میان کردها و تشکیلات بوجود آمده در عراق کار انگلیسی هاست. در میان کردان آذربایجان عامل فعال این مشکلات سیمیتقو می باشد. در مورد تبلیغات و فعالیتهای کردی اگرچه در مبحث کردها به تفصیل بحث شد اما در مورد این مساله بایستی از نزدیک تحقیق شود.

فعالیت آمریکایی ها که ظاهراً در پوشش فعالیتهای دینی و بشر دوستانه است عبارتند از تاسیس مدارس و بیمارستان. آمریکایی هادر تبریز و اورمیه هم مدرسه و هم بیمارستان و در ساوجبلاغ فقط بیمارستان دارند. مدرسه اورمیه نه کلاسه با ۲۴۰ پسر و ۱۸۰ دختر می باشد. تعداد دانش آموزان پسران بدین شرح است: ۱۸۰ آسوری، ۴۰ ترک و ۳۰ ارمنی. در این مدرسه تبلیغات مذهب پروتستان انجام میشود. بچه مسلمان ها هم در تمام آیین های مذهبی آنها شرکت می کنند. در آخر سال به هر دانش آموز مسلمانی که مدرسه را تمام کند یک انجیل هدیه می دهند. فارغ التحصیلان این مدرسه به تبریز می روند در این جا تدریسات تماماً انگلیسی است. فارغ التحصیلان تبریز نیز در صورت تمایل می توانند برای تحصیل به صورت مجانی به آمریکا بروند. برای دیگران هم در دواپردولتی کار پیدا می شود. در اورمیه یک مدیر مدرسه آمریکایی، یک دکتر پزشک و دو معلم وجود دارد. به مدارس روستاهای آسوری، نسطوری آمریکائی ها کمک می کنند.

در مریضخانه ها مداوا عمومی و مجانی است. در ساوجبلاغ می خواهند یک مکتب باز کنند. چون در اینجا هیچ ارمنی و آسوری زندگی نمی کند پس بدون شک هدفشان شکار بچه های کرد می باشد. در حال حاضر در بیمارستان یک دو

تشکیلات اقتصادی، سیاسی و... / ۱۱۳

دکتر به نام چاک^۱ آلمانی هست. چند مادام هم در نزدش هست. وی ترکی می داند. آلمانی ها در جنگ جهانی اول در «چاناق قلعه» و «ماردین» هم بیمارستان داشتند. احتیاجی به تحقیق زیادی نیست که این موسسات آمریکایی در پشت ماسک دینی و انسانی اش چه آرزوهای سیاسی بزرگی دنبال می کند. اگر چه بعضی ماموران ایرانی به اینها شکمی ندارند ولی علت اینکه حکومت تدابیر جدی در برابر این کارها نمی کند و یا نمی تواند بکند نمی دانیم.

با جنایاتی که اینان در گذشته نزدیک در آذربایجان انجام داده اند معلوم می شود پشت سر موسسه های آمریکایی که به نام دین و مدنیت ایجاد شده چه کمیته های خون آشامی لانه کرده اند.

در انتهای جنگ اول، آمریکایی ها بر ضد مسلمانان یک قتل عام در اورمیه ترتیب داده و آنرا اداره کرده بودند. برای شرح این واقعه به هیچ نوشته ای که گویای چگونگی وقوع این مسائل باشد برخورد نکردم. در مورد این جریانها در اورمیه هرچه شنیده ام درج می کنم:

پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، قشون روس حوالی اورمیه در حال برگشت از جبهه های جنگ در آذربایجان، سلاحهایشان توسط انگلیسی ها خریداری و به آسوری ها و نسطوری های اورمیه و سلماس داده می شود. در همین حین دسته های جلو (عشایر آسوری) به رهبری خلیفه مارشیمون^۲ که از جلو ارتش ترک فرار می کردند به اورمیه ریختند. در آنزمان رئیس میسیون و کونسول افتخاری امریکا دکتر شئد، متشکل کردن آسوری ها و ارامنه را بر عهده گرفت. از آنزمان ظلم آسوری ها نسبت به مسلمانان شروع شد. حکومت وقت در اورمیه ۲۵۰ سوار شاهسون قره داغی، ۴۰۰ سواره توپچی داشت. مسلمانان اگر چه خودشان را سیصد هزار نفر به حساب

1 - chalk

۲- مارشیمون لقب می باشد. نام اصلی وی بنیامین بوده

می آوردند ولی در اصل پنج هزار نفر از آنان در ساحل بودند که اکثراً هم سلاح نداشتند. در آغاز آسوری ها صد هزار نفر بودند و اکثراً مسلح بودند. برخورد اولین با حمله و تعرض مسلمانان به آسوری هایی که در حال انتقال سلاح از روستا به شهر بودند شروع شد که به دنبال این واقعه مسلمانان شهر پس از دو روز جنگ تسلیم شدند. سپس آسوری ها به روستاها به تعرض پرداختند. در اولین روز جنگ مسلمانان قره داغ فرار کرده، کسانی که نتوانستند فرار کنند به آسوری ها تسلیم شدند. پس از تسلیم شهر جیلوها در روستاها به قتل عام پرداختند. پس از دو ماه مقاومت و جنگ، روستای عسگرآباد سقوط کرده و اهالی ده روستا که در آنجا جمع شده بودند کلاً قتل عام شدند. حاکمیت آسوری ها در اورمیه و سلماس ۳ ماه طول کشید. در اورمیه و سلماس بیش از ۱۶۰ هزار مسلمان قتل عام شد. روسای آسوری حدود ۲۵۰ نفر بودند که در میانشان کنسول سابق ترکیه در اورمیه « آغا پترس (حالا در اورمیه است) ^۱ و برادرش آغا میرزا، رافائل (در بغداد است ولی خانواده اش به اورمیه آمده، خودش هم خواهد آمد) آبرامیان » و غیره بوده پس از این واقعه مامور میسیون آمریکایی دکتر پاکارد که فعلاً در تهران است خواست همان قتل عام را با همکاری هزار آسوری ترکیه در خوی انجام دهد. وی خوی را محاصره کرد ولی با مقاومت خوبی ها و سیمیتقو پاکارد برگشته بود. در سال ۱۲۹۷ شمسی ارتش ترکیه به فرماندهی سرهنگ « صلاح الدین بک » از وان به خوی آمده و شهر خوی را از محاصره ارامنه به فرماندهی آندرانیک نجات داد. وی سپس به اورمیه حرکت کرده و آسوری ها را محاصره کرده بود ولی از آنجایی که یک راه فراری برای آنها گذاشته شده بود، آسوری ها موفق به فرار می شوند. فقط تعدادی از آنها در تعرض کردها کشته می شوند. پس از سه ماه دکتر پاکارد دوباره به اورمیه آمده و در اورمیه حدود ۲۰۰ آسوری و روسای کرد از جمله سیمیتقو، روسا و بک زاده های هرکی را متحد

۱- بودن پطروس در اورمیه در آن زمان بعید می نماید. وی پس از شکست از عثمانیها به عراق و سپس پاریس گریخت و در آنجا مرد.

تشکیلات اقتصادی، سیاسی و... / ۱۱۵

می‌کند. وی به این روسا از پول جمعیت « Neareast relief » پول کلانی می‌دهد. سیمیتقو در آن زمان بر اساس ترتیب و طرح دکتر پاکارد، والی اورمیه به نام ضیاءالدوله را مجبوراً از شهر بیرون کرد. حاکم اورمیه فقط با ۴۰۰ تن از سربازانش با حمله اکراد مقابله کرده و کردها را از شهر طرد کرد. مردم اورمیه هم میسیون آمریکایی را تصرف کرده و ۱۵۰ آسوری مستقر در آنجا کشته شدند.

یک متفرد اورمیه ای هم دکتر پاکارد را نجات داد. متعاقباً پس از آمدن کاپیتان «عزو» با ۲۰۰ سرباز هندی، ما بین اهالی شهر و کردها صلح برقرار شد و از طرف انگلیسی ها به سیمیتقو هزار لیره ترک داده شد. کنسول انگلیسی هیئت میسیون مرکب از اهالی شهر و کردها تشکیل داده اداره شهر را به این هیئت سپرد. اما سیمیتقو با یک شورش والی اورمیه را حبس کرده، سلاحهای سربازان اورمیه را تصرف کرد. استیلای سیمیتقو تماماً سه سال طول کشید. در این سه سال نسبت به ترکان ظلم و تحقیر بسیار روا داشته شد و خیلی از مردم از گرسنگی تلف شدند.

بی شک این موسسات آمریکایی که لکه خونین و فجیع این وقایع ۹-۸ سال قبل بر عهده آنان است در صورت ظهور دوباره، با همکاری و معاونت کردها یک قتل عام دیگری را انجام خواهند داد. میسیون آمریکا در یک خانه متعلق به سیمیتقو مستقر است و به این بهانه هر ماه به سیمیتقو پول می‌دهد. خلیفه فعلی آسوری نیز مارشیمون «خوش آبه» در «رواندیز» نزد «سیه طه» منزل کرده است. انگلیسی ها در بین النهرین با انتقال آسوری ها به ایران و میسیون آمریکایی در اسکانشان همکاری می‌کنند. تشکیلات مالیشان نیز در اورمیه و مستشار مالی آمریکایی مستر «میلسو» نیز با نام اداره مالیه در اختلافات ارضی و ملکی ما بین آسوری ها و مسلمانها در تلاش است. کارگذار ایران در اورمیه هم به هزار سوگند تضمین می‌دهد که هیچ آسوری به اورمیه برنگشته و برگشتشان ممنوع است. انگلیسی ها در مقابل راه آهن «باکو-جلفا»، با همکاری ایران شوسه رواندیز به دریاچه اورمیه را

درست می کنند و متصور است در نهایت این راه به خط آهن بغداد- کرکوک و موصل مربوط خواهد شد. درباره این راه شوسه در بحث راهها توضیحاتی داده ام. در صورت تکمیل این راه یک طرفش که به بین النهرین متصل و سر دیگرش از راه اورمیه- خوی- ماکو به سرحدمان موازی شده یک خط سوق الجیشی بزرگی خواهد شد. از نظر اقتصادی این راه برای آذربایجان و روسیه اهمیت دارد. این راه آذربایجان را از انحصار قفقاز روسیه در خواهد آورد و به اسکله کالاهای هند و آمریکا یعنی به خلیج فارس^۱ وصل خواهد کرد. در مقابل اگر روسها به ترانزیت از قفقاز اجازه دهند و یا راه طرابوزان- آذربایجان به صورت منظم برای نقلیات اتومبیل درست می شود، این راه اهمیتش را از دست خواهد داد، زیرا برای ورود اشیاء اروپایی بنادر دریای سیاه هم مساعد و نزدیک و هم ارزان است.

۱- در متن بصره کورفه زی آمده است.

تشکیلات و وضعیت سربازان ایران در آذربایجان و مرزهایمان

ایران تشکیلات ارتشی مستقل ندارد. لشکر شمالغرب مامور تامین امنیت مرز ترکیه- ایران است. مناطق مرزی ترکیه- ایران از نظر امنیتی به بعضی مناطق تقسیم شده که در آنجاها پادگانهای مختلط تشکیل شده است. هر قدر هم موقعیت پست ها مهم باشد بجز بعضی پست های مهم در دیگر پستها سرباز پیدا نمی شود. در زمستان افراد در مراکز مناطق نظامی جمع می شوند. گذران زندگی افرادی را که در میان عشایر هستند را به صورت غیر رسمی رئیس عشیرت بر عهده دارد. سربازان عشایری مرزی بر حسب موقعشان به فرمانده منطقه تابع هستند. در اینها تیپ و گردان وجود ندارد. ولی هر عشیرت به صورت پیاده و سواره سرباز دارد. در مواقع ضروری یک « یوزباشی » و یا « مین باشی » که « ایلخانی » نامیده می شود، همراه با چند افسر فرماندهی عشایر را به عهده می گیرد.

این ها دائماً حاضر بوده و امور عشایر را به نام فرمانده منطقه اداره می کنند. روسای عشایر هم معاون آنها می شوند. قدیم ها مثل ما به بعضی روسای عشایر عناوین و رتبه های افتخاری داده می شد ولی حالا در میان روسای عشایر چنین چیزی وجود ندارد. ارتش مامور مرزهایمان « لشگر ۲ اورمیه » وابسته به ارتش شمالغرب است. عشایر واقع در مرزهایمان از نقطه نظر خانوار و تعداد سربازی که می تواند داشته باشد در بحث مردم شناسی صحبت شد. تعداد سواره و پیاده هایش تقریباً بدین قرار است :

ردیف	نام طایفه	پیاده	سواره
۱	جلالی ها	۱۰۶۰	۴۰۰
۲	میلانی ها	۳۰۰	۸۰۰
۳	حیدرآنی ها	۱۰۰	۱۰۰
۴	کردان دره قوطور	۲۰۰	۳۰۰
۵	شکاک ها	۲۰۰	۸۰۰
۶	هر کیلر	۳۰۰	۵۰۰
* (سلطان قره پرچک و کوره سونلی)		جمع: ۲۹۰۰	جمع: ۱۸۶۰

سلاح کردها عمدتاً موزر و بقیه، سلاحهای روس، فرانسه و انگلیسی است. اسلحه انگلیس به سبب سنگین بودن مقبول نیست، مانوس ترین و معتبر ترین اسلحه آنها «مامند» است. در مناطق مرکزی ماکو-خوی-اورمیه و ساوجبولاغ پادگانهای نظامی وجود دارد. پادگان ماکو از بناها و انبارهایی به وجود آمده که روسها به حال خود رها کرده اند و ظرفیت ۳۰۰ نفره دارد. پادگانهای خوی-سلماس، اورمیه و ساوجبولاغ به صورت یکپارچه و مستطیل به شکلی که ۳ رسته را در برگیرد بنا شده است.

پادگانهای خوی ظرفیت ۴۰۰ سرباز و ۱۰۰ اسب، پادگان دیلمان ۵۰۰ سرباز و ۲۰۰ اسب، پادگان اورمیه ۸۰۰ انسان و ۳۰۰ سرباز، پادگان ساوجبولاغ ۳۰۰ انسان و ۱۰۰ اسب ظرفیت دارد. در دیلمان، اورمیه و ساوجبولاغ مرخصخانه نظامی وجود دارد.

اعمال جاسوسی و اطلاعاتی در مرزهای ما

در شعبه عملیات ستاد لشکر شمالغرب یک تشکیلات اطلاعاتی وجود دارد. فرماندهان مناطق و عموماً فرماندهان پست های مرزی، احوال و وقایعی که در طرف ترکیه می گذرد را به ارتش شمالغرب ارسال می کند. واسطه های اطلاعاتی در مرز بیشتر روسای عشایر هستند. در نقاط نظامی مرزی وجود جاسوسان دائمی از کردها محتمل است. از قوای ۱۲-۹ فرقه به صورت دائمی خبر می گیرند.

کلیه ماموران ایرانی، والی ها و ماموران سیاسی (کارگزارها) که در نقاط مرزی ساکنند، تمام اخبار کسب شده را به مقامات بالا گزارش می دهند. اخیراً در وزارت خارجه ایران یک شعبه اطلاعات ایجاد شده است. در اینجا ضمن اینکه ایرانی ها اطلاعات مربوط به ما را در اختیار دیگر دول قرار می دهند شایان تحقیق است که بعضی دول خارجی هم جداگانه در مرزهای ما به جاسوسی مشغولند. در اثنای سیاحتم به موردی برخورد کردم. در ۹ آگوستوس ۱۹۲۶ به یک فرد ایتالیایی به نام « ماریو منوتی »^۱ که خودش را دکترای حقوق و علوم سیاسی معرفی می کرد برخورد کردم. وی رنگ گندمی، قد بلند، بینی قوسی و تقریباً ۳۵ سال داشت. موقع برگشتن از مرز در منطقه قطور و در روستاهای ایرانی، نظامیان ایران وی را دستگیر و به خوی آورده بودند. فرمانده ارتش درخوی « احمد آغا خان » در حضور من از وی بازجویی کرد. وی از تهران حرکت کرده به اورمیه آمده بود. برای سیاحت در وان از سرکنسولمان در اورمیه ویزا گرفته سپس مسیر اورمیه- وان را رها کرده در داخل ایران و در منطقه « آواجیق » سیاحت کرده سپس به بایزید رفته بود. در آنجا به دست نظامیان ما گرفتار شده به وان فرستاده شده بود. در وان یک ماه بازداشت بود. سپس توسط مامورین ما اخراج و به ایران تحویل داده شد. بر طبق اظهاراتش بین

کردها تحقیقات مردم شناسی و تاریخی می کند. بدین مقصد با سیمیتقو دیدار کرده و حین تحقیق درباره کردها در قوطور دستگیر شده بود. ترکها بد معامله کرده نان و گذرنامه اش را گرفته بودند ولی ایرانی ها محترمانه رفتار کرده بودند. ایرانی ها بعد از این شخص که ادعا میکرد هیچ چیزی به همراه ندارد بازرسی کردند. در زیر لباسها و در میان پاهایش مقادیر زیادی پول، جواهرات و یک پاسپورت پیدا شد. ده هزار تومان پول (تقریباً ۲۲۰۰ لیره) (سی هزار لیره ایتالیا) در یک کیسه طلا، انگشتر به مقدار زیاد، گوشواره و سنگهای دیگر به همراه داشت. در پاسپورتش توصیه نامه مامور انگلیس در هندوستان به تمام ماموران انگلیسی وجود داشت و چندین ویزای دیگر نیز در پاسپورتش داشت.

در پاسپورت دومش ویزای سفارت ایتالیا در تهران و سفیرمان در تهران (از مسیر باطوم به استانبول) داشت. پس از پیدا شدن این اشیا دستپاچه شده و حرفهایش قاطی شد و فردایش به تبریز فرستاده شد. در تشرین ثانی ۱۹۲۶ در وان وقت ملاقات با فرمانده مرزی منطقه موضوع را پرسیدیم و وسایلی که حین بازرسی از وی پیدا شده بود را گفتم. اظهار کرد که خودش در این امور مداخله ای نداشته و دیگران از وی بازرسی بدنی کرده اند. این مساله در درجه اول به فرمانده مرزی ربط دارد، بنابراین تحقیقات نیمه کاره پلیس نمی تواند نتیجه کافی و مثبت دهد. بی شک این جاسوس انگلیسی، ایتالیا مشغول خبرچینی درباره وضعیت نظامی شرق آناتولی و کردها بود. سفارت ایتالیا در تهران نیز مشغول بررسی وضعیت نظامیمان در شرق است. اخیراً بعضی انگلیسی ها و ارامنه که زیر نظر یک کمپانی انگلیسی برای خرید کالا و تحقیقات خواستار ورود به آناتولی شرقی بودند، به سفارتمان مراجعت کرده اند.

غارت و چپاول درمرزها ، علل آن ، تاثیرات ارضی و مامورین به این امور و راه کارها برای برطرف کردن آنها

(در این خصوص به سفیر کبیر گزارش مفصلی داده ام). در نوار مرزی ایران- ترکیه از قدیم تمام نابسامانی های بزرگ و کوچک، غارت و چپاول ها منحصرأ از طرف کردها اجرا می شد. از نisan ۱۹۲۶ به این طرف در مناطق مرزی ترکیه غارت و چپاول کردها شکل وسیعی به خود گرفته است. علل بوجود آمدن غارت و چپاولی که از طرف اکراد واقع در مرز بوجود آمده بدین شرح است:

اصلی ترین علت این چپاول ها و قتل و غارتها به سبب وجود سیستم کوچروی این عشایر بر می گردد. طبیعت این عشایر که هنوز به مرحله زراعت و دامداری نرسیده اند و به صورت کوچرو زندگی می کنند برای قتل و غارت مساعد است. غارت و چپاول برای اینها بعضأ بسیار ضروری و حیاتی محسوب می شود. غارت، بعضأ هم بر اساس طمع و عادت به دزدی بوقوع می پیوندد. شرایط اجتماعی- معیشتی کردان مرزی برای شقاوت مساعد است. موقعیت مخصوص آنها نیز مناسب برای چپاول است. در مناطق مرزی با کوههای مرتفع و سخت، عشایر بیشتر با چپاول و راهزنی و شقاوت مأنوسند. مثلاً جلالی ها در جاهایی که انسانهای عادی نمی توانند تحمل کنند مانند آغری داغی، در سایه این کوهها می توانند در مقابل قوای مهمی به مدت طولانی مقاومت کنند.

این مساله سبب شده که اکراد به صورت ابتدایی زندگی کرده و شقاوت در آنها سنتی باشد. بعضی از طوایف جلالی به هیچ وجه از « آغری داغ » خارج نمی شوند. در تابستان در نقاط مرتفع این کوه و در ییلاقات و در زمستان هم در دامنه های آن زندگی کرده در حقیقت حاکم حقیقی آن هستند. آنها خط مرزی را نمی شناسند. فقط زمانی که در یک طرفی تحت فشار هستند، خط مرزی را برای خود سپر قرار می دهند. مثلاً در تموز سال ۱۹۲۶ که دستجات فرقه ۹ ارتش ما علیه

طایفه « بروحسوتللی » در « بویوک آغری » وارد عملیات شد گرچه ارتش به انجام عملیات موفق و پیروز شد ولی با عقب نشینی بروحسوتللی ها به طرف ایران توانستند خود را نجات دهند. از آنجایی که جلالی ها به راه طرابوزان - تبریز نزدیکند اکثراً به تجار و کاروانهای این راه دستبرد می زنند. سپس این غنائم را در اراضی دیگر دولت می فروشند. غارت جلالی ها برای خود و بازرگانان عادی شده و یک نوع ماهیت عادی و دائمی دارد. دیگر عشایر هم تا فرصت پیدا می کنند، به این قبیل غارتها دست می زنند. فقط از سال ۱۹۲۶ افزایش چپاول ها و غارتها در مرزهای ترکیه علت دیگری پیدا کرده است که یکی از علتهای اساسی آن سیاسی است. علت دیگر هم ناشی از اسکان بعضی از روسای کرد است که از رفورم ها و اصلاحات در میان کردها ناراضی اند و بدین علت کردها را تحریک و تشویق به چپاول می کنند.

اینان در « آغری داغ، کوههای منطقه شیوه ره ش و چنگوائلی^۱ » و دره قوطور نزد سیمیتقو هر کدام پایگاه شر درست کرده و از این وضعیت بحرانی، کردان ایران هم استفاده می کنند. مرکز مهم عصیان و چپاول در آذربایجان، منطقه استقرار سیمیتقو می باشد. اشرار با دادن رنگ سیاسی به این مساله در اطراف سیمیتقو جمع شده اند. هر چند مسکن سیمیتقو نابود شده و اکثر افرادش به بین النهرین فرار کرده اند اما هنوز لانه های شر « جلالی و حیدرانلی (آغری داغ و شیوه ره ش) » پابرجاست. اکنون به سبب فصل زمستان و نامساعد بودن برای هرگونه عملیات، اکراد نمی توانند کاری بکنند. مناسبترین فصل برای چپاول از خرداد شروع و تا اواخر شهریور یعنی فصل تابستان ادامه می یابد. در این زمان کردان در امتداد مرز به ییلاقاتی می روند. هر طرف مساعد غارت باشد انجام می دهند و طی فرصتی غنائم غارتی را از یک طرف مرز به طرف دیگر منتقل کرده و از خط مرزی به عنوان سپر استفاده می کنند. در کنار اسباب و عواملی که باعث افزایش این قبیل کارها می شود،

تشکیلات و وضعیت سربازان / ۱۲۳

کم‌تدبیری مامورین دو طرف مرز و در نظر گرفتن منفعت شخصی شقاوت را افزایش داده است. در ادامه گفتنی است ذهنیت مامورین قدیمی حکومتها به شقاوتهای کردان مسامحه کارانه است و از این مساله برای نفع شخصی استفاده می‌کنند.

با وجود اینکه مامورین ایرانی توانا و زرنگ هستند لزوم کنترل مرزها را احساس نمی‌کنند بنابراین کردان از این وضعیت بیشتر استفاده می‌کنند. هرچقدر به مامورین ایرانی برای اجرای معاهده‌های منعقدہ مرزی ترکیه-ایران گوشزد می‌شود هیچ فایده‌ای ندارد. بعضی از مامورین رفت و آمد کردان ترکیه به ایران را یک منفعت اقتصادی می‌دانند. در کنار این منفعت ملی، منفعت شخصی هم رل مهمی را بازی می‌کند. اما نمی‌توان ادعا کرد که مامورین ایران به هیچ وجه مانع شقاوتهای کردان نمی‌شوند. اینان در کنار بعضی از وقایعی که نمی‌توانند مانع شوند موقعیتهایی هم دارند که می‌توانند مانع انجام آن شوند.

ایرانی‌ها غیر از عصیان‌های آغری داغ و منطقه سیمیتقو در دیگر عصیان‌ها و غارتها نیز می‌توانستند به نوعی در مقابل کردها بایستند. مثلاً جلالی‌ها و «یوسف ابدال» بدون مسامحه افراد مرزی ایران نمی‌توانستند اشیاء غارتی را آورده و محافظه کنند.

بدین سبب بعضی روسا قبل از آوردن غنائم یک قسمتی از اشیاء غارتی را برای ایلخانی و فرمانده منطقه جدا می‌کنند. این مساله بیشتر در منطقه ماکو دیده شده است. فرمانده ماکو سروان «عیسی خان» و ایلخان جلالی-حیدرانلی-«یحیی خان» بدین شکل ثروتمند شده‌اند. بر اساس اظهارات عیسی خان، روزی ابراهیم برادر «جلالی علی اوسه» از غارت ۲۵۰ گوسفند و ۳۰ گاو در ترکیه ۵۰ گوسفند را به وی هدیه داده بود که گویا وی قبول نکرده است.

همه می‌دانند از ۱۵۰۰ گوسفندی که از سه تاجر گوسفندی در ترکیه در

«ته ندریک داغ» دزدیده شده قسمتی مهمی از آن به یحیی خان داده شده است. این گوسفندها توسط حکومت ماکو استرداد و سپس فروخته شده بود و ماهها صاحبان گوسفند در ماکو، خوی، اورمیه و تبریز بیهوده به دنبال فرمانده فرقه «احمد آغا خان» بیهوده به این ور و آنور می رفتند. این مسائل توسط سفیر کبیرمان هم دنبال می شود. نتیجه شکایت هایم به مقامات نظامی فقط تعویض مامورین مرزی بود. به جهت توجه مامورین به منافع شخصی و عدم توجه مسئولین به تدابیر جدی و راحت زیستن اشقیا (مانند یوسف ابدال و همکارانش) همچنین وضعیتی که کردها به آن عادت کرده اند انتظار می رود در فصل بهار شقاوتها تکرار شود. افسران ما هم به همین شکل کار می کنند. این را از فرمانده مرزیمان «سلیمان صبری» شنیدم فقط به شکل و جزئیاتش وارد نمی شوم.

راه کارهایمان برای برطرف کردن عصیان اکراد

این را به دو روش، بلند مدت و کوتاه مدت تقسیم کرده ام. بالطبع برای برطرف کردن عصیان و چپاول کردها تدابیر اساسی لازم است. این را به این شکل مطالعه کرده ام:

راه اول: دور کردن کردان از مناطق مرزی و جایگزینی آنها با افرادی که به مناسبات ایران- ترکیه ضرری وارد نکنند. در ایران چنین عناصری هست. این نوع تدابیر، عملی ترین، ساده ترین و اگر اراده شود به راحتی قابل انجام است. اگر تصمیم به اجرایی شدن این امر گرفته شود در اول کار شروع با جلالی ها و شکاک ها پرفایده است. بعضی نیروهای خارجی محتملاً مانع انجام این کار خواهند شد. در اصل موضوع سیاست سنتی ایران در قبال این مساله قابل بررسی است.

راه دوم: اگر راه اول کار ساز نباشد، اسکان عشایر کوچرو، الغای تشکیلات عشایری و دور کردن روسا از آنها می تواند کارساز شود. بالطبع این روش مدنی ترین راه خواهد بود. این مساله فقط فداکاری و تلاش جدی مامورین

تشکیلات و وضعیت سرایان / ۱۲۵

مجرى را مى طلبد. اگر به این شیوه عمل شود راهکار آن برای عشایر مختلف بدین شرح است:

آ- جلالی ها: مناطق محل زندگی این ها در آغری داغی برای کشاورزی مناسب نیست. هر چقدر هم مناطق شمال شرق « آغری داغ » در کنار رودهای « آراز و ساری سو » برای اسکان و کشاورزی افراد در نظر گرفته شود برای آبیاری اراضی اقدامات مهم فنی واجب می شود. از طرف دیگر جلالی ها که در شرایط ابتدایی زندگی کرده و به عصیان و غارت عادت دارند به راحتی زارع نمی شوند و معلوم نیست در همان جاها راحت بنشینند یا نه؟

ب- حیدانلی ها: به زراعت دلبستگی داشته و روستاهای دائمی دارند. ابقایشان در محل سکونتشان یعنی دره های « قره دره » و « شیوه ره ش » و اسکان آنهایی که از تریه فرار کرده اند در خوی و یا مناطق شرقی تر لازم است.

ج- میلان ها: قابلیت اسکان و کشاورزی دارند. هر سال در فصل زمستان به روستاهای منطقه ماکو رفتن و در روستای ترک زندگی کردن مناسب وضعیت عمومی است. همه اشان ترکی می دانند. و با ترکان محلی مانوس اند و ممزوج. امتزاجشان با ترکان به سبب کاراکترشان ممکن است.

د- شکاک ها: به کارهای سیاسی خیلی داخل شده اند. اینان حالا روستاهای دائمی دارند. اگر چه به کشاورزی هم مشغولند ولی اگر فرصت پیدا کنند می توانند پشت کسی که خود را خلف سیمیتقو می نامند شورش کنند. شورششان در جهت حرکت کردی بسیار محتمل است. اینها را باید از منطقه دور کرد و آوردن افرادی که به عقیده کردی و یا انگلیسی ها عقیده نداشته باشند خوب است. در غیر این صورت در بین روستائیان ترک اورمیه باید پخش شوند.

ه) هرکی ها: به زراعت خیلی مساعد هستند. اکثرأ زارع و باغدار هستند. فقط به سبب قرابت با عشایر بین النهرین و عشایر مرزی می توانند به آلت دست اجانب

تبدیل شوند.

«هرکی» ها و «شکاک» ها احتمالاً بوسیله پول خارجی ها و دسیسه هایشان به شرکت در عملیات آسوری- کرد مامور خواهند شد. بایستی «هرکی» ها یا با «قره پاپاق» های سولدوز در جنوب اورمیه تعویض و یا در منطقه اشان به صورت اقلیت در آورد. بایستی همراه با اسکان عشایر، جمع آوری سلاح انجام گیرد و روسا همراه با فامیل و نوکرها (مستخدمین نظامی) از عشایر دور شوند. این مسأله باید به تدریج انجام شود. در کارهای اطلاعات بایستی خیلی جدی و قوی بود زیرا در اصل کشاورزان کرد که با سعی و تلاش خود روزگار می گذرانند بیشتر به رییس مسلح و پر قدرت احتیاج دارند. رئیس عشیرت خصوصاً از این مساله استفاده می کند. اعتراف می شود عشایر هر چقدر هم زیر ظلم روسایشان باشند نسبت به دیگر روستایی ها و رعیت ها بی که با مداخله کیفی مامورین دولتی هستند راحت تر هستند.

حالا دولت ایران مشغول جمع آوری سلاح ها می باشد. پس از فرار سیمیتقو از آنجایی که شخصی برای تمرد باقی نمانده است کار جمع آوری سلاح ها نسبتاً راحت است. در جمع آوری سلاحها بایستی اول از شکاک ها و جلالی ها شروع کرده سپس سراغ دیگر عشایر بروند. پس از جمع آوری سلاحهای شکاک ها و جلالی ها، دیگران خود بخود سلاح تحویل خواهند داد. در حال حاضر رئیس شکاک ها «عمرخان» در امر جمع آوری سلاح به حکومت کمک می کند و می گوید اگر حکومت ما را محافظت کند ما با سلاح چه خواهیم کرد؟ ما آدمهای کشاورزی هستیم! فصل مساعد برای جمع آوری سلاح فصل زمستان است. این کار باید تا اول بهار تمام شود. در بهار باید انتقال روسا و اسکان عشایر شروع می شود. اگر بنا به دلایلی این مساله به تأخیر انجامد و سلاحها این تابستان جمع آوری نشود در بهار باز هم مثل سال قبل غارت و عصیان کردها محتمل است. برای جلوگیری از این امر انجام تدابیر جدی ضروری است.

۱- حکومت ایران بایستی برای فرماندهی مناطق مرزی ایران- ترکیه فرماندهی

تشکیلات و وضعیت سربازان / ۱۲۷

مستقل تعیین کند که مستقیماً با فرماندهی کل ارتش در ارتباط باشد. این فرمانده بایستی بجای « تبریز » در « خوی » مستقر بوده و صلاحیت انجام تماس و تدابیر با طرف ترکیه را داشته باشد.

۲- در مراتع « بازرگان، کلیسا کندی- قره عینی- اله ند- قوطور- مانه ران- سیلوانا » بایستی در میان عشایر یک مامور نظامی ایرانی باشد و با طرف ترکیه ای خود در ارتباط بوده و حرکات مشکوک کردان را تحت نظر داشته و در تعقیب آنها به همدیگر خبر دهند و در اوضاع مرکزی بدون منتظر ماندن به اوامر از بالا با همدیگر همکاری کنند.

۳- در عملیات موفق که با همکاری مشترک انجام می گیرد جایزه نقدی تعلق بگیرد.

۴- روسای کردی که از ترکیه به ایران فرار می کنند از مناطق سرحدی دور نگه داشته شوند.

۵- اشقیایی که دستگیر می شوند به تبریز ارسال و در آنجا دادگاهی شده و غنایم به طرف دیگر اعاده شود.

۶- ماموری که کم کاری و سستی کند فوراً از کاربرکنار شود.

تدابیر موقتی که از طرف ما لازم است انجام شود :

۱- تامل کامل در مساله کرد در مرزها. بایستی قشون مرزی ما افزایش یابد. تعداد نظامیان برای این منظور خیلی کم است و باید ۴-۳ برابر شود.

۲- در مرزها لاقل مامورینی که به روحیه و احوال ایرانی ها آشنا باشند و بتوانند با آنها امتزاج نمایند افرادی ملایم، خونسرد و با تجربه لازم است. مامورینمان با مامورین ایرانی نباید به صورت حقارت آمیز رفتار کنند. در مخایره اطلاعات به تعصب رجوع نکنند. به آنها همچون خودشان حسن التفات و توجه داشته باشند.

۳- احتیاجات مامورین مرزیمان باید تأمین شود. مامورین باید دارای اطاق ساده

کار و یک اطاق مجهز و خوب و اطاق خواب و میز کار و صندلی داشته باشند. اوضاع رفاهی در طرف ایران نسبت به طرف ما خیلی خوب است. همچون مامور ایرانی باید مامور ترکیه هم دارای اطاق خوب و مفروش و وسایل چای و پذیرایی داشته باشند.

۴- در مراکز پادگانها و در محل پست ها باید برای اقامت افراد محل های محافظ شده باشد و به وضع لباس و معیشتشان رسیدگی شود.

۵- مرز به مناطقی بایستی تقسیم شود. هر منطقه هم فرماندهی باید داشته باشد مراکز دور و بدون کونسول باید به این فرماندهان مربوط شوند.

۶- باید برای مناطق مرزی، فرمانده جدی و فعالتری تعیین شود. این فرمانده بایستی یک دفعه تا تهران برود تا ایران را خودش ببیند و فکرش درباره ایران روشن شود. (گفتنی است مامورین مرزیمان به سبب مساله سیمیتقو نسبت ایرانی ها دید منفی دارند.)

۷- وضعیت ارتباطی مناطق نظامی و پست ها باید اصلاح گردد. در طرف ایران در هر طرف پستهای مهم تلفن هست. در طرف ما در میان پستها و حتی ما بین مراکز نه تنها تلفون تلگراف نیست بلکه حتی پیک سوار هم وجود ندارد. ما بین پست « گورجو بولاغی » با مرکز « بایزید » وسیله ارتباطی فقط یک سرباز پیاده با کفش پاره است.

۸- در مرز وسائل استخبارات فرماندهی باید وجود داشته باشد. (با صرف کمی پول می توان در هر طرف مرز از حرکات کردها خبردار شد)

همراه با اتخاذ این تدابیر در آغری داغ که محل مهمترین عصیان فعلی است دیگر تدابیر هم لازم است. ایجاد پست های کوچک در آغری داغ به معنای تسلیم سلاحها و وسایلمان به کردان است. یا در اینجا یک پادگان منظم همراه با پست های محلی در اطرافش برپا شود یا اینکه کردها به صورت دائمی از منطقه دور شوند. در این صورت این کوهها تنها در اختیار دولت می ماند و آسایش و امنیتش به دولت

مربوط می شود. همچنین خطوط مرزی که بر له اشقیاء عمل می کند از بین می رود.

خط مرزی موقت ایران - ترکیه می تواند چنین تصحیح شود :

ابتدا از محل پیوستن رودهای « آراز » و « قره سو » در نقاط مرکزی ترک - ایران - روس پس از عبور از غرب « آق گول » و در تعقیب « ایلان دره » به « ایلان قره » می رسد و از آنجا به مرز ترکیه - ایران به روستای « گول بران » می رسد. شمال این اراضی تا حل و فصل مساله در دست ترکیه بایستی باشد. اساساً بر اساس پروتوکول ۱۹۱۳ (که مورد قبول ما هم نیست) خط استاتوقو سال ۶۴ - ۱۲۶۳ قمری هم تقریباً بدین صورت می گذرد. این منطقه به جهت اینکه قشلاق جلالی ها بوده و زمین زراعی وجود ندارد در صورت تحویل به ترکیه برای ایران هیچ ضرر اقتصادی بوجود نمی آورد. پایان

تورکیه جمهوری

اربابه عربیه عمومی ریاستی
استخبارات دائرته سی

آفرمه
۶ / ۲۰ / ۱۹۲۷

محرم و خدمت مخصوصه

ایران آذربایجانی تدقیق راپوری

آفرمه
اربابه عربیه عمومی مطبعه سی
۱۹۲۷

